

در این شماره میخوانید

سر مقاله / گرامی داشت از ماه مبارک رمضان و عید... اداره مجله	۲
احسان و آثار آن در زندگی / قسمت اول استاد غلام الدین کلانتری	۳-۴
آشنایی با بزرگان دین - قسمت دوم و آخر استاد محمد شریف رباطی	۵-۸
د خبر واحد او متواتر پیژنده او احکام / درپیمه برخه استاد محسن حنیف	۹-۱۱
خصایص رمضان و آداب روزه داری استاد زین العابدین کوشان	۱۲-۱۵
صلح وحدت در فطرت مولوی غلام محمد جویا	۱۶-۱۹
د روزی حکم او حکمتونه استاد محمد احمد زوری	۲۰-۲۳
راه کاری های اصلاحی جامعه در اسلام منهاج الله فایق	۲۴-۲۷
تبعیض و تعصب از دیدگاه اسلام / قسمت اول سید نصیر هاشمی	۲۸-۳۰
د ماشوم د شیدو حق او د دوی تر منخ... داکتر محمد حسن عکاشه	۳۱-۳۲
نظام ارث و ویژه گی های آن در اسلام نسرین پیر زاده	۳۳-۳۵
اسلام در تعلیم خانواده و تربیت فرزندان مفتی خلیل الله محمدی	۳۶-۳۷
د مضاربت پیژنده او احکام عبداللطیف لطیفی	۳۸-۴۰
بنای سوم اسلام (صوم یا روزه) / قسمت دوم و آخر محمد ابراهیم همت	۴۱-۴۴
پابندی و تنظیم درست اوقات کار / قسمت اول سرمحقق عبدالرحمن حکیمزاد	۴۵-۴۷
بنخی نه اسلام کوم خای غوره کپیدی؟ محمد همایون رائف	۴۸-۴۹
د نشیی توکو زیانونه استاد احمد گل	۵۰-۵۱
کار کرد ها و گزارش ها خبر نگار مجله حاجی توکل بخشی	۵۲-۶۰



قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ
يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ
لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى (الآيه)

دینی، علمی، ادبی، تحقیقی او اجتماعی
میاشتنی خپرونه
دامتياز خاوند د ارشاد، حج او اوقافو وزارت
د تاسیس نیټه ۱۳۳۱ لمريز کال

مدیر مسوول
مولوی عنایت الله شریفی

سکوتر مسوول
سید مسلم شاه اسدی

هیأت تحریر
محترم فضل محمد حسینی
استاد غلام الدین کلانتری
استاد محمد شریف رباطی
استاد محسن حنیف
مفتی رحیم الله حنفی



دور دوم، سال نژدهم، شماره دوم
ماه ثور ۱۴۰۰ هجری شمسی
رمضان المبارک - شوال المکرم ۱۴۴۲ هجری قمری



گرامی داشت از ماه مبارک رمضان و عید سعید فطر

روزه راهی است به سوی تقوا و پرهیزگاری چنانچه خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ). [البقرة: ۱۸۳].

ترجمه: «ای اهل ایمان بر شما هم روزه داشتن فرض گردید چنانکه بر ملت‌های پیشین و امت‌های گذشته نیز فرض شده بود و این دستور برای آنست که شما پرهیزگار شوید.»

ماه پریممنت رمضان، ماه نزول قرآن کریم، و بعثت پیامبر گرامی اسلام می باشد.

ماه رحمت، مغفرت و آمرزش، ماه جود و سخا و بخشش، ماه عبادت و شکوه مساجد و منابر، ماه صبر و استقامت، ماه فداکاری و از خود گذری، ماه جهاد بانفس و شیطان، ماه تلاش و رهایی از آتش جهنم، و ماه خودسازی و تهذیب نفس بوده هر مسلمان میتواند در پرتو فیوضات قرآن کلام نجات بخش، درهم رکابی ماه صیام و قیام به معنویات دست یازیده و به الطاف الهی نایل آید، و تهذیب نفس حاصل نماید، آنگونه که سزاوار بندگان شایسته و نیکوکار است، همچنان زمان مناسب برای جبران تقصیر و نقص گذشته هاست، چنین فرصت ارزشمند را نباید به غفلت گذراند.

هموطنان متدین!

با فرا رسیدن ایام متبرکه عید سعید برای انعقاد صلح واقعی و ختم جنگ در کشور از اعماق قلبی خویش دعا نمایید متأسفانه سالجاری همانند سال پار رمضان و عیدی را سپری می کنیم که علاوه بر جنگ خانمان سوز مرض " کرونا " ادوار متعدد خویش را با اشکال می پیماید و در حال گسترش است که تقریباً بسیاری از کشورها را فرا گرفته است و دنیا در معرض خطر جدی آن قرار دارد، بر اهل خرد پوشیده نیست: این ویروس (وبای) "اپیدمی خطرناک" اولین بار متوجه بشریت نگردیده بل بارها در قرون متعدده بشریت را به چالش کشانده است، این یکی از آزمون های الهی می باشد، باید: مسلمان در قبال آن مطابق شریعت اسلام، به قدر ممکنه وقایه، در صورت نیاز قرن‌تین و تداوی نموده و به مقدرات الهی تسلیم و با عث انتقال سرایت مرض بردیگران نگردند.

دساتیر دینی را در وقایه از مرض ویروس کوید ۱۹ و یا کرونا مراعات و مطابق ارشادات علما و متخصصین کشور اسلامی عیار گردیده مراعات نمایند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

« مَنْ سَمِعَ الْمُنَادِيَ فَلَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ اتِّبَاعِهِ عَذْرٌ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ الصَّلَاةُ الَّتِي صَلَّى ». قَالُوا: وَ مَا الْعَذْرُ؟ قَالَ: « خَوْفٌ أَوْ مَرَضٌ ». الحديث

رسول اکرم ﷺ فرمودند: کسی که می شنود صدای آذان را بدون عذر به جماعت حاضر نه می شود نماز وی قبول (به کمال آن) نمی گردد. از حضرت مبارک پرسیده شد که عذر چیست؟ فرمودند: خوف و یا مرض است. یقیناً ویروس کرونا در حال افزایش است آنرا جدی بگیرید، چنانچه رسول اکرم ﷺ می فرماید: إِذَا وَقَعَ الطَّاعُونُ فِي أَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا، وَإِذَا وَقَعَ وَلَسْتُمْ بِهَا فَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهَا... الحديث

حضرت پیامبر ﷺ در غزوه تبوک دستور صادر نمودند که وقتی نازل شود مرض طاعون " مهلک " در سر زمینی پیدا شد و شما در آنجا اقامت داشتید خارج نه شوید. و اگر مرض پیدا شد و شما در آنجا نه بودید داخل آن سرزمین نه شوید.

هموطنان گرامی! تعاون و همکاری را در میان خویش در این ایام حساس فراموش نه کرده خاصتاً از صاحبان سرمایه و تجار ملی کشور می خواهیم که مستمندان را دستگیری و کسب فضیلت نموده از برکات پرفیض این ماه مبارک در قسمت صدقات (یربی الصدقات) مال و سرمایه خویش را در معامله (تجارت) خدا بسپارید.

در خاتمه دست اندرکاران اداره مجله پیام حق به نمایندگی از وزارت ارشاد، حج و اوقاف پیش از همه از بارگاه رب العزت برای هموطنان گرامی عید سعید فطر را تبریک گفته آرزوی برآورده شدن نیازها، آمدن امنیت و برقراری صلح باعزت و ختم جنگ، و جمیع امراض را از تمام گستره خاکی و به خصوص از سر زمین کشور متالم ما دور گرداند.

آمین یارب العالمین

اداره مجله

احسان و آثار آن در زندگی

قسمت اول:

استاد غلام الدین کلانتری

مقدمه:

روزی عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از کنار پسری که گوسفندان بادارش را می-چرانید، عبور کرد، ابن عمر خواست تا آن پسر را مورد امتحان قرار دهد. برایش گفت: گوسفندی برای من بفروش، پسرگفت: گوسفند از من نیست، از سید و بادار من است و من غلام مملوک ایشان هستم.

ابن عمر گفت: ما در جایی هستیم که در اینجا بادارت ما را نمی‌بیند، لذا یکی از گوسفندان را برایم بفروش و به بادارت بگو که آن را گرگ خورد. پسر یکباره مراقبت خدای متعال را به یاد آورد و فریاد کشید: اگر سیدم مرا نمی‌بیند، پس خدا کجاست؟

عبدالله بن عمر از این وضعیت پسر خوشحال شد و نزد بادارش رفت، پسر را از او خریده و آزاد کرد.^(۱)

این داستان کوتاه، اما زیبا و عبرت-آموز دقیقاً توضیح همان حدیث معروفی است که مفهوم «احسان» را این‌گونه بیان می‌نماید:

أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»

در این مقال کوتاه تلاش خواهد شد که مفهوم احسان، انواع و ابعاد احسان در قرآن کریم و سنت نبوی، آثار و نتایج احسان در زندگی مورد بحث‌مان قرار گیرد.

واژه‌ها یا اصطلاحاتی وجود دارند که بار معنایی فراوان و گسترده‌ای را حمل می‌کنند و راه هدایت، نجات و مستقیم را فراروی انسان قرار می‌دهند، اما معانی و مفاهیم چنین اصطلاحات سازنده و اثرگذار یا کمتر شناخته می-شوند و یا کمتر مورد توجه قرار می-گیرند.

واژه «احسان» از همان واژه‌هایی است که مفاهیم بسیار گسترده، سازنده و اثرگذاری را حمل می‌کند که جا دارد اندکی شکافته شود و روی مفاهیم آن مکتب گردد.

اصل موضوع به حدیثی بر می‌گردد که بخاری، مسلم و بسیاری از کتب حدیث آن را روایت کرده اند، در روایت مسلم

که ابن عمر از پدرش عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند، آمده است:

روزی در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که مردی با لباس بسیار سفید و موی بسیار سیاه آشکار شد، اثر سفر در او مشاهده نمی‌شد و هیچ کسی از ما او را نمی‌شناخت. تا اینکه در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشست، زانوهایش را به زانوهای او تکیه داد و کف دست‌هایش را بر ران‌های پیامبر صلی الله علیه و آله نهاد گفت: ای محمد! مرا از اسلام خبر بده، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتُصُومَ رَمَضَانَ، وَتُحِجَّ بِبَيْتِ اللَّهِ»

اسلام آن است که گواهی بدهی معبود برحق جز الله وجود ندارد، و محمد فرستاده خداست، و نماز برپا داری، زکات را بپردازی، روزه رمضان را بگیری، حج بیت الله را اگر بتوان انجام آن را داشتی، ادا



کنی.

گفت: راست گفتمی، (راوی) گفت: از ایشان تعجب کردیم که از او می پرسد و تصدیقش می کند. گفت: مرا از ایمان خبر بده، فرمود:

«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»

اینکه به الله، و فرشتگانش، و کتاب- هایش، و پیامبرانش، و روز آخرت ایمان بیاوری، و به اندازه خیر و شر او ایمان بیاوری.

گفت: راست گفتمی. سپس گفت: مرا از احسان خبر بده، فرمود:

«أَنْ تُعْبَدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ
فَإِنَّهُ يَرَاكَ»

خدا را طوری عبادت کن که او را می بینی، اگر تو او را نمی بینی، یقیناً که او ترا می بیند.

در ادامه حدیث از قیامت و از نشانه- های آن می پرسد و بعد از شنیدن پاسخ، بر می گردد. پیامبر ﷺ می فرماید: ای عمر! آیا می دانی سوال کننده که بود؟ و خودش پاسخ می دهد: «فَإِنَّهُ جَبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»^۲

او جبریل بود، آمده بود که دین شما را برای تان تعلیم دهد.

در این نوشتار کوتاه محور بحث مان موضوع «احسان» است که در حدیث فوق بعد از اسلام و ایمان، در سومین پرسش توضیح شده است.

احسان چیست؟

احسان در لغت از ریشه «ح، س، ن» گرفته شده و حسن ضد قبح و زشتی است. راغب می- گوید: کلمه احسان مأخوذ از

حسن بوده و آن عبارت از هر امرشادی- بخش، نیکو، شایسته و پسندیده است. احسان به معنای نیکی، نیکوکاری، پر و بخشش نیز آمده که از سه جهت مستحسن است، از جهت عقل، از جهت حس و از جهت هوی و خواسته ها. واژه احسان به معنای فعلی یا عمل انجام دادن خیر نیز آمده است.^۳

احسان در اصطلاح: علما از دیدگاه های مختلف، تعریف های متفاوتی در مورد کلمه احسان ارایه کرده اند:

احسان: عبارت از هر امری است که از نظر شرع و عقل نیکو شناخته شود.^۴

احسان: عبارت از مراقبت خدای متعال در پیدا و پنهان، با محافظت فرایض و نوافل و پرهیز از محرمات و مکروهات است.^۵

احسان: فعل یا عملی که برای انجام- دهنده یا برای دیگری سود و منفعتی داشته باشد که با آن نیکو گردد.^۶

احسان: عبارت از استحضار مراقبت بنده به پروردگار در هر گفتار و رفتار بوده به گونه ای که در پیشگاه خدای متعال قرار داشته باشد و منتج به خوف، خشیت، اخلاص و نصیحت در عبادت گردد.^۷

احسان: عبارت از عبادات و اعمالی از قبیل نوافل اند که مسلمان به وسیله آنها به پروردگارش تقرب می جوید.

احسان در اصطلاح شرع: آنست که «أَنْ تُعْبَدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^۸

تعاریفات فوق هرچند از برخی جهات متفاوتند، اما مسایلی مانند: نیکی و نیکویی، توجه به مراقبت خدای متعال و تقرب به خدای بینای دانا و شنوا در آنها مشترک است.

از تعاریفات فوق معلوم می شود که احسان آن است که مسلمان در همه امور خورد و بزرگ از قبیل: عبادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و خویش مراقبت خدای رقیب را در نظر داشته باشد. چون احسان تنها کلمه ای نیست که مجرد و بی اثر پنداشته شود، بلکه عبارت از گفتار، رفتار، جهاد، قربانی، ایشار، جوانمردی، بخشش، تنازل، اخلاق و برترین مراتب تقرب به خدای متعال است.

بنابر این خدای متعال پاداش محسنین را بزرگ گفته است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ البقرة: ۱۹۵

خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

و ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ العنکبوت: ۶۹

و خداوند با نیکوکاران است. ادامه دارد....

مآخذ:

- ۱- فصل الخطاب في الزهد والرقائق والآداب (۸ / ۱۸).
- ۲- صحیح مسلم (۱ / ۳۷).
- ۳- لسان العرب (۱۳ / ۱۱۴)، مفردات القرآن الکریم: ص ۱۱۹، ۲۳۶، لغت نامه دهخدا: ج ۱، ص ۵۴۰، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية (۱ / ۸۱).
- ۴- معجم لغة الفقهاء (ص: ۴۴۰).
- ۵- الصوم والإحسان (ص: ۱).
- ۶- التعريفات ص ۷، ودستور العلماء / ۱ / ۴۹، الکلیات ص ۵۳.
- ۷- مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة (۳۶ / ۳۰).
- ۸- صحیح مسلم (۱ / ۳۷).



آشنایی با بزرگان دین

زندگی‌نامه مختصر حضرت مکحول کابلی

قسمت دوم و آخر:

استاد محمد شریف رباطی

جایگاه علمی حضرت مکحول کابلی نزد علماء
● قال محمد ابن إسحاق: سمعته (ای من مکحول) يقول: طفت الأرض كلها في طلب العلم.

یعنی: "محمد فرزند اسحاق می گوید که من از وی (حضرت مکحول کابلی) شنیدم که می فرمود: بخاطر حصول و کسب علم و دانش تمام زمین را طی کردم.

● قال الزهري: العلماء أربعة: سعيد بن المسيب بالحجاز، والحسن البصري بالبصرة، والشعبي بالكوفة، و مكحول بالشام.
● قال بعضهم: كان لا يستطيع أن يقول - قل- و إنما يقول -كل- و كان له وجاهة عند الناس، مهما أمر به من شيء يفعل. «۱۳»

یعنی: "برخی گفته اند که حضرت مکحول کابلی (قل) گفته نمی توانست بلکه در عوض آن (کل) می گفت. اما در نزد مردم از چنان جایگاه شامخی برخوردار بود، وقتی که حرفی را می گفت بدان عمل می شد.

● در تاریخ یافعی آمده است هنگامی که مکحول فتوایی صادر می نمود، چنین می فرمود: (لا حول و لا قوة إلا بالله، هذا رائی و رائی یخطی و یصیب. «۱۴»

یعنی: "نیست هیچ قدرت و توانایی

مگر به قدرت الله متعال، این رای من است و رای من قابل خطا و اصابت نیز می باشد.
● قال سعيد بن عبدالعزيز: كان أفتقه أهل الشام، و كان أفتقه من الزهري. «۱۵»

یعنی: "سعید فرزند عبدالعزیز رحمته الله در مورد سجایای و صفات حسنه و علم و دانش حضرت مکحول کابلی چنین گفته است: مکحول کابلی از داناترین علمای اهل شام بوده و نسبت به زهری داناتر بود.

● و روی ابن أبي الدنيا عنه أنه قال: من نظف ثوبه قل همه، و من طاب ريحه زيد في عقله. و قال مكحول في قوله تعالى: { ثم لتسألن يومئذ عن النعيم } قال: بارد الشراب، وظلال المساكين، و شبع البطون، و اعتدال الخلق، و لذاذة النوم.

● وقال إذا وضع المجاهدون أثقالهم عن دوابهم أتنها الملائكة، فمسحت ظهورها و دعت لها بالبركة، إلا دابة في عنقها جرس. «۱۶»

یعنی: "فرزند ابوالدنیاء از حضرت مکحول کابلی روایت می کند که ایشان چنین فرموده اند: "کسی که نظافت را رعایت کند، هم و غمش کم می گردد، کسی که خوشبوی و پاکیزی را مداومت بخشد، عقل و ذکاوتش بیشتر می گردد، و همچنان حضرت مکحول کابلی در باره تفسیر این آیه کریمه { ثم لتسألن يومئذ عن النعيم } چنین فرموده است: یعنی انسان در روز قیامت از نوشیدنی های سرد، سایه

های تعمیرات مجلل و از سیری شکم و از اعتدال خلقت اعضای بدن و جوارح و لذت خواب ها، سوال کرده می شود.

هكذا در مورد فضیلت جهاد و مبارزه برحق در راه خدا و مجاهدان راه حق گفته است: وقتی که مجاهدان وسایل حربی را از پشتهای اسب هایشان پائین می نمایند، در این اثنا فرشتگان آمده و بالای پشت اسبانشان مسح و دست کشیده و دعای خیر و برکت می کنند؛ مگر آن اسپانی که در گردنشان جرس (زنگ) بوده باشد، نه بر پشت شان مسح و نه دعای خیر و برکت می کنند.

● ابن سعد، مکحول را از طبقات سوم تابعین اهل شام برشمرده است.

یعنی: "فرزند سعد، حضرت مکحول کابلی را از جمله طبقات سوم تابعین محسوب کرده است.

قال الترمذی: سمع مكحول من وائلة، و أنس، و أبي هند الداری، و يقال: إنه لم يسمع من واحد من الصحابة إلا منهم.

یعنی: "امام ترمذی عقیده



بر آنست که مکحول کابلی از حضرت وائله و از حضرت انس بن مالک و از ابو هندالدارمی (رضوان الله علیهم اجمعین) سماع نموده است. و گفته شده که به جز از همین تعداد، از دیگر صحابه سماع نکرده است.

● قال ابن زبیر عن الزهري: العلماء أربعة، فذكرهم فقال: و مكحول بالشام.

● قال يونس بن بكير عن ابن إسحاق: سمعت مكحولا يقول: طفت الأرض كلها في طلب العلم.

یعنی: "یونس فرزند بکیر از ابن اسحاق روایت می کند که من از حضرت مکحول شنیدم که ایشان گفتند: من بخاطر حصول علم ودانش تمام دول اسلامی آن وقت و عصر را گشتم."

● قال أبو مسهر عن سعيد بن عبد العزيز: كان سليمان بن موسى يقول: إذا جاء بالعلم من الشام عن مكحول قبلناه.

یعنی: "أبو مسهر از سعید فرزند عبدالعزیز روایت می کند که سلیمان فرزند موسی می گفت: هنگامی که در مسائل مربوط به علم و دانش از حضرت مکحول از شام برایمان می رسید آنرا - بدون چون و چرا - قبول می نمودیم."

● قال مروان بن محمد عن سعيد: لم يكن في زمان مكحول أبصر منه بالتفتيا.

یعنی: "مروان فرزند محمد از سعید روایت کرده و چنین می گوید: در عصر و زمان مکحول هیچ فردی نسبت به وی در راستای اصدار فتوا عالمتر نبود"

● قال عثمان بن عطاء: كان مكحول أعجميا، و كل ما قال بالشام قبل منه.

یعنی: "عثمان فرزند عطا گفته است که مکحول عجمی

بود، هرگاه چیزی را می گفت از وی قبول می شد.

● قال ابن عمار: كان مكحول إمام أهل الشام.

یعنی: "ابن عمار می گوید: مکحول امام و پیشوای اهل شام بود"

● قال ابن خراش: شامي صدوق، كان يري القدر.

یعنی: "ابن خراش می گوید: شامی همیشه راست گوی معتقد به قدر بود."

● قال مروان بن محمد عن الأوزاعي: لم يبلغنا أن أحدا من التابعين تكلم في القدر إلا هذين الرجلين: الحسن، و مكحول، فكشفنا عن ذلك فإذا هو باطل.

یعنی: "مروان فرزند محمد از امام اوزاعی چنین روایت می کند: به جز از این دو نفر (حسن و مکحول) از جمله تابعین؛ دیگر هیچ فردی از تابعین در مورد قضا و قدر سخن نرانند، اما هنگامی که تحقیق نمودیم این سخن دورغ و باطل ثابت گردید."

● قال أبو حاتم: ما أعلم بالشام أفتيه من مكحول.

یعنی: "أبو حاتم گفته است که در شام همانند مکحول عالمی ندیده ام".

یعنی مکحول کابلی را از اعلم فقیهان شام دانسته اند.

● و قال ابن يونس: ذكر أنه من أهل مصر، و يقال: كان لرجل من هذيل من أهل مصر فأعتقه، فسكن الشام، و يقال: كان من آل فارس، و يقال: كان اسم أبيه شهرباب، و كان مكحول يكي أبا مسلم، و كان فقيها، عالما، رأى أبا أمامة، وأنسا، و سمع من وائلة، يقال: توفي ثمانى عشرة و مائة. «١٧»

یعنی: "ابن یونس گفته است که ذکر شده که حضرت مکحول کابلی، از اهل مصر بود، و همچنان گفته می شود که جناب ایشان مملوک شخصی از اهل مصر بود که آن را آزاد کرده است، سپس در شام سکونت گزین شد. و

همچنان گفته شده که جناب ایشان از اهل فارس بود که نام پدرش شهراب است و کنیه حضرت مکحول به ابومسلم بود، جناب ایشان فقیه، عالمی بودند که از وائله سمع حدیث کرده بودند.

● حافظ ذهبی می نگارد: (اصله من کابل ... و روی عن أبي أمامة الباهلي و وائلة بن الاسقع و أنس بن مالك و محمود بن الربيع. قال أبو حاتم: ما أعلم بالشام أفتيه من مكحول.

یعنی: "حافظ ذهبی می نگارد که حضرت مکحول اصلاً از کابل بوده، و ایشان از ابوامامه باهلی، وائله بن اسقع و انس بن مالک و محمود بن الربیع روایت کرده است و ابوحاتم می گوید که ما همانند مکحول در شام عالمی را ندیده ام.

● حافظ أبو نعیم در حلیة الأولیاء می نگارد: (و منهم الأمام الفقیه الصائم المهزوم امام أهل الشام أبو عبدالله مكحول حدثنا أبو حامد بن جبلة ... قال كثيرا ما كنت أسمع مكحولا يقول: ندانم بالفارسية لا أدري.

یعنی: "حافظ ابو نعیم در حلیة الأولیاء می نویسد: ... از جمله ایشان، امام فقیه روزه دار... و امام اهل شام ابو عبدالله مکحول. و ابو حامد فرزند جبلة گوید که اکثر اوقات من از مکحول می شنیدم که می گفت من فارسی را نمی دانم.

● ابن خلکان از زهری روایت می کند: که در آن عصر و زمان چهار تن از جمله دانشمندان مشهور و نخبگان علم و دانش بودند که اسمای ایشان قرار ذیل می باشد:

۱- در مدینه منوره حضرت سعید بن مسیب

۲- در کوفه حضرت شعبی

۳- در مصر حضرت حسن بصری

۴- در شام حضرت مکحول



کابلی رحمه الله

● روی مروان بن محمد، عن سعید بن عبدالعزیز قال: کان مکحول أفضه من الزهري، مکحول أفضه أهل الشام.

یعنی: مروان فرزند محمد از سعید بن عبدالعزیز روایت می کند: که مکحول نسبت به زهری عالم تر بود، و مکحول عالم ترین اهل شام بود، رحمه الله جميعا.

سفرهای مکحول کابلی جهت حصول علم و

دانش

مکحول کابلی از آوان کودکی از استعداد و ذکاوت خدا داد برخوردار بوده و همواره در سدد فراگیری علم و دانش سعی مبذول می نمود بناءً جهت تحقق این آرمان مقدس و والای خود به بسا شهرها رخت سفر بسته طوری که یونس فرزند بکیر در این راستا از ابن اسحاق چنین روایت می کند:

قال یونس بن بکیر عن ابن إسحاق: سمعت مکحولاً يقول: طفت الأرض كلها في طلب العلم.

حضرت مکحول کابلی از زمان طفولیت و کودکی دارای ذکاوت و هوشیاری بی بدیلی داشته و هموار در سدد کسب علم دانش بوده که روی این به چندین کشور اسلامی آن عصر و زمان رخت سفر بسته من جمله به مصر، عراق، مدینه منوره و شام سفرهای متعددی را انجام داده است.

هكذا ابن كثير مي نگارد: (و قال محمد بن اسحاق: سمعته يقول: طفت الأرض كلها في طلب العلم) «۱۸»

همچنان که ابن حجر عسقلانی رحمه الله در این راستا چنین می نگارد: قال يحيى بن حمزة عن أبي وهيب الكلاعي عن مكحول: عتقت بمصر فلم أدع فيها علماً إلا احتويت عليه فيما أرى، ثم أتيت العراق والمدينة و الشام فذكر ذلك. «۱۹»

یعنی: " یحیی فرزند حمزه از ابو وهیب کلاعی، وی از حضرت مکحول "

کابلی " چنین روایت می کند: مکحول " کابلی " برایم گفت: من هنگامی که در مصر آزاد کرده شدم، در آن دیار هیچ گونه علوم و فنون متداول را باقی نگذاشته ام مگر این آنرا فرا گرفته، سپس به عراق آمده و تمام علوم و فنون متداول آن دیار را نیز فرا گرفتم، بعدش به مدینه منوره رحل سفر بسته و تمام علوم و فنون متداول آن دیار را نیز فرا گرفته و عازم شام شد و تمام علوم و فنون متداول شام را زیر و زبر نمودم یعنی فرا گرفتم."

بروایت دیگر " قال " أبو وهب الكلاعي اسمه عبد الله بن عبيد، فيما رواه يحيى بن حمزة القاضي عنه، عن مكحول قال: (عتقت بمصر، فلم أدع بها علماً إلا احتويت عليه فيما أرى، ثم أتيت العراق، فلم أدع بها علماً إلا احتويت عليه فيما أرى، ثم أتيت المدينة، فلم أدع بها علماً إلا احتويت عليه، ثم أتيت الشام فغربلتها). «۲۰»

یعنی: " ابو وهب الكلاعی که نامش عبدالله بن عبید است، یحیی بن حمزه القاضی از وی روایت می کند که مکحول گفت: من بخاطر کسب علوم، بسیاری از سرزمین های اسلامی را طی کرده، به مصر رفته و در آن دیار اقسام و انواع علوم و فنون را فرا گرفتم، سپس به عراق و مدینه منوره رحل سفر بسته و در این شهرها هیچ گونه علوم و فنونی نبود، مگر اینکه آن را فرا گرفتم. سپس به شام آهنگ سفر کرده و تمام علوم و فنون متداول را در آنجا زیر و زبر کردم.

اساتید حضرت مکحول کابلی

بدون اغراق و مبالغه حضرت مکحول کابلی رحمه الله علم و دانش را از علما و دانشمندان، محدثان و فقههای کرام قرون اول و عصر صحابه کرام و یاران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرا

گرفته است.

طوری که امام الذهبی در این راستا می نگارد: (حدث عن واثلة بن الأسقع، و أبي أمامة الباهلي، و أنس بن مالك، و محمود بن الربيع، و شُرْحَيْبِل بن السَّمْط، و سعید بن المسيّب، و عبدالله بن مُخَيْرِيز، و جَبْرِ بن نُفَيْر، و أمّ الدرداء، و طاووس، و أبي سلمة بن عبدالرحمن، و كثير بن مرة، و أبي إدريس الخولاني و أبي أسماء الرّحبي، و وقاص بن ربيعة، و كُزَيْب، و غُصَيْف بن الحارث، و عَبْسَة بن أبي سفيان، و يعضد أذنه لثيابه، و أبي سلام الأسود، و أبي الشمال بن ضباب، و أبي مُرّة الطائفي، و قبيصة بن ذؤيب، و قَزَعَة بن يحيى، و عبدالرحمن بن غنم، و يزل ألى أن يروى عن عمرو بن شيب و نحوه. «۲۱»

یعنی: " حضرت مکحول از ذوایت الذکر روایت حدیث نموده است "

شاگردان حضرت مکحول کابلی

حضرت مکحول کابلی رحمه الله تمام عمر گرانبهای خویش را در تعلیم و تعلم علوم و فنون متداول آن عصر و زماش سپری و ذوات آتی الذکر را به جهان اسلام تقدیم نموده است من جمله:

۱- امام أوزاعي، أيوب بن موسى، حجاج بن ارطاة و سعید بن عبدالعزیز.

۲- تعداد زیادی از مشایخ دیگر.

افزون بر آن، امام أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان بن قايمازا الذهبی متوفی سال (۵۷۳-۷۴۸ هـ) در جلد سوم صفحه

۳۹۳۰ کتاب خود(سیر اعلام النبلاء) از شاگردان حضرت مکحول قرار ذیلاً نامبرده است:

" اشخاص ذیل از حضرت مکحول روایت کردند: الزهري، و ربيعة الرأي، و زيد بن واقد، و سليمان بن موسى، و أيوب بن موسى، و عامر الاحول، و قيس بن سعد، و ابن عون، و ابن عجلان، و إسماعيل بن أمية، و



بحیر بن سعید، و ثابت بن ثوبان، و برد بن سنان، و تمیم بن عطیة، و ثور بن یزید، و صفوان بن عمرو، و محمد بن الولید الزبیدی، و یزید بن یزید بن جابر، و محمد بن إسحاق، و حجاج بن أرطاة، و عبد الله بن العلاء بن زبر، و سعید بن عبد العزیز، و أبو معید حفص بن غیلان، و أبو عمرو الاوزاعی، و عبد الرحمن بن یزید بن جابر، و عبد الرحمن بن یزید بن تمیم، و عبد القدوس بن حبیب، و عکرمه بن عمار، و علی بن ابی حملة، و محمد بن راشد المکحول، و محمد بن عبدالله الشعیثی، و معاویة بن یحیی الصدقی، و هشام بن الغاز، و تعداد زیادی همانند اینها.

هكذا ابن حجر عسقلانی در مورد شاگردان مکحول کابلی چنین می نگارد: "اوزاعی، عبدالرحمن بن یزید بن جابر، ثور بن یزید جَمِصی، سلیمان ابن موسی، یزید بن یزید بن جابر، حجاج بن أرطاة، عامر بن عبدالواحد الأحول، اسماعیل بن أمیه، برد بن سنان شامی، زید بن واقد، عبدالله بن العلاء بن زبر، عکرمه بن عمار، محمد بن ولید الزهری، معاویة بن یحیی صدقی، منیر بن زبیر، نعمان بن منذر، هشام بن غاز، محمد بن إسحاق و تعداد دیگری."»^{۲۲}

تألیفات حضرت مکحول کابلی

الحافظ أبو عبدالله مکحول بن عبدالله الشامی الفقیه عالم دمشق: أصله من سبی کابل توفی سنة ۱۱۶ ست عشرة و مائة صنف کتاب السنن فی الحدیث:

۱- کتاب السنن فی الحدیث.
۲- کتاب المسائل فی الفقه.

حاجی خلیفه در کتابش کشف الظنون در باره حضرت مکحول کابل رحمته چنین می

نگارد: " حضرت مکحول کابلی رحمته دو عنوان کتاب را تصنیف کرده بود:

۱- کتاب السنن فی الحدیث.
۲- کتاب المسائل فی الفقه.

وفات حضرت مکحول کابلی

حضرت مکحول کابلی استاد اوزاعی در سال (۱۱۸) در گذشت. و صاحب حبیب السیر وفات او را در سال (۱۱۳) گفته است.

● **قال أبو نَعِيمٍ:** مات سنة اثنى عشرة، و فيها أرخه دحيم و غير واحد. «۲۳»

یعنی: " أبو نَعِيمٍ گفته است که حضرت مکحول در سال (۱۱۲) هجری فوت نموده است و این تاریخ را دحیم و چندین تن دیگر از علما نیز تحریر و درج کرده اند.

● **قال أبو مسهر:** مات بعد سنة اثنى عشرة، و عنه مات ثلاث عشرة أو أربع عشرة، و كذا قال الحسن بن محمد بن بَگَّار بن بلال.

یعنی: " ابو مسهر گفته است که حضرت مکحول کابلی در سال (۱۱۲) فوت نموده و نیز از ایشان روایت شده که در سال (۱۱۳) و یا (۱۱۴) هجری فوت کرده است و همچنان حسن فرزند محمد بن بَگَّار بن بلال.

● **وقال غير واحد:** توفي في هذه السنة، وقيل: بعدها . فالله أعلم. «۲۴»

● **قال سليمان بن عبد الرحمن:** مات سنة ثلاث عشرة.

یعنی: " سلیمان فرزند عبدالرحمن گفته است که در سال (۱۱۳) هجری فوت نموده است.

● **قال ابن سعد:** مات سنة ست عشرة. ت یعنی: " ابن سعد گفته است که در سال (۱۱۶) هجری فوت نموده است.

● **وعن عمر بن سعيد الدمشقي** سنة ثمان عشرة.

یعنی: " عمر فرزند سعید دمشقی گفته است که حضرت مکحول کابلی در سال (۱۱۸) هجری فوت کرده است.

سرانجام حضرت مکحول کابلی رحمته در سال (۱۱۸هـ) داعی اجل را لبیک گفته و به رحمت حق پیوست که مقبره آن مرحوم در شام می باشد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

منابع

۱- تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث، تألیف: الإمام الحافظ شهاب الدین أبی الفضل أحمد بن علی بن محمد ابن حجر العسقلانی المتوفی سنة ۸۵۲هـ. تحقیق: الشیخ عادل أحمد عبدالموجد و الشیخ علی محمد معوض، الجزء السادس المحتوی م (محمد مع الفاء فی الآباء) - ن-ه-و- لا. منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیة، بیروت- لبنان. الطبعة الأولى ۲۰۰۴م - ۱۴۲۵هـ.

۲- سیر اعلام النبلاء تألیف: امام أبو عبدالله شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان بن قایمازا الذهبی متوفی سال (۵۷۳-۷۴۸هـ).

۳- الاعلام للزرکی ج ۷ ص ۲۸۴ المكتبة الشاملة.

۴- البداية و النهاية للامام الحافظ أبی الفداء اسماعیل ابن کثیر القرشی دمشقی سنة (۷۷۴هـ) اعتنى بهذه الطبعة و تقها عبدالرحمن الأدقی و محمد غازی بیضون، ناشر: المكتبة الحاقیة.

۵- لغت نامه دهخدا، تألیف: علی اکبر دهخدا (۱۲۵۸-۱۳۳۴ هجری شمسی) زیر نظر: دکتر محمد معین استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره مسلسل (۴۰) مقدمه: بقلم گروهی از نویسندگان تهران- ۱۳۳۷ شمسی، چاپ: سیروس.

۶- دافغانستان مفاخر. دهیواد نومیالی عالمان، غازیان، ادیبان، پوهان او هغه نومیالی میرونی چی د تل لپاره یی نومونه د تاریخ په پانوکی خوندی دی. لیکوال: مولوی محمدگل سعید. لومړی توک، مکتبه فاروقیة، محله جنگی پشاور.

۷- کشف الظنون....

مآخذ:

۱۳- البداية و النهاية ج ۵ ص ۳۵۵.

۱۴- لغت نامه دهخدا ج ۳ ص ۶۱۵.

۱۵- البداية و النهاية ج ۵ ص ۳۵۵.

۱۶- البداية و النهاية ج ۵ ص ۳۵۵.

۱۷- تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث ج ۶ ص ۴۰۵.

۱۸- البداية و النهاية ج ۵ ص ۳۵۵.

۱۹- تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث ج ۶ ص ۴۰۴.

۲۰- سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۳۹۳۰.

۲۱- سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۳۹۳۰.

۲۲- تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث ج ۶ ص ۴۰۴.

۲۳- تهذیب التهذیب ج ۶ ص ۴۰۴.

۲۴- البداية و النهاية ج ۵ ص ۳۵۵.



د خير واحد او متواتر پيژندنه او احكام

دويمه برخه:

استاد محسن حنيف

دويم د سني اصول پوهانو نظر:

سني «حنفي» اصولپوهان خبر واحد او د دوی په اصطلاح مشهور حديث د يقيني علم مثبت نه گڼي؛ مشهور اصولپوه امام سرخسي فرمايي: قَالَ فَقَهَاءُ الْأُمَّصَارِ رَحِمَهُمُ اللَّهُ خَيْرُ الْوَاحِدِ الْعَدْلُ حِجَّةٌ لِلْعَمَلِ بِهِ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَلَا يَثْبُتُ بِهِ عِلْمُ الْيَقِينِ.^۱

ژباړه: د اسلامي ښارونو ژورپوهانو تعالیه ويلي: خبر واحد جي راوي يې عادل ثقه (متدين اعتمادی) وي د دين په عملي چارو کي حجت دی، خو يقيني علم نه ثابتوي.

قال فخر الإسلام البزدوي: وَ أَمَّا دَعْوَى عِلْمِ الْيَقِينِ بِهِ فَبَاطِلٌ بِلَا شُبْهَةٍ لِأَنَّ الْعِيَانَ يَرُدُّهُ مِنْ قَبْلِ أَنَّا قَدْ بَيَّنَّا أَنَّ الْمَشْهُورَ لَا يُوجِبُ عِلْمَ الْيَقِينِ فَهَذَا أَوْلَى؛ وَهَذَا لِأَنَّ خَيْرَ الْوَاحِدِ مُحْتَمَلٌ لَا مَخَالَءَ، ...^۲

قال شارحه عبد العزيز بن أحمد علاء الدين البخاري الحنفي: قَوْلُهُ (لِأَنَّ الْعِيَانَ يَرُدُّهُ) أَرَادَ بِهِ أَنَّا نَجِدُ فِي أَنْفُسِنَا عَدَمَ حُصُولِ الْعِلْمِ بِهِ بِطَرِيقِ الضَّرُورَةِ كَمَا نَجِدُ حُصُولَ الْعِلْمِ بِالْمُتَوَاتِرِ. قَالَ الْعَزَلِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: خَيْرُ الْوَاحِدِ لَا يُفِيدُ الْعِلْمَ، وَهُوَ مَعْلُومٌ بِالضَّرُورَةِ فَإِنَّا لَا نُصَدِّقُ بِكُلِّ مَا نَسْمَعُ، وَلَوْ صَدَّقْنَاهُ لَوْ تَعَارَضَ خَبْرَانِ فَكَيْفَ نُصَدِّقُ بِالصَّادِقِينَ.^۳

ژباړه: د خبر واحد په وجه د يقيني علم دعوه له شپې پرته باطله ده؛ ځکه مشاهده

يې ردوي، مونږ مخکي بيان کړه چې مشهور حديث هم د علم اثبات نه شي کولای، نو «تر هغه ټيټ» خبر واحد خو يې بېخي نه شي کولای؛ دا ځکه چې خبر واحد هرومرو د دواړو خواوو احتمال لري او د احتمال سره يقين نشته او څوک چې له دې انکار کوي، هغه خپل ځان کم عقل کړی او خپل عقل يې گمراه کړی دی.

د دغي خبرې په شرح کي شيخ علاء الدين عبد العزيز بخاري حنفي فرمايي: د مشاهدي د ردولو مطلب دا چې مونږ په خپلو ذهنو کي په ضروري او طبعي شکل پوهېږو چې د خبر واحد په توسط علم نه حاصلېږي څرنگه چې د متواتر په وجه حاصلېږي. غزالي فرمايي: خبر واحد علم نه ثابتوي او دا خبره په ضروري علم ثابته ده؛ ځکه مونږ د ټولو هغو خبرو تصديق نه کوو چې اورو يې. که مونږ د ټولو خبرو تصديق وکړو، نو چې کله دوه خبرونه يو له بل سره په ټکر کي راشي، د دواړو ضد او نقيض تصديق به څرنگه کوو؟

د علم کلام او اصول الفقه ماهر حنفي عالم تفتازاني فرمايي: خبر الواحد على تقدير اشتماله على جميع الشرائط لا يفيد إلا الظن ولا يعتبر إلا في العمليات دون الاعتقادات.^۴

ژباړه: خبر واحد چې ټول شرايط هم په کې شتون ولري، د گمان پرته بل څه نه ثابتوي او د

عملي مسألو پرته په اعتقادي مسألو کي اعتبار نه لري. يعنې خبر واحد د ټولو شرطونو سره هم په عقیده کي دليل نه شي کېدای.

د همدغه اصل پر بنا حنفي فقهاء يوازي متواتر يقيني او منکر يې کافر گڼي. مشهور حديث يقيني نه گڼي، منکر ته يې کافر نه وايي، بلکي انکار يې بدعت گڼي. امام سرخسي وايي: مَا يَكُونُ مُوجِبًا عِلْمَ الْيَقِينِ فَإِنَّهُ يَكْفُرُ بِجَاحِدِهِ كَمَا فِي الْمُتَوَاتِرِ الَّذِي يُوجِبُ الْعِلْمَ ضَرُورَةً، وَبِاتِّفَاقٍ لَا يَكْفُرُ بِجَاحِدِ الْمَشْهُورِ مِنَ الْأَخْبَارِ.^۵

ژباړه: کوم څه چې يقيني علم ثابتوي، د هغه منکر کافر کېږي لکه د هغه متواتر په اړه چې ضروري علم ثابتوي او دا خبره اتفافي ده چې د مشهور حديث منکر نه کافر کېږي.

دې ته ورته خبره نورو حنفي اصولپوهانو هم کړې ده.^۶

هغه مشهور حديثونه چې دوی يې پيژني منکر ته کافر نه وايي، په مثال کي يې پر موزو مسح او د رجم «په ډبرو»

وژلو» احاديث ياد کړي دي: وَالْمَشْهُورُ مَا كَانَ أَوَّلَهُ كَالْأَحَادِ ثُمَّ اشْتَهَرَ فِي الْعَصْرِ الثَّانِي وَالثَّلَاثِ وَتَلَقَّنَتْهُ الْأُمَّةُ بِالْقَبُولِ فَصَارَ كَالْمُتَوَاتِرِ حَتَّى اتَّصَلَ بِكَ وَذَلِكَ مِثْلَ حَدِيثِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفِّ وَالرَّجْمِ فِي بَابِ الرَّنَا.^۷



د دين د اصولو «عقايدو» هيڅ اصل نه ثابتېږي مگر يا په بدهي عقل، يا د قرآن په صريح الفاظو يا په داسي سنت چي ثبوت يې د قرآن په څېر قوت ولري او دلالت يې د «لا اله الا الله» په څېر وضاحت ولري. خبر واحد په عقیده کي هيڅ شی نه دی، که څه هم په فروع «د دين په عملي څانگو» کي دليل دی.

القرآن أو السنة القطعية، وليست بحجة عندهم، على أن مجرد وجود الرواية في كتب الحديث عندهم لا يدل على اعتقاد المؤلف بمفاده. «١٢»

ژباړه: دا واضح خبره ده چي شيعه په هر حديث عمل نه کوي او په عقائدو کي نه په خبر واحد عمل کوي او نه په داسي حديث چي مضمون يې د قرآن يا قطعي ثابت سنت سره په ټکر کي وي. دا د دوی په اند حجت نه دي. علاوه پردې د دوی سره د حديثو په کتابونو کي د کوم روايت شتون پردې دلالت نه کوي چي مؤلف دي د هغه پرمضمون عقیده ولري.

دلته يې دا ويلي چي شيعه په عقیده کي نه خبر واحد دليل گڼي او نه هم داسي حديث چي په خپل مضمون کي د قرآن يا قطعي ثابت نبوي سنت سره په ټکر کي وي.

شريف مرتضى علي بن حسين په خپل اصولي کتاب کي داسي ځانگړی عنوان ليکي: فصل في أن الخبر الواحد لا يوجب العلم: اعلم أن الصحيح أن خبر الواحد لا يوجب علماً، وإنما يقتضي غلبة الظن بصدقه إذا كان عدلاً. «١٣»

ژباړه: دا فصل د دې په بيان کي دي چي خبر واحد علم نه ثابتوي: په دې پوه شه چي خبر واحد علم نه ثابتوي، يوازي د گمان د غلبي تقاضا کوي چي کله يې راوي عادل» پرهېزگار» وي.

شريف مرتضى بل ځای نور هم مخ ته ځي، خبر واحد په شريعت کي د فساد او خرابيو رامنځ ته کېدو ذريعه گڼي، فرمايي: حال أخبار الأحاد في فساد حفظ الشريعة بها أظهر من كثير مما تقدم، لأنها لا توجب علماً، وهي أيضا متكافئة متقابلة، واردة بالمختلف من الأحكام والمتضاد. «١٤»

په اړه د اهل سنت نظرونه واورېدل. اوس د اهل تشيع نظرونه اورو. د اصول الكافي شارح وايي: ولا حجة لغير المتواتر في أصول الدين. «٩»

ژباړه: د دين په اصولو «عقیده» کي غير متواتر هيڅ ډول حجت نه دی.

شيخ محمد رضا مظفر له يو څېړني په پای کي فرمايي: وعلى هذا فيتضح ان المسلم فيه عند الجميع ان خبر الواحد لو خلى ونفسه لا يجوز الاعتماد عليه لانه لا يفيد إلا الظن الذي لا يعني من الحق شيئاً. «١٠»

ژباړه: د دغه بيان پر اساس دا واضح کېږي چي دا خبره د ټولو په اند منل شوې ده چي خبر واحد کي که له ځان سره پرېښودل شي» نور دلايل ورسره ملگري نه شي» اعتماد نه دی ورباندي روا؛ ځکه خبر واحد بل څه نه ثابتوي پرته له هغه گمانه چي د حق په وړاندي هيڅ شی نه شي دفع کولای.

محمد جواد مغنیه د خپلو مخالفينو به رد کي فرمايي: لا يثبت اصل من اصول الدين الا ببديهة العقل، أو بنص الكتاب نصاً صريحاً، أو بسنة تكون بقوة القرآن ثبوتاً، وبدلالة لا إله إلا الله وضوحاً، أما اخبار الأحاد فليست بشيء في باب الاصول، وإن كانت حجة في الفروع. «١١»

ژباړه: د دين د اصولو «عقايدو» هيڅ اصل نه ثابتېږي مگر يا په بدهي عقل، يا د قرآن په صريح الفاظو يا په داسي سنت چي ثبوت يې د قرآن په څېر قوت ولري او دلالت يې د «لا اله الا الله» په څېر وضاحت ولري. خبر واحد په عقیده کي هيڅ شی نه دی، که څه هم په فروع «د دين په عملي څانگو» کي دليل دی.

شيخ جعفر سبحاني فرمايي: و من البديهي أن الشيعة لا تعمل بكل حديث، ولا تعمل بأخبار الأحاد، في العقائد، أو التي تخالف في مضمونها

ژباړه: مشهور حديث هغه دی چي په اول سرکي د خبر واحد په څېر وي، بيا په دويمه او درېمه پېړۍ کي مشهور شوی او امت له تردد پرته منلی وي، نو داسي شوی لکه متواتر حديث چي تر موږ را رسېدلی وي. د دې مثال لکه پر موزود مسح کولو حديث او د زنا په باب کي د رجم «په ډبرو وژلو» حديث. امام سرخسي وايي: ثم ذكر عيسى رحمه الله أن هذا النوع من الأخبار ينقسم إلى ثلاثة أقسام قسم يضل جاحده... «٨»

ژباړه: شيخ عيسى بن ابان رحمه الله ذکر کړي چي دغه ډول احاديث پردې قسمه وېشل کېږي: يو قسم داسي دي چي منکر ته يې بې لاري ويل کېږي خود د کافر حکم نه ورباندي کېږي. دا لکه د رجم «په ډبرو وژلو» حديث. بل قسم هغه دي چي منکر ته يې بېلاري نه ويل کېږي ولکن د خطا نسبت ورته کېږي او د گناه وېره ورباندي شته. دا لکه پر موزود مسح او د شپږو سوداگريزو توکو ترمنځ د تفاضل د حرمت حديث، بل قسم هغه دي چي پر منکر يې د گناه وېره نشته، خو د خطا نسبت ورته کېږي. دا هغه روايات دي چي د احکامو په باب کي فقهاؤ اختلاف په کې کړی دی. (امام سرخسي وايي): دا څه چي ده (شيخ عيسى بن ابان) ويلي صحيح دي. د دې اساس دا دی چي علماء هغه منلی او د هغه په موجب يې عمل کړی دی.

قرآن کریم هم په سورة المائدة: ١٠٧ کي دې ته اشاره کړې ده چي خبر واحد کي قطعي او يقيني نه دی؛ ځکه فرمايي چي د شاهدانو په شاهدي کي که غلطي را منځ ته شوه، بيا دي د هغوی دوو د شاهدي په رد کي دوه نور کسان شاهدي ورکړي. دا رنگه يې په شاهدي کي هېرېدو مسأله هم مطرح کړې ده. په دې اړه سورة البقرة: ٢٨٢ وگوره. دغه حوالې او دلائل ښيي چي خبر واحد دليل کېدای شي، خو يقيني او قطعي نه وي.

درېيم د خبر واحد حکم د اهل تشيع له نظره:

په تېرو بحثونو کي مو د خبر واحد



ژباړه: د اخبار آحادو حال له دې څخه ښه څرگندېږي چې د شريعت خونديتوب د دوی په وجه فاسد شوی؛ ځکه چې علم نه ثابتوي او بل دا چې په خپلو کي سره مقابل سيالان دي، سره ټکر او متضاد احکام يې راوړي دي. شيخ مفيد هم مخ ته ځي فرمايي: «نه لايجب العلم و لا العمل بشيء من أخبار الاحاد، و لا يجوز لأحد أن يقطع بخبر الواحد في الدين إلا أن يقتصر به ما يدل على صدق روايه على البيان. و هذا مذهب جمهور الشيعة و كثير من المعتزلة والمحكمة و طائفة من المرجئة و هو خلاف لما عليه متفقهة العامة و أصحاب الرأي.»^{۱۵}

ژباړه: خبره داسي ده چې د خبر واحد په هيڅ شي نه علم ثابتېږي او نه هم عمل او هيچا ته نه دي روا چې په دين کې په خبر واحد پرېکړه وکړي مگر هلته چې داسي څه ورسره ملگري وي چې په بيان کې يې د راوي پر صدق دلالت وکړي. دا د شيعه ډلي د جمهورو، ډېرو معتزله وو، محکمه ډلي، او د مرجع وو يوې ډلي مذهب دی او دا د هغه څه مخالف دی چې د عامه وو «سنيانو» او اصحاب الرأي «حنفيانو» فقه والا ورباندي روان دي.

په پورتنۍ حواله کې دا هم ليدل کېږي چې شيعه د خبر واحد د کمزوري کېدو په دعوه کې تر سنيانو يو قدم مخ ته تللي دي؛ خبر واحد په عملي کې هم دليل نه بولي. نورو يې په دې خبره تصريح هم کړي ده؛ شيخ طوسي د يو شمېر احاديثو په هکله ويلي دي: و منها أنه لو سلم من جميع ما ذكرناه لكان خيرا واحدا لا يوجب علما و لا عملا وأخبار الاحاد لا يجوز الاعتراض بها على ظاهر القرآن والاخبار المتواترة التي ذكرناها.»^{۱۶}

ژباړه: يوه بله خبره دا هم ده چې که دغه روايات له ټولو هغو عيبونو خلاص هم شي چې مونږ ذکر کړه، خو بيا هم د خبر واحد يوه مجموعه ده چې نه علم ثابتوي او نه عمل او د خبر واحد په وجه د قرآن او هغو متواترو احاديثو پر ظاهر اعتراض نه دی روا

چې مونږ ذکر کړه.

شيخ محمد بن منصور بن ادریس جلي فرمايي: خبر الواحد لا يوجب علماً ولا عملاً كائنا من كان روايه، فإن أصحابنا بغير خلاف بينهم، ومن المعلوم الذي يكاد يحصل، ضرورة أن مذهب أصحابنا ترك العمل بأخبار الآحاد، ما خالف فيه أحد منهم، ولا شد. «^{۱۷}»

ژباړه: خبر واحد نه علم او نه عمل ثابتوي. زمونږ د ملگرو تر منځ هيڅ اختلاف نشته او دا د هغو معلوماتو له جملې ده چې په اضطراري «قطعي» ډول حصول ته نژدې دي چې زمونږ د ملگرو مذهب دا دی چې په اخبار آحادو به عمل نه کېږي. په دې کې هيڅ يوه هم اختلاف نه دی کړی او نه هم له دې نظره بېل شوی دی.

دلته خودغه شيعي عالم خبر واحد بالکل داسي يوشی جوړ کړی چې په هيڅ شي کې په درد نه خوري؛ په دې وجه داسي يو سوال پيدا شوی دی چې نو د څه لپاره په کتابونو کې نقل شوي؟ په دې اړه بل شيعي عالم ابو القاسم جعفر بن حسن چې په محقق جلي مشهور دی، پخوا د دې پوښتني په جواب کې ويلي دي: ولا يقال: لو لم يكن خبر الواحد حجة لما نقل. لانا نقض ذلك بنقل خبر من عرف فسقه وكفره ومن قذف بوضع الاخبار ورمي بالغلو.»^{۱۸}

ژباړه: داسي نه ويل کېږي چې که خبر واحد دليل نه وای نقل شوی به نه وای. «که څوک داسي وايي، دا خبره يې دليل نه دی؛ ځکه مونږ دا خبره ماتوو د هغو خلکو د خبر په را نقلولو چې فسق او کفريي معروف دی، دا رنگه د هغو خلکو په خبر چې له ځانه په حديث جوړولو او زياتوالي تورن شوي دي.

يعني د کوم شي له نقل سره يې حجتيت لازم نه دی؛ خبر واحد داسي له حجتيت پرته نقل شوي لکه د فاسقانو، کافرانو او دروغ جوړوونکو خلکو روايات چې نقل شوي دي سره له دې چې د هغو عدم حجتيت اتفاقي خبره ده. نو د خبر واحد نقل هم د هغه د حجتيت لپاره دليل نه شي کېدلای.

د تېر بحث د دغي برخې لنډيز دا چې حديث د روايانو د شمېر په لحاظ خبر واحد او متواتر ته

وېشل کېږي. اتفاقي موثريقيني دليل دی. د خبر واحد په اړه د سنيانو حديثو پوهان دوه نظره لري، يو يې يقيني دليل بولي. بل يې غير يقيني. د سنيانو اصول پوهان (احناف) خبر واحد غير يقيني بولي چې يوازي په عملي مسائلو کې دليل کېدای شي، په عقیده کې يې دليل نه گڼي او منکر ته يې هم کافر نه وايي.

اهل تشيع په يوه خوله خبر واحد غير يقيني او په عقیده کې يې هيڅ حجت نه گڼي او په عمل ډگر کې يې د دوی کتابونه په اړه اختلاف لري چې دليل دی، که نه دی؟ (نور هم دوام لري).

مراجع:

- ۱ - السرخسي محمد بن احمد شمس الأئمة، أصول السرخسي ۱/ ۳۲۱.
- ۲ - فخر الإسلام علي البزدوي، أصول البزدوي مع شرحه كشف الاسرار: ۲/ ۳۷۶.
- ۳ - علاء الدين البخاري، كشف الأسرار شرح أصول البزدوي: ۲/ ۳۷۶.
- ۴ - الفتازاني العلامة سعد الدين، شرح المقاصد: ۲/ ۱۹۸.
- ۵ - السرخسي محمد بن احمد شمس الأئمة، أصول السرخسي: ۱/ ۲۹۲.
- ۶ - د تفصيل لپاره وگوره: أصول البزدوي مع شرحه كشف الاسرار ۲/ ۳۶۷ و أصول الشاشي ص: ۲۷۲.
- ۷ - الشاشي نظام الدين، أصول الشاشي ص: ۲۷۲.
- ۸ - السرخسي محمد بن احمد شمس الأئمة، أصول السرخسي: ۱/ ۲۹۳.
- ۹ - مولوي محمد صالح المازندراني، شرح أصول الكافي: ۸/ ۳۹۲.
- ۱۰ - المظفر الشيخ محمد رضا، أصول الفقه ۱/ ۳۳۷.
- ۱۱ - محمد جواد مغنیه، هذه هي الوهاية: ۴/ ۷.
- ۱۲ - السبحاني جعفر، العقيدة الاسلامية على ضوء مدرسة أهل البيت ص: ۱۹۷.
- ۱۳ - الشريف المرتضى، الذريعة في اصول الشيعة: ۲/ ۲۵.
- ۱۴ - الشريف المرتضى، الشافي في الإمامة: ۱۳/ ۶.
- ۱۵ - الشيخ المفيد، أوائل المقالات ۱/ ۱۰۲.
- ۱۶ - الشيخ الطوسي، الاستبصار: ۲/ ۶۶.
- ۱۷ - ابن إدريس الحلبي، السرائر: ۱/ ۷۳.
- ۱۸ - المحقق الحلبي، المعبر ۱/ ۲۱.



خصایص رمضان

وآداب روزه داری

استاد زین العابدین کوشان

خود را به قدوم رمضان و آمدن آن بشارت می‌داد، با خصوصیت های که دارد این ماه را از سایر ماه های سال متمایز می‌سازد، چون در این ماه قرآن کریم بالای حضرت محمد ﷺ شرف نزول یافته و دعوت اسلامی و توحیدی نیز در این ماه آغاز گردیده است، از همین رو پیامبر ﷺ در این ماه مبارک طی خطبه یی چنین ارشاد می‌فرمایند: { عن سلمان الفارسی قال: خطبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم في آخر يوم من شعبان فقال: يا ايها الناس قد اظلكم شهر عظيم شهر مبارك، فيه شهر ليلة القدر خير من ألف شهر، جعل الله صيامه فريضة و قيام ليله تطوعاً... غفر الله له و أعتقه من النار }^۱

ترجمه: " از سلمان فارسی روایت است که در آخرین روز ماه شعبان رسول اکرم ﷺ برای ما خطبه ای ایراد فرمودند: و در آن بیان داشتند: ای مردم! بر شما ماه با عظمت و با برکتی سایه افکنده است، یک شب آن ماه (شب قدر) از هزار ماه بهتر است، خداوند روزه آن ماه را فرض کرده و در شب های آن قیام به بارگاه خود (یعنی نماز تراویح را) عبادت نفلی مقرر نموده (که ثواب زیاد دارد) هر شخصی

رمضان ماه تهذیب نفس، کسر شهوت، غلبه و چیره شدن بر نفس، ماه صبر و استقامت و بالآخره ماه خودسازی و اصلاح جامعه است. این ماه انسان سازی است؛ بله رمضان دانشگاه علمی و عملی، آموزشی، پرورشی، تربیتی و اصلاحی است.

تلاوت قرآن، حضور به موقع در نمازهای پرفیض جماعت، مشارکت در نمازهای تراویح و قیام، شرکت در برنامه های آموزشی ویژه رمضان، حضور در مجالس معنوی، تشکیل جلسات قرآن خوانی دوره‌ای در مساجد و مراکز دینی و منازل، از مهم ترین برنامه های رمضان است که شخص مسلمان خود را به درگاه احدیت مقرب می‌سازد. از همین رو رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ وَ مَاتَ أَعَدَّهُ اللَّهُ فَقُلْ آمِينَ فَقُلْتُ آمِينَ^۱

" کسی که رمضان را درک نماید و سبب آمرزش گناهانش نگردد، و از دنیا بدون استفاده از ماه مبارک رمضان برود، خداوند او را از رحمتش دور گرداند؛ جبریل گفت: بگو آمین، گفتم آمین».

بشارت به قدوم رمضان

رسول اکرم ﷺ، اصحاب و یاران گرامی

ماه مبارک رمضان ارزشمندترین مقطع زمانی در طول سال است که خداوند ﷻ روزه گرفتن را بر مسلمین واجب نموده است و بر اساس احادیث نبوی ﷺ هر عبادت در این ماه ثواب هفتصد برابر نسبت به سایر ماه ها دارد. اوج این عظمت را می‌توان در شب قدر مشاهده نمود که قرآن کریم آن را برتر و بهتر از هزار ماه دانسته است، از این رو شناخت، اهمیت و ارزش این ماه برای آمادگی روحی بسیار ضروری است، علاوه بر این عبادت سازنده و مؤثر در این ماه نیازمند دانستن احکام آن است تا فرد مسلمان با آگاهی از احکام فقهی و شرعی بتواند علاوه بر روزه گرفتن از برکات معنوی آن نیز بهره مند گردد.

ماه مبارک رمضان مایه خیر و برکت. ماه نزول قرآن، ماه مغفرت و آمرزش، ماه جود و کرم، ماه بخشش و نیکوکاری، ماه ایثار و از خود گذشتگی، ماه جهاد و کوشش، ماه سعی و تلاش، ماه رحمت و سازندگی و ماه ضیافت الله ﷻ است.



در این ماه عبادت نفلی انجام دهد و قصد او حاصل کردن قرب و رضای الهی باشد به اندازه ای عبادات فرضی دیگرماها به او ثواب می رسد و ادای فرض در این ماه به اندازه ثواب هفتاد فرض در ماههای دیگر است. این ماه، ماه صبر است و عوض صبر بهشت است، ماه همدردی و مواسات است، و این همان ماهی است که در رزق بندگان مؤمن افزوده می شود، هر کس در این ماه به شخص روزه داری (به قصد حصول ثواب و رضای الهی) افطاری دهد، گناهان او مورد مغفرت قرار گرفته و از آتش دوزخ آزاد می شود و به اندازه ثواب آن روزه دار به او ثواب می رسد بدون اینکه از ثواب آن شخص روزه دار کاسته شود، عرض شد یا رسول الله! هر یک از ما توانایی افطار دادن را ندارد (پس آیا غربا و مساکین از این ثواب بزرگ محروم می شوند؟) آن حضرت ﷺ فرمودند: خداوند این ثواب را به آن کس هم می دهد که اندکی شیر و یا فقط آب به روزه داری افطاری بدهد، رسول خدا رشته ای کلام را ادامه داده و فرمودند: و هر کس روزه داری را طعام بدهد، او را خداوند متعال از حوض من (کوثر) چنان سیراب خواهد کرد که هرگز تشنگی را احساس نمی کند تا آنکه به بهشت می رود، (بعد از آن فرمودند) قسمت اول این ماه رحمت است و قسمت میانی آن مغفرت است و قسمت آخر آن، آزادی از آتش دوزخ است (سپس فرمودند) و هر کس در این ماه در کارهای غلام و خادم خود تخفیف و کمی کند خداوند متعال او را مغفرت می کند.

«أتاكم رمضان شهر مبارك فرض الله عليكم فيه صيامه تفتح فيه أبواب السماء وتغلق فيه أبواب الجحيم وتغل فيه مردة الشياطين لله فيه ليلة القدر خيرٌ من ألف شهر من حرم خيرها فقد حرم»^۳

" چون رمضان آید، دروازه های بهشت گشوده و دروازه های دوزخ بسته گردد و شیاطین به زنجیر کشیده می شوند، رمضان ماه پر خیر و برکت در راه است، خداوند متعال روزه داری این ماه را بر شما ای امت اسلام، فرض و واجب نموده، شبی در رمضان وجود دارد که ثواب و پاداش عبادت یک شب آن بهتر از ثواب و پاداش هزار ماه است، کسی که از ماه رمضان محروم گشت بی گمان از همه خوبی ها محروم گشته است"

رمضان، میدان مسابقه در اعمال نیک

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ بهترین اسوه و الگو برای امت اسلامی است. آن حضرت ﷺ بخشنده ترین انسان ها بود. راوی می گوید: «کان رسول الله صلى الله عليه وسلم أجود الناس و كان أجود ما يكون في رمضان حين يلقاه جبريل و كان يلقاه في كل ليلة من رمضان فيدارسه القرآن فلرسول الله صلى الله عليه وسلم أجود بالخير من الريح المرسلة»^۴

" رسول اکرم ﷺ در خیر و نفع رسانی به مردم از تمام بندگان مقدم و فایق بودند، و در ماه مبارک رمضان این صفت کریمانه ایشان بسیار ترقی می کرد و افزون می شد، در هر شب رمضان جبرئیل علیه السلام با ایشان ملاقات می کردند و رسول اکرم ﷺ قرآن را برای وی تلاوت می کرد، و چون روزانه جبرئیل با ایشان ملاقات می کرد، در کارهای خیر با جواد تر و تیز تر از باد می شد"

ماه مبارک رمضان برای طبیعت رسول اکرم ﷺ ماه بهار و نشاط و ترقی در صفت نشر و اشاعه خیر بود، و در این امر، نزول جبرئیل در هر شب، ملاقات وی با ایشان و تلاوت قرآن کریم به آن حضرت ﷺ برای او نقش به سزائی داشت. مرور قرآن یعنی قرآن خوانی دوره ای که چند نفر با هم به ترتیب، قرآن می خوانند و دیگران استماع می کنند. خوشبختانه این شیوه قرآن خوانی هنوز در بسیاری از مساجد بلاد اسلامی

پررنگ و به قوت خود باقی است، هر چند در بعضی از مساجد کم رنگ و یا متأسفانه متروک شده است.

رمضان باعث کفاره گناهان

رمضان مانند حج و عمره و نماز جمعه و جماعت سبب آمرزیده شدن گناهان می شود. در حدیث صحیح آمده است که رسول اکرم ﷺ فرموده اند: « الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكَفِّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ ». «^۵

" خواندن نمازهای پنج گانه با جماعت و حضور در نماز جمعه و رمضان تا رمضان آینده و... باعث کفاره گناهان کوچک انسان می گردد. وقتی از گناهان بزرگ اجتناب ورزد"

ثواب روزه بی نهایت مضاعف

« كل عمل بن آدم يُضاعف الحسنة عشر أمثالها إلى سبعة مائة ضعف، قال الله عز وجل: إلا الصوم فإنه لي وأنا أجزي به، يَدْعُ طَعَامَهُ وَشَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي، لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ؛ فَرِحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ وَفَرِحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ، وَلِخُلُوفٍ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ، الصَّوْمُ جُنَّةٌ ' و اذا كان يوم صوم احدكم فلا يرفث ولا يصخب فان سابه احد او قاتله فليقل إني امرء صائم»^۶

ثواب عمل آدمی از ده برابر تا هفتصد برابر افزوده می شود (یعنی در مورد اعمال خیر این امت قانون عام الهی چنین است که اجر یک نیکی به لحاظ امت های پیشین حد اقل ده برابر خواهد شد و گاهی اوقات در اثر حالات خاص عمل کننده از نظر اخلاص، خشیت الهی و غیره بیش از بندگان مقبول

هفتصد برابر داده خواهد شد، پس رسول اکرم ﷺ این قانون عام پس رحمت الهی را ذکر فرمود) ولی فرموده ای خداوندی است: روزه

از این قانون عام مستثنی و بالاتر است، آن هدیه خاص بنده من برای من است و من (هر طوری که بخواهم) اجر و پاداش آن را خواهم داد، بنده من برای رضا و خشنودی من، هوای نفس



و خوردن و نوشیدن را ترک کرده است. (پس من خودم بر حسب مشیت خود پاداش این فداکاری او را خواهم داد) برای روزه دار دو خوشی و مسرت وجود دارد، یکی به وقت افطار و دیگری به هنگام شرفیابی به بارگاه مالک و مولای خود، و سوگند به الله که بوی دهن روزه دار به نزد الله ﷻ از مشک خوشبو تر است و روزه (در دنیا برای حفاظت از حمله های نفس و شیطان و در آخرت برای حفاظت از آتش دوزخ) سپری است. و چون یکی از شما روزه گرفته باشد، بر وی لازم است که سخن های بیهوده و فحش نگوید و جنگ وجدال نکند، و اگر فرضاً کسی با او جدال و بدگویی کرد، پس بگوید که من روزه دارم"

در حدیث دیگری آمده: عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ((من صام رمضان إيماناً واحتساباً، غُفر له ما تقدم من ذنبه و من قام رمضان إيماناً واحتساباً غُفر له ما تقدم من ذنبه و من قام ليلة القدر إيماناً و احتساباً غُفر له ما تقدم من ذنبه))^۷

از ابوهریره رضی روایت است اینکه رسول اکرم صلی فرمودند: " کسی که با انگیزه ایمانی و اخلاص عمل، رمضان را روزه بگیرد، گناهان گذشته او بخشوده می شود، و نیز کسانی که در شبهای رمضان با ایمان و قصد ثواب نوافل (تراویح و تهجد) بخوانند، تمام گناهان گذشته آنان عفو می شوند، نیز کسانی که در شب قدر با ایمان و قصد ثواب نوافل بخوانند، تمام گناهان گذشته آنان بخشیده می شوند.

مضاعف شدن روزه بر چه اساسی است؟ در حدیث فوق، روزه رمضان و خواندن نفل در شبهای آن به ویژه در شب قدر، وسیله ای مغفرت گناهان ذکر شده اند به شرطی که این روزه ها و نفل ها همراه با ایمان و احتساب باشند، این ایمان و

احتساب اصطلاحات خاص دینی هستند، و هدف از آنها این است که داعیه و انگیزه هر عمل نیک فقط ایمان بر الله صلی و رسول اکرم صلی باور بر وعده و وعیدی که بیان کرده اند و امید وار بودن به اجر و ثواب باشد، دیگر انگیزه برای انجام آن موجود نباشد.

ارتباط ما از طریق همین و احتساب با الله تعالی بر قرار می شود، زیرا همین ایمان و احتساب روح و قلب اعمال ما هستند، اگر اینها نباشند اعمالی که ظاهراً بسیار مهم و بزرگ هستند، بی جان و مصنوعی قرار گرفته و خدای نا خواسته در روز قیامت مانند پول های قلابی هیچگونه ارزشی نخواهد داشت، و همراه با ایمان و احتساب یک عمل آدمی چنان به نزد الله صلی عزیز و با ارزش است که به طفیل و میمنت آن، گناهان سالیان متمادی او عفو و بخشوده می شوند. روزه تنها ترک خوراک و آب نیست، بلکه روزه شرعی و حقیقی و قانونمند اسلامی همان روزه ای است که به اضافه ترک آب و غذا، یک انقلاب درونی که سازندگی دارد در شخص روزه دار ایجاد گردد و خود را از هر نوع آلودگی و گناه دور سازد و به عبارت دیگر روزه ای همراه با ترک غذا و آب از تمام گناهان، نافرمانی ها، آزارها و... اجتناب نماید و تمام اعضای او روزه دار باشد، چنین روزه ای مقبول درگاه حق تعالی قرار می گیرد، و ثواب بی نهایت برای روزه دار محقق می گردد.

در حدیث صحیح آمده است: « عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من لم يدع قول الزور والعمل به فليس لله حاجة في أن يدع طعامه و شرايه »^۸

از ابوهریره رضی روایت است که رسول اکرم صلی فرمودند: " آن کس که در هنگام روزه داری گفتار حق را رها کند و گواهی ظالمانه بدهد، روزه او مورد قبول درگاه حق تعالی قرار نگیرد و خداوند

متعال هر جی برای او نمی بیند که خوراک و آب را رها کند، چرا که حقیقت روزه مقصود است نه نخوردن و نیاشامیدن."

بنابر این روزه حقیقی روزه ای است که بازدارنده و سازندگی داشته باشد و چنین روزه ای که سازندگی دارد، ثواب و پاداش بسیاری دارد.

رمضان بهترین فرصت

رمضان بهار عمر و بهترین فرصت مناسب برای اصلاح خود و جامعه اسلامی است که کلیه مکلفان به طور مشترک به عبادت روزه مشغول و برای کسب معنویات و جبران گذشته بسیج و هماهنگ می شوند، مسلمانی که نسبت به رمضان دید منفی داشته باشد و از برنامه های ویژه این ماه پر خیر و برکت فاصله بگیرد و حتی با کمال جرأت در انظار عمومی تظاهر به روزه خواری کند، مثل اینکه به زبان حال خود می گوید: ای ملت مسلمان من از شما جدا و بی زار گشته ام و با این شعار ننگین علیه خود اعلام جنایت و جرم می کند. این امر مستوجب تعزیر و عقوبت است. بر مسئولان لازم است که به طور جدی با چنین منکراتی مبارزه کنند و بر فرد مسلمان واجب شرعی است که در ریشه کن کردن منکرات، حکومت اسلامی را یاری کنند.

خصایص ماه مبارک رمضان

ماه مبارک رمضان خصایصی دارد که به مهم ترین موارد آن اشاره می کنیم: از بین دوازده ماه سال تنها «رمضان»

در قرآن کریم ذکر شده است.

رمضان مختص امت اسلامی است.

ثبوت هلال رمضان نسبت به روزه داری با یک شاهد عادل، ممکن است، در صورتی که برای ثبوت ماه های دیگر و یا ثبوت رمضان نسبت به غیر روزه حداقل دو شاهد عادل لازم است.

چند برابر شدن ثواب روزه رمضان و هر روزه مستحب دیگر.



استغفار فرشتگان برای روزه داران تا هنگام افطار.

مستحب بودن نماز ویژه رمضان به نام نماز تراویح.

گشوده شدن دروازه‌های بهشت و بسته شدن دروازه‌های دوزخ و به زنجیر کشیده شدن شیاطین در ماه رمضان.

آراسته شدن بهشت و اعلام آمادگی آن برای پذیرایی از روزه داران هر ساله در ماه مبارک رمضان صورت می‌گیرد.

وجود شب قدر در شب‌های رمضان. وجوب پرداخت زکات فطر از خصایص و ویژه گی‌های رمضان است.

آداب روزه

شخص مسلمان برای دست‌یابی بیشتر و بهتر به معنویات، لازم است که خود را کاملاً برای روزه‌داری آماده کند. با رعایت نکات زیر بهتر می‌توان این آمادگی را به دست آورد:

آمادگی کامل برای روزه‌داری، یعنی به بهانه‌های مختلف مانند: تمارض، خود را به مریضی زدن و با اظهار کسالت و ناراحت خود را از نعمت‌های روزه‌داری محروم ننماید.

احکام فقه و روزه را دقیقاً فرا گیرد و در حلقه‌های درس که در شب‌های رمضان تشکیل می‌گردد، شرکت نماید تا روش صحیح روزه‌داری را بداند و بدان عمل نماید.

اعتکاف و حضور در نمازهای پنج‌گانه و شرکت در نماز تراویح و تلاوت قرآن و نماز قیام تا بهره‌های معنوی را کسب نماید.

از اخلاق و خودسازی روزه دار این است که با کسی درگیر نشود و ناسزا نگوید، حلم و بردباری از اهداف مهم روزه است.

۵- اگر ناسزایی شنید، جواب نگوید، شایسته روزه‌دار نیست که بد را به بدی پاسخ دهد، بلکه بگوید: «

من روزه دارم». طوری که آمده است: « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ: كُلُّ حَسَنَةٍ بَعَثَ أُمَّتَالِهَا، إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ، وَالصَّوْمُ لِي، وَأَنَا أُجْزِي بِهِ، الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ، وَلِخُلُوفِ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، وَإِنْ جَهِلَ عَلَى أَحَدِكُمْ جَاهِلٌ وَهُوَ صَائِمٌ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ.»^۹

« از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: پروردگارتان می‌فرمایند: هر [گفتار و اعمال] نیکی [که انجام می‌دهید] ده برابر تا هفتصد برابر جزا و پاداش دارد. روزه برای من است و من جزا و پاداش آن را می‌دهم و روزه سپری است در برابر آتش جهنم و بوی دهان روزه‌دار، نزد خدا از بوی مشک خوش‌بوتر است. اگر فردی رفتار جاهلان‌های نسبت به یکی از شما که روزه است، انجام داد، پس [در جوابش] بگوید: من روزه هستم [و مانند تو رفتار جاهلان‌های انجام نخواهم داد]»

افطاری را برای فقرا، در حد توانایی‌اش فراهم نمایید. در حدیث آمده است: « عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ فَطَرَ صَائِمًا، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٌ »^{۱۰}

از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه از جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: « هر کس روزه‌داری را افطاری دهد، مانند ثواب روزه او اجر دارد، بدون اینکه از اجر و پاداش روزه دار کم شود.»

در نفقه دادن به خانواده، آسان گیرد و دست باز داشته باشد، به شرطی که جنبه اسراف نداشته باشد. تا همه مردم این ماه مبارک را به شادی و بی‌نیازی بگذرانند.

روزه دار روحیه ی تقوا را در خود زنده می‌کند و این مراقبت ثمربخش در ماه مبارک رمضان و در حال روزه بسیار آسان‌تر است چرا که گرسنگی و تشنگی و دیگر محدودیت‌های روزه شعله‌های سرکش غرایز حیوانی و هوس‌ها را تا حد چشمگیری خاموش می‌سازد و حتی اگر مؤقت هم باشد گریبان عقل و جان را از

چنگال شهوت رها می‌سازد و برای روزه دار زمینه آمادگی برای تمرین تقوا و پرهیزگاری فراهم می‌شود و با مراقبت و تمرین پیامی در یک ماه نیروی بازدارنده از گناه در او به وجود می‌آید و خصلت خودداری در او ریشه می‌گیرد و رشد می‌کند و او با گذراندن این برنامه یک ماهه توفیق می‌یابد که پس از یک ماه روزه نیز پرهیزگار باقی بماند. بدین ترتیب به مقام پر ارج تقوا که به تعبیر قرآن، کرامت انسان بدان وابسته است برای همیشه نایل آید. نقش روزه در تقویت اراده انسان با روزه داری که، امساک در خوردن و آشامیدن و خودداری از برخی چیزهای دیگر است در واقع با خواهش‌های خویش می‌جنگد و در برابر غرایز خود مقاومت می‌کند، تمرین این عمل، اراده و تصمیم را در انسان نیرومند می‌سازد و جان را از قید حکومت و سلطه ای هوس‌ها و خواهش‌ها می‌رهاند.

و من الله التوفيق

مآخذ:

- ۱- (المعجم الكبير، ج ۱۱ ص ۸۲).
- ۲- (جامع الاحادیث ۳۷۹۴۶).
- ۳- (ابن ماجه، ج ۱ ص ۵۲۶ سنن النسائي الكبری، ج ۲ ص ۶۶).
- ۴- (بخاری ۴۷۱۱ مسلم ۶۱۴۹).
- ۵- (مسلم ۵۷۲).
- ۶- (بخاری ۴/ ۱۹۰۱/ ۱۱۵/ ۴ نسائي ۱۵۷/ ۱/ ۵۲۳/ ۷۶۰).
- ۷- (بخاری، ج ۲ ص ۲۲- ۳۸ مسلم، ج ۱ ص ۵۲۳- ۷۶۰).
- ۸- (فتح الباری، ج ۱ حدیث ۱۸۰۴ ص: ۱۴۰).
- ۹- (ترمذی/ ۱۶۴).
- ۱۰- (رواه الترمذی، ج ۳ ص ۱۶۹ و قال: (حدیث حسن صحیح) ابن حبان ج ۱۰ ص ۴۹۱).



صلح و وحدت در فطرت

الحاج مولوی غلام محمد «جویا»

فطرت آدمی نباشد. و ممکن نیست چیزی در اعماق وجود انسان باشد و در شرع با آن مخالفت کند بدون شک، شرع برای رهبری فطرت، حدود و قیود شرایطی تعیین می کند، تا در مسیر های انحرافی نیفتد، ولی هرگز با اصل خواسته فطری مبارزه نمی کند. بلکه از طریق مشروع آنرا هدایت خواهد کرد و گرنه در میان تشریح و تکوین تضادی پیدا خواهد شد که به اساس توحید سازگار نیست. و به عبارت روشن تر، خدا هرگز کاری ضد و نقیض نمی کند که فرمان تکوینش بگوید انجام ده! و فرمان تشریحش بگوید انجام نده! دین به صورت خالص و پاک از هرگونه آلودگی، در درون جان آدمی وجود دارد. و انحرافاتیکه امری عارضی است. بنابراین وظیفه پیامبران و علمای دین است که این امور عارضی را زایل کنند. و به فطرت اصلی انسان امکان شکوفائی بدهند. وا حسرتا! که امروز ما بر علیه فطرت و تأمین عدالت، برادری، وحدت و دیانت، علم و معرفت، صلح و صفا، دوستی و محبت، ترقی و تمدن است قد علم

وحدت: توحید فطری و خدا شناسی، از طریق مشاهده نظام آفرینش و استفاده از آن برای اثبات یک مبدأ علم و قدرت در ماورای جهان طبیعت مخصوصاً با استفاده از آیات قرآن پاک سخن از توحید فطری است. یعنی همان مسئله را از طریق درون و مشاهده باطنی و درک ضروری وجدانی تعقیب می کند. مجموع این جمله چنین معنی می دهد، توجه خود را دایماً به سوی آئینی داشته باش که از هرگونه اعوجاج و کجی خالی است. همان آئینی خالی از هرگونه شرک دینی است که خداوند ﷺ در سرشت همه انسانها آفریده است، سرشتی است جاودانی و تغییر ناپذیر، هر چند بسیاری از مردم توجه به این واقعیت نداشته باشند؛ نه تنها خدا شناسی، بلکه دین و آئین به طور کلی به ما میگوید: میان دستگاه (تکوین) و (تشریح) هم آهنگی لازم است. آنچه در شرع وارد شده حتماً ریشه در فطرت دارد و آنچه در تکوین و نهاد آدمی است، مکملی برای قوانین شرع خواهد بود. به تعبیر دیگر (تکوین) و (تشریح) دو بازوی نیرومند اند که بصورت هم آهنگ در تمام زمینه ها عمل می کنند. ممکن نیست در شرع دعوت باشد که ریشه آن در اعماق

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ آل عمران: ۱۰۳

(جنگ زنیید به ریسمان خدا و پراکنده مشوید)

هموطنان عزیز و برادران مسلمان! محبت و دوستی با حضرت محمد ﷺ در تطبیق و عملکرد به سنت آن روح دین مقدس اسلام است. دینی که جامعترین تمام ترین محاسن ادیان سابقه را داشته و خاتمه آنهاست و حضرت محمد ﷺ خاتم المرسلین بوده که نبوت بروی ختم گردیده است و ایمان داشتن به این دین فرض هر فرد انسان است، که زن و مرد. سیاه و سفید، دور و نزدیک در هر مکان و

زمان بعد، ظهور به پذیرفتن این دین مقدس مکلف بوده اند. زیرا خداوند ﷺ مهربان است و به مقتضای مهربانی خود به بندگان خویش راه سعادت دنیوی و اخروی را که راه مستقیم راه تأمین عدالت و صداقت، علم و معرفت وحدت و دیانت است بوسیله حضرت محمد ﷺ نشان داده است.



۴۵

چهار سال ۱۴۰۰

۱۶

توجه خود را دائماً به سوی آئینی داشته باش که از هر گونه اعوجاج و کجی خالی است. همان آئینی خالی از هر گونه شرک دینی است که خداوند ﷻ در سرشت همه انسانها آفریده است، سرشتی است جاودانی و تغییر ناپذیر، هر چند بسیاری از مردم توجه به این واقعیت نداشته باشند؛ نه تنها خدا شناسی، بلکه دین و آئین به طور کلی به ما میگوید: میان دستگاه (تکوین) و (تشریح) هم آهنگی لازم است. آنچه در شرع وارد شده حتماً ریشه در فطرت دارد.

اثر گردد که بطور مداوم در جبهه توحید بایستید و مصداق تام ﴿ فَأَقْرِبْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا يَبْدِيلُ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ ^{الروم: ۳۰} ﴿ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ ^{الروم: ۳۱} گردد. قابل توجه! اینکه (اقیم وجهک) به صورت مفرد آمده و (منیبین) به صیغه جمع این را نشان می دهد که دستور اول گرچه مفرد است و مخاطب آن پیغمبر ﷺ می باشد. ولی در حقیقت همه مؤمنین و مسلمین مخاطبند. خداوند ﷻ از میان تمام اوامر تکیه و تأکید بر موضوع نماز کرده می گوید (و نماز را برپا دارید) چرا که نماز در تمام ابعادش مهمترین برنامه مبارزه با شرک و مؤثرترین وسیله تقویت پایه های توحید و ایمان به خدا است لذا از میان تمام نواهی نیز روی شرک تکیه می کند و می گوید: ﴿ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ قَرَعُوا دِيَارَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلٌّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴾ ^{الروم: ۳۱-۳۲} (از مشرکان نباشید) چرا که شرک بزرگترین گناه و اکبر کبائر است که هر گناهی را ممکن است خداوند ﷻ ببخشد. اما شرک راهگزن نخواهد بخشید و هم چنانکه در آیه ۴۸ سوره نسا آمده است.

میکنیم و همه تلاشهای ما بر منافع شخصی که همان عوارض انحرافی است، مسیر داده می شود. تأکید های دیگری بر مسئله (فطری بودن دین و مذهب) و عدم امکان تغییر این فطرت الهی است. هر چند بسیاری از مردم بر اثر عدم رشد کافی قادر به درک این واقعیت نیست. نه، توجه به این نکته نیز لازم است که (فطرت) در اصل از ماده (فطر) برون بذر به معنی شگافتن چیزی از طول است و در این گونه موارد به معنی خلقت به کار می رود. گوئی به هنگام آفرینش موجودات، پرده عدم شگافته می شود و آنها آشکار میگردند. به هر حال، از نخستین روزی که انسان قدم به عالم هستی می گذارد. این نور الهی در درون جان او شعله ور است. اصل و اساس وجود ما بر توحید استوار است. و سرانجام باید به سوی همین اصل باز گردیم. بناءً هر زمان عاملی پیدا شود که انسان را از نظر عقیده و عمل از اصل توحید منحرف سازد، باید به سوی او باز گردد. و هر قدر این امر تکرار شود مانع ندارد، تا سر انجام پایه های فطرت آن چنان محکم و موانع آن چنان سست و بی

ترجمه: (خداوند شرک را نمی بخشد ولی کمتر از آنرا هرکس بخواهد می بخشد) پیداست دستورات چهارگانه ای که در این آیه آمده همه تأکید است بر مسأله توحید و آمار عملی آن اعم از توبه و بازگشت به سوی خدا، تقوا، اقامه نماز، و پرهیز از شرک و نفاق است. و در آخرین آیه مورد بحث یکی از نشانه ها و پیامد های شرک را در عبارت کوتاه و پر معنی بیان کرده و میگوید (از مشرکان نباشید، از آنهایکه دین خود را پراکنده ساختند و به دسته ها و گروه های مختلف تقسیم شده اند). آری! یکی از نشانه های شرک پراکنده گی و تفرقه است. چراکه معبود آن مجازی و روابط مختلف منشا روشهای متفاوت و سرچشمه جدایها و پراکنده گی ها اند. به خصوص اینکه، شرک و نفاق همواره و توأم با هوای نفس، تعصب، کبر، خود خواهی و خود پسندی و مولود آن است. لذا اتحاد و وحدت جز در سایه خدا پرستی و عقل مندی، تواضع و ایثار امکان پذیر نیست. بنابراین هر جا اختلاف و پراکنده گی دیدیم باید بدانیم نوعی شرک و نفاق حاکم است، این موضوع را به صورت نتیجه می توان باز گو کرد که: نتیجه شرک و نفاق جدائی صفوف، تضاد، هدر رفتن نیروها، و سر انجام ضعف و زبونی، ناتوانی و بیچارگی و بیچارگی و بازماندن از همه امور زندگی دین و دنیا، ویرانی، فقر خواری، مسافرت و تمام فن و مهارت است. و اما هر گروهی از منحرفان و منافقان از راهی که انتخاب کرده اند، خوشحالند و آنرا حق می پندارند، دلیلش روشن

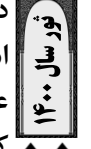


۱۷

قرن سال ۱۴۰۰

۱۷

است، چرا که هوا و هوس و آرزوهای نفسانی کارش زینت کردن خواسته های دل در نظر انسان است. و این تزئین، نتیجه اش دل‌بستگی هر چه بیشتر و خوشحالی به خاطر راهی است که برگزیده، هر چند بیراهه و گمراهی باشد. هوای نفس و زیاده خواهی، هرگز به انسان اجازه نمی دهد، چهره حقیقت را آنچنانیکه هست ببیند و قضاوت صحیح و خالی از حب و بغض ها پیدا کند. بدون شک همانگونه که دلائل عقلی و منطقی به انسان جهت میدهد در درون جان او نیز کشش ها و جاذبه هایی وجود دارد که گاهی آگاهانه و گاهی ناخود آگاه برای او تعیین جهت میکنند فلسفه وجودی آنها همین است که در مسایل حیاتی انسان همیشه نمی تواند به انتظار عقل و منطق بنشیند، چرا که این کار گاهی سبب تعطیل هدف های حیاتی می شود، مثلاً: اگر انسان برای خوردن غذا و یا آمیزش جنسی بخواهد از منطق لزوم تداوم نسل از طریق توالد و تناسل الهام بگیرد و طبق آن حرکت کند، باید مدت ها پیش از این نوع او منقرض شده باشد. ولی غریزه و جاذبه جنسی از یکسو و اشتها به تغذیه از سوی دیگر خواه نا خواه او را به سوی این هدف می کشاند و هر قدر هدف ها حیاتی تر و عمومی تر باشد این جاذبه ها نیرومند تر است. ولی باید توجه داشت، این کشش ها و جاذبه ها بر دوگونه است: بعضی نا آگاه است، یعنی نیاز به وساطت عقل و شعور ندارد. همانگونه که حیوان بدون نیاز به تفکر، به سوی غذا و جنس مخالف جذب می شود، اما گاهی تاثیر



آن به صورت آگانه است، یعنی این جاذبه درونی درعقل و اندیشه اثر می گذارد و او را وادار به انتخاب طریق می کند. معمولاً قسم اول را غریزه و قسم دوم را فطرت می نامند. توجه نمائید. خدا گرائی و خدا پرستی به صورت یک فطرت در درون جان همه انسانها قرار دارد. ممکن است بعضی در اینجا این سخن را تنها یک ادعا بدانند که از ناحیه خدا پرستان جهان عنوان شده ولی شواهد گوناگونی در دست داریم که فطری بودن خدا گرائی بلکه مذهب را در تمام اصولش روشن میکنند. اول دوام اعتقاد مذهبی و ایمان به خدا در طول تاریخ پر ماجرای بشر خود نشانه ای بر فطری بودن آن است. چرا که اگر عادت بود نه جنبه عمومی و همگانی داشت و نه دایمی و همیشگی بود. این عمومیت و جاودانگی آن دلیل است بر اینکه ریشه فطری دارد. مؤرخان بزرگ گفته اند: تا آنجا که تاریخ بشر را بررسی کرده اند و تاریخ دارند، هرگز (لادینی) را جز به صورت یک استثنا در جوامع انسانی ندیده اند. ویل دورانت مورخ عصر در تحقیقات خود در زمینه وجود مذهب در دورانهای قبل از تاریخ نموده چنین میگوید: (و اگر ما برای مذهب ریشه های در دوران پیش از تاریخ تصور نکنیم هرگز نمی توانیم آنها را در دوران تاریخ چنانکه هست بشناسیم). کاوشهاییکه پیرامون انسانهای قبل از تاریخ از طریق حفرها انجام شده نیز این مطلب را تایید می کند.

چنانکه جامعه شناس معروف (ساموئل کنیک) در کتاب خود به نام (جامعه شناسی) تصریح میکند، اسلاف انسانهای امروزی حتماً دارای مذهب بوده اند. سپس برای اثبات این مطلب به آثاری که در حفاری ها به دست آمده که

آنها مرده های خود را با وضعی مخصوص به خاک می سپردند. و اشیائی همراه آنها دفن می کردند که بیانگر اعتقاد به آنها به رستاخیز بوده است، استدلال می نماید. به هر حال جدا کردن مذهب از تاریخ بشر چیزی نیست که هیچ محققى بتواند بپذیرد. مشاهدات عینی در دنیای امروز نشان می دهند، با تمام تلاش و کوششی که بعضی از رژیم های استبدادی جهان برای محو مذهب و آثار مذهبی از طریق مختلف به خرج داده اند نتوانسته اند، مذهب را از اعماق این جوامع ریشه کن نمایند. همچون شوروی سابق و امثالهم بلکه در این اواخر جنب و جوش و کشش بیشتری نسبت به مسایل مذهبی در بعضی از ممالک که علیه مذهب مقاومت میکردند به چشم میخورد. که سران نظام های حاکم را متوحش ساخته و این نشان می دهد که اگر یک روز فشار و اختناق برداشته شود، مذهب به سرعت جای خود را باز خواهد یافت. و این شاهد دیگری بر فطری بودن مذهب است. کشفیات اخیر روانکاروان و روانشناسان در زمینه ابعاد روح انسانی شاهد دیگری بر این مدعا است. آنها میگویند: بررسی در باره ابعاد روح انسان نشان می دهد که یک بُعد (راستی) را (علم) و (نیکویی) و (زیبائی) دانسته اند آنها میگویند انگیزه های اصولی و اساسی روح آدمی به شرح زیر است:

(۱) **حس راستی:** که سرچشمه انواع علوم و دانش ها و انگیزه کنجکاوی مستمر و پی گیر در شناخت جهان هستی است.

(۲) **حس نیکی:** که انسانرا به سوی مفاهیم اخلاقی همچون عدالت و شهامت و فداکاری و مانند آن جذب

میکنند. حتی اگر انسان خود دارای این صفات نباشد به قهرمانان این صفات عشق میورزد. و این نشان میدهد که عشق به نیکی در ریشه های جان او نهفته است.

(۳) **حس زیبایی:** که انسانرا بسوی هنرهای اصیل زیبایی ها، ادبیات و مسایل ذوقی جذب میکند و گاهی سرچشمه تحول هایی در زندگی فرد و جامعه می گردد.

(۴) **حس مذهبی:** یعنی ایمان به یک مبدأ متعالی و پرستش و نیایش اوست. (حس دینی) یکی از عناصر اولیه و ثابت و طبیعی روح انسان است. اصلی ترین و با ماهیت ترین قسمت آن به هیچ یکی از رویداد های دیگر قابل تطبیق نیست، بلکه یکی از چشمه های آن از ژرفای روان ناخودآگاه فوران میکند و نسبت به مفاهیم زیبایی، نیکی و راستی (مفهوم دینی) یا به طور صحیح تر (مفهوم مقدس) مقوله چهارمی است که دارای همان اصالات و استقلال سه مفهوم دیگر است.

(۵) **پناه بردن انسان در وقت سختی ها** به یک نیروی مرموز ماورای طبیعی و تقاضای حل مشکلات و فرو نشستن طوفان های سخت زندگی از درگاه او نیز گواه دیگری بر اصالات این جاذبه درونی و الهام فطری است که به انضمام سایر شواهدی که گفتیم می تواند ما را به وجود چنین کشش نیرومندی در درون وجود مان به سوی خدای یگانه واقف سازد. البته ممکن است بعضی این توجه را واکنش تلقینات و تبلیغات مذهبی محیط بدانند که در تمام طول عمر تحت تاثیر آن بوده و هستیم. ولی عمومیت این پدیده در همه انسانها و حتی در آنهاییکه معمولاً به مسایل

مذهبی سرو کار ندارند. نشان می دهد که: ریشه ای عمیق تر از این فرضیه دارد. ریشه ای که در اعماق وجود انسان نهفته شده و نه مولود تبلیغ و تلقین است.

(۶) **در زندگی انسان رویداد های دیده می شود که جز از طریق اصالت حس مذهبی قابل تغییر نیست.** انسانهایی را می بینیم که همه امکانات مادی خود را عاشقانه فدای عواطف مذهبی کرده و میکنند و همه آنچه را که دارند با گذشت بی نظیری در پای مذهب خود ریخته و حتی جان شیرین خود را بر سر این کار قربان میکنند چنانچه شاهد زنده جهاد و مقاومت مردم مسلمان افغانستان در مدت بیش از سی سال و بیشتر از دو میلیون شهید، معلول و معیوب در مقابل قشون سرخ شوروی، زرد و سیاه امریکائی به نسبت تجاوز و استعمار بیگانگان در سرنوشت و آبروی شان ریخته و می ریزند، بلکه در تاریخ اقوام و ملل دیگر نیز کم نیست که جانهای خود را باخته اند، روشنگر این حقیقت است که حس مذهبی ریشه عمیق در روح انسان دارد و نیز در باره فطری بودن معرفت الله و توحید بحث های قابل ملاحظه در احادیث و آیات آمده چنانچه حدیث معروف که از پیغمبر گرامی اسلام نقل شده نیز نشان می دهد: هر نوزادی بر فطرت اسلام و دین خالی از شرک متولد می شود، یهودیت و نصرانیت انحرافی از طریق پدر و مادر به آنها القاء می شود. و در قرآن مجید در آیات متعددی از مشکلات و حوادث دردناکی که در زندگی انسان روی می دهد که به عنوان زمینه ساز شگوفایی حس مذهبی یاد میکند از جمله می گوید: (هنگامیکه بر کشتی سوار می شوند و در وسط دریا گرفتار طوفان و مشکلات وحشتناکی می گردند، خدا را با اخلاص می خوانند، اما

هنگامی که آنها را به سلامت به خشکی می رساند باز مشرک می شوند.

(۷). **در فرجام باید گفت:** برادران مجاهد و دولت مردان سیاست، دین مقدس اسلام را خود میدانید. نظر به شهادت قرآن که شما (ای مؤمنین) عالی ترین بشریت هستید در صورتیکه ایمان داشته باشید و محصول نتیجه ایمان به خدا و رسالت پیغمبر آخر زمان، روز محاسبه و زنده شدن بعد از مرگ بحساب کشیدن ذره ذره اعمال خیر و شر مان خواه در حالت اخفا و یا حالت آشکار و گرفتن مزد عملکرد مان ما را در صحنه عمل در دنیا که مزرعه آخرت است وادار نموده و متوجه صلح صفا، عدالت و صداقت، دوستی و محبت، آموختن علم و معرفت، عفو و گذشت، قلب پاک از کینه و کدورت و خدمت برای همه اقشار ملت و جهان بشریت و استفاده درست از نعمت های عالم وجود در دنیا نموده تا باشد افتخار و عزت در دین و دنیا و نتیجه پاداش و اجر عظیم عقبا و رضای خالق یکتا و فردوس اعلی نصیب ما گردیده که این هدف عالی در نزاع و نفاق، جهل و نادانی، بغض و کینه ویرانی در بدری و آرزو های نفسانی شخصی و فردی ما حاصل نگردیده و به جز از ذلت خواری دنیا و عذاب عقبی در قبال نخواهد بود.

و من الله توفیق.



د روزې حکم او حکمنونه

استاد محمد احمد "زوري"

حکم اهمیت ښه پوهوی.

۲- ۵ روزې مخینه: قرآن کریم د روزې د ښالید یا پیلامې په هکله دا خبره یاده کړې ده چې روزه تر دې امت مخکې پر نورو امتونو هم فرض شوې وه. ﴿کَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾: یعنی دا ډول روزه پر مخکینو خلکو هم فرض وه. دا چې څو او کومې ورځې وې؟ په دې اړه ډېر تفصیل نه دی بیان شوی؛ ځکه هغه تفصیل مقصد نه دی، بلکې دلته مقصد دا دی چې روزه کوم ناشونی او دتوانه وتلی عبادت نه دی؛ روزه تېرو امتونو عملي کړې ده. نو تاسو مه ورته وارخطا کېږئ، روحیه او مورال مو له لاسه مه ورکوئ. د تېرو امتونو د روزو یوه بېلگه دعاشورا روزه هم کېدلای شي؛ حضرت عایشه رضی الله عنها وایي: «كَانَ عَاشُورَاءَ يُصَامُ قَبْلَ رَمَضَانَ فَلَمَّا نَزَلَ رَمَضَانَ قَالَ: «مَنْ شَاءَ صَامَ، وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ.»^۱»

ژباړه: د رمضان د مځه د عاشورا روزه نیول کېدله. چې کله د رمضان حکم نازل شو، پېغمبر صلی الله علیه و آله وویل: که څوک غواړي د عاشورا روزه دي ونیسي او که څوک غواړي روزه دې نه نیسي. دا حدیث شریف ښیي چې د رمضان تر مځه د عاشوراء روزه اختیاري نه وه، بلکې حتمي وه. د رمضان په را تګ سره لزوم له منځه لاړی، اختیاري او ثوابي

آسانتیا غواړي او سختي نه درته غواړي، دا د دې لپاره چې شمېر پوره کړئ او د دې لپاره چې الله د هغه څه په خاطر په لویي یاد کړئ چې تاسو ئې هدایت کړي یاست او تر څو شکر وکړئ (احسان ومئ).

په دې درس کې پر دغو ټیکو بحث کوو: دروژې فرضیت، د روزې مخینه، د ورژې دورځو شمېر، د ورژې حکمت یا فلسفه، درمضان د میاشت فضیلت، د عنز: ناجورۍ او سفر په وخت کې د روزې حکم. د روزې دقضا راورلو کیفیت.

۱- د روزې حکم: روزه فرض ده. دغه فرضیت یې قرآن کریم د لیکلو (کُتِبَ) په تورو یاد کړی دی؛ ځکه د قرآن کریم د نزول په وخت کې یې له یوې خوا لومړني مخاطبین نالوستی قوم وو؛ لکه سورة الجمعة: ۲ چې دا خبره یادوي. له بله پلوه هغه وخت د لیکلو وسائل بېخي لږ وو. کاغذ شتون نه درلود. کوم څه چې هغه وخت د کاغذ پر ځای د لیکلو لپاره کارې دل لکه څرمي او داسې نور څه د قرطاس «لیکپاني» په نامه یادېدل؛ لکه څرنګه چې سورة الانعام: ۷ دا خبره یاده کړې ده. نو هغوی د معمولي کارونو لپاره لیکل نه کارول. چې کومه خبره به ډېره مهمه وه د هغه لپاره یې لیکل کارول. دغه ظروفو او فرهنگ ته په کتو د قرآن لومړنیو مخاطبینو د لیکلي

الله تعالی فرمایلي دي:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لِمَنْكُمُ تَقْوَنَ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَتْ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ... ﴿١٨٥﴾﴾
البقرة: ۱۸۳ - ۱۸۵

ژباړه: اې مؤمنانو! پر تاسو روزه داسې فرض شوې لکه تر تاسو پر مخکینو چې فرض شوې وه، تر څو ځان وساتئ (پرهېزګاران شئ). څو شمېرې ورځې، څو که ستاسو څوک ناروغه وي یا په سفر کې وي، نو بیا ئې د نورو ورځو څخه د شمېر پوره کول دي او د هري روزې پر ځای د یوه مسکین خوراک فدیې پر هغه چا ده چې توان ئې لري. نو که څوک په خپله خوښه د خیر کار تر سره کړي دا ډېر ورته ګټور دی او چې روزه ونیسي دا ډېر درته ګټور کار دی، که پوهېږئ. د روزې میاشت هغه ده چې په هغې کې د خلکو لپاره لارښود قرآن، دا د هدایت څرګندي نیسانې او حق له باطله بېلوونکی دلیل نازل شوی، نو چې څوک دامیاشت وویني هغه دي روزه ونیسي او څوک چې ناروغه وي یا په سفر کې وي، پر هغه له نورو ورځو شمېر پوره کول دي، الله تاسو ته



حکم بي پاته شو.

۳- ۵ روزي حکمت: لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ: يعني

روژه د دې لپاره فرض شوې ده جي پرهېزگار جوړ شئ. دا جمله بني د روژې لوی هدف تقوا پيدا کول دي؛ پېغمبر ﷺ فرمايلي:

« مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ. »^۲

ژباړه: څوک جي دروغ او په دروغو عمل نه پرېږدي، نو الله خود ده خوراک او چيناک پرېښودلو ته اړتيا نه لري.

دا رنگه پېغمبر ﷺ فرمايلي: وَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَزُفْتُ وَلَا يَصْحَبُ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيُقِلْ إِيَّيْ أَمْزُ صَائِمٍ.^۳

ژباړه: جي کله ستاسي کوم يوه د روژې ورځ وي، نو نه دي د جماع خبري کوي، نه دي چيني وهي. نو که چا ښکښل ورته وکړه يا يې جگړه ورسره وکړل، نو دي ووايي: زما روژه ده.

۴- ۵ روزي د ورځو شمېر: أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ:

روژه څو شمېرل شوي ورځي دي. دا شمېرل شوي ورځي د راتلونکي آيت په اوله جمله کي د رمضان په مياشتي تفسير شوي. د رمضان د مياشتي فضيلت له دې خايه را اخيستل شوی جي قرآن په کې نازل شوی دی.

۵- ۵ روزي په وخت کي عذر: مِمَّنْ كَانَتْ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ:

ستاسي کوم څوک جي ناروغ يا په سفر کي وي، پر هغه نورو ورځو څخه دا شمېر پوره کول دي. د آيت دا برخه ناروغ او مسافر ته د روژې د خورلو اجازه کوي جي بيا ئې قضا راوړي. دلته مريض د شرط په جمله کي نکره (عام) ذکر شوی او بل ځای هم نور تخصيص نه دی ورته بيان شوی، يوازي په راتلونکي آيت کي داسي شته جي: الله تاسي ته آساني غواړي او سختي نه درته غواړي. نو دومره ورځه پامول کېږي جي کومه ناروغي جي تر عادي حالت اضافه سختي پر انسان راوړي، هغه د روژې خورلو د رخصت يا اجازې لپاره عذر جوړېدای شي.

- وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامَ مَسْكِينٍ:

د آيت د دې برخي په هکله دوه نظره نقل شوي:

اول نظر دا دی جي وروسته راتلونکي جملې (فمن شهد ...) دا برخه منسوخه کړي ده؛ لکه

سلمه بن الأكوع ﷺ جي وايي: لَمَّا نَزَلَتْ: { وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامَ مَسْكِينٍ }.

« كَانَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُفْطِرَ وَ يَفْتِدِيَ، حَتَّى نَزَلَتْ الْآيَةُ الَّتِي بَعْدَهَا فَتَسَخَّرَهَا. »^۴

ژباړه: جي کله دا آيت { وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامَ مَسْكِينٍ } نازل شو، چا جي به غوښتل روژه به ئې خورله او فديه به ئې ورکوله، تر دې جي هغه آيت نازل شو جي تردې وروسته دی، نو دا ئې منسوخ کړ.

دې ته ورته نظر د عبد الله بن عمر او نورو صحابه کرامو څخه هم نقل دی.^۵

دوهم نظر دا دی جي منسوخ نه دی؛ لکه ابن عباس ﷺ جي وايي: « لَيْسَتْ بِمَنْسُوخَةٍ هُوَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ، وَالْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ لَا يَسْتَيْطِعَانِ أَنْ يَصُومَا، فَيُطْعَمَانِ مَكَانَ كُلِّ يَوْمٍ مَسْكِينًا. »^۶

ژباړه: دا آيت نه دی منسوخ، دا دسپين پيري او بوډی بنځي په هکله دی جي د روژې توان نه لري، نو د هري ورځي روژې په بدل کي يو مسکين ته خواړه ورکوي.

په دې اړه څو ټکو ته د گرانو لوستونکو پام اړول غواړم:

- چا جي نسخه ياده کړې ده پېغمبر ﷺ ته ئې حواله نه ده ورکړې، نو دا هم کېدای شي جي د منسوخ کېدو خبره د صحابه کرامو اجتهاد وي، د احتمال سره نسخه نه ثابتېږي. که نسخ ومنل شي، بيا هم نسخ د صحابه کرامو او پخوانيو عالمانو په اصطلاح کي پراخه معنی لري، د عام تخصيص ته هم ويل کېږي، دا ضروري نه ده جي په بشپړه توگه منسوخ وي. بلکي دا کېدای شي جي په ابتدا کي ټولو خلکو ته د فديې ورکولو حکم وو. وروسته دې عذره خلکو په هکله د روژې ټينگار شوی او دمعدورينو په هکله ئې حکم پاته وي.

- د عربي ژبي له مخي «يطيقون» د طاقت څخه جوړ لفظ دی د آسانتيا پرته د توان

وروستي ټکي ته هم ويل کېږي.^۷

په همدې وجه ابن عباس او يوشمېر نورو صحابه وو ﷺ د دغه آيت په تفسير کي ويلي: يَغْيِي يَتَكَلَّفُونَهُ وَلَا يَسْتَطِيعُونَهُ.^۸

يعني پرهغو خلکو د روژې پرځای فديه د مسکين خواړه دي جي په زحمت روژه نيولای شي او بې زحمته ئې نه شي نيولای.

دا هم د يادوني وړ ده جي کله تفسير د مثال په توگه ياد شوی وي، نه د آيت د ټول مقصد په توگه. نو د ابن عباس ﷺ د مخکيني تفسير پر بنسټ آيت يوازي سپين پيري او بوډی ته نه دی ځانگړی. بلکي ئې ورکونکي يا حامله ښځه او نور کمزوري له روژې څخه پاته انسانان هم په دې آيت کي داخل دي؛ لکه څرنگه جي خپله ابن عباس ﷺ هم وايي: « أُثْبِتُ لِلْحُبْلَى وَالْمَرْضِعِ. »^۹

ژباړه: د حاملې او ئې ورکونکي په هکله د آيت حکم پرځای پاته دی.

- که طاقت د عوامي عرف سره سم يوازي په بې مشقته توان ژباړه: شي، بيا هم د عربي ژبندود پر بنسټ د آيت ژباړه: داسي ده: فديه پر هغه چا ده جي د فديې توان ولري، يعني د روژې توان نه لري. د روژې څخه ناتواني يود فديې او روژې د تقابل څخه پامول کېږي، بل دا جي پېغمبر ﷺ پر هغه چا کفار له لازمه کړې ده جي د روژې د توان سره ئې جماع کړې وه.^{۱۰}

- پورته بيان ته په کتودغه آيت منسوخ نه دی او په دغه آيت کي د هغو هيوادونو د اوسېدونکو د ستونزو لپاره هم خواب موندل کېږي جي ورځي داسي اوږدې وي جي روژه نيول بې د انسان پياوړتيا له وسه بهر وي.

د ۱۸۴-۱۸۵ نمبر آيتونو څخه را ایستل شوي مسألې:

۵ روزي حکم:

- روژه پردې امت فرض شوې ده په دې شرط جي انسان د روژې په وخت کي عاقل بالغ وي؛ پېغمبر ﷺ ويلي:



رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّانِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنْ
الْمُبْتَلَى حَتَّى يَبْرَأَ وَعَنْ الصَّبِيِّ حَتَّى يَكْبُرَ. ^{«۱۱»}

ژباړه: له درې قسمه خلکو څخه قلم پورته شوی (سزا نه پسې لیکل کېږي): له ویده څخه تر څو ویښېږي، له لېوني څخه تر څو جوړېږي او له کوچني (ماشوم) څخه تر څو بالغ کېږي.

- روژه پر تېرو امتونو هم فرض وه.

﴿ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ ﴾

- د دواړو روژو فرضیتونه سره ورته کېدل دا نه ثابتوي چې پر مور فرض شوې روژه دي د تېرو امتونو روژې ته ورته وي. بلکې د دې امت د روژې فرضیت د تېرو امتونو د روژې فرضیت ته ورته دی. ﴿ كَمَا كُتِبَ ﴾.

- په سختی کې یو انسان ته د نورو ملګرتیا، د نسلي سبب دی. ﴿ كَمَا كُتِبَ ﴾.

- د روژې مقصد په انسان کې تقوا او پرېهزګاري را منځ ته کول دي.

﴿ لِمَلِكُمْ تَتَّقُونَ ﴾.

- که څوک په روژه کې دروغ وايي یا عمل په کوي، د روژې ګټه یې له منځه ځي. مسلمان دي و دې ته هم فکر وکړي چې په روژه کې حلال خواړه، اوبه او خپله حلاله ښځه پر ځان حراموي، نو د ناروا څخه بیا ولي پرېهز نه کوي؟

- که د ښځې روژه د هغې کوچني (ماشوم) ته زيان رسوي چې په خيټه کې وي یا دا خپلي شیدې ورکوي، نو دې ته روا دي چې روژه وخورې ﴿ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ ﴾: الله وایي: ﴿ قَدْ حَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ﴾ ^{الأنعام: ۱۴۰}

ژباړه: بې شکه هغه کسان زيانمن (تباه) شوي چې خپل اولادونه یې په ناپوهي د کم عقلی په وجه وژني دي. پېغمبر ﷺ ویلي: « مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ » ^{«۱۲»}

ژباړه: څوک چې رحم نه کوي، رحم نه پر کېږي، نو پر ماشوم رحم کول فرض دي او په یاد شوي

صورت کې دې فرض ته د روژې خورلو پرته بله لار نشته.

- دا رنگه کوم بودا سرې یا ښځه چې د روژې توان نه لري، ور ته روا دي چې روژه وخورې او د هري ورځې د روژې په بدل کې یوه مسکین ته خواړه ورکړي.

- که څوک د فدیې توان هم نه لري، پر هغه شی نشته: ځکه فدیې پر هغه چا ټاکل شوې چې توان ئې ولري. الله تعالی وایي:

﴿ لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَقْسًا إِلَّا وَسَمْعًا ﴾ ^{البقرة: ۲۸۶}

ژباړه: الله تعالی هیڅوک تر توان پورته نه مکلف کوي.

- د هري روژې فدیې یوه مسکین ته خواړه ورکول دي: ځکه الله تعالی ﴿ طَعَامُ مَسْكِينٍ ﴾ یاد کړی.

- که څوک فدیې تر ټاکلي کچې زیاته ورکړي یا بل کوم ښه کار په خپله خوښه تر سره کوي، دا کار ورته ګټور دی. ﴿ فَمَنْ تَطَوَّعَ ... ﴾

- څوک چې د روژې توان لري هغه ته روژه نیول ګټور کار دی ﴿ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ ﴾. په عباداتو کې توپیر شته: ځینې یوازي مسؤولیت ادا کوي، ځینې ډېر ثواب لري.

- داسې کارونه شته چې بندګانو ته ګټور وي، خو دوی ئې په ګټه نه پوهېږي.

﴿ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾. د تفصیل لپاره سورة البقرة: ۲۱۶ وګوره.

- د روژې وخت شمېرل شوي (لري) ورځې دي چې د رمضان میاشت ده. ﴿ مَعْدُودَاتٍ ﴾. - د رمضان د عظمت وجه دا ده چې د قرآن کریم د نزول پیل په همدې میاشتي کې شوی.

- په دې میاشت کې روژه نیول، الله ته د دې ستر نعمت شکر او اړیکې ورسره تازه کول دي: ځکه خو پېغمبر ﷺ په دې میاشت کې د جبریل ﷺ سره د قرآن درس کاوه. ^{«۱۳»} نو په همدې میاشت کې دي هر مسلمان ورور او خور د عبادت او زاریو ډېرې هڅې کوي او د قرآن په ښوونې او روزنې دي خپل ایمان چارج کړي.

- لیلۃ القدر او لیلۃ مبارکة د رمضان د میاشتي یوه شپه ده؛ ځکه دلته د ټول قرآن نازلېدل نه دي مراد، بلکې شروع ئې مراد ده؛

ځکه ټول قرآن کریم خو په نورو میاشتو کې هم نازل شوی ^{«۱۴»} نو چې په کومه شپه کې د قرآن کریم نزول شوی وي، هغه به خامخا د همدې میاشتي یوه شپه وي.

- قرآن د هدایت کتاب دی: د خلکو دلارښوونې لپاره نازل شوی دی.

﴿ هُدًى لِّلنَّاسِ ﴾

- قرآن د لارښوونې او حق له باطل څخه د بېلولو لپاره هم حکم دی او هم دلیل دی ﴿ وَيَنبِتْ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ ﴾: نو د قرآن کریم په زده کړې څوک نه ګمراه کېږي، بلکې د قرآن څخه لري پاته کېدل او مخنیوی ئې ډېره لویه بېلاري او ګمراهي ده.

- د رمضان میاشت په لیدلو ثابتېږي؛ نو څوک چې ئې وويني هغه به خپله روژه نیسي، خو که چا ته د بل مسلمان شاهدي ثابته شوه، په هغه به هم عمل کوي روژه به نیسي. د لیدلو سیمې قرآن او سنت نه دي سره بېلي کړي. د شاهدي لپاره ئې په کیلو میټر اندازه نه ده ټاکلې چې د دغومره سیمې وروسته نه قبلېږي. که کوم وخت ونه لیدل شوه، مخ کې د شعبان میاشت به دېرش پوره کړي، یو دېرشمه ورځ حتمي د نوي میاشتي اوله ده؛ ځکه سپوږمیزه میاشتي تر دېرش نه زیاتېږي. د سورة البقرې ۱۸۹ نمبر آیت په اساس د اختر میاشت همداسې ده: ^{«۱۵»}

- که څوک په رمضان کې ناروغه وو یا په سفر کې وو، هغه ته روا ده چې روژه وخورې بیا ئې قضا راوړي: که هر څو ورځې ده روژه خورلې وي، هغومره ورځې قضا راوړل ورباندي لازمه ده. که ئې ټوله میاشت روژه خورلې وي، د همغه رمضان د میاشتي ورځې حسابېږي: که میاشت دېرش ورځې وه، دېرش ورځې قضا ورباندي لازمه ده. که نه ویشته ورځې وه، همغه نه ویشته ورځې قضا ورباندي لازمه ده. ﴿ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ ﴾

- که څوک څو ورځې روژه ونیسي بیا د ناروغی یا سفر په وجه نورې ورځې روژه وخورې، دا هم د قرآن د تېر بیان سره سم روا دی. ^{«۱۶»}



در رمضان د عظمت وجه دا ده چي د قرآن کریم د نزول پیل په همدې میاشتي کي شوی.

- په دې میاشت کي روژه نیول، الله ته د دې ستر نعمت شکر او اړیکي ورسره نازه کول دي؛ ځکه خو پیغمبر ﷺ په دې میاشت کي د جبریل علیه السلام سره د قرآن درس کاوه. «۱۳» نو په همدې میاشت کي دي هر مسلمان ورور او خور د عبادت او زاریو ډېري هڅي کوي او د قرآن په ښوونې او روزنې دي خپل ایمان چارج کړي.

سره هوا، سیوري ته کېښېستل او په اوبو کي لمبېدل، روژې ته زیان نه لري. د روژې ماتوونکي کارونه په راتلونکي: ۱۸۷ نمبر آیت کي درې شیان معرفي شوي: د ښځې سره کوروالی، خوراک او چښاک.

- د دې میاشتي په شمېر روژه نیول لازمي ده که د رمضان میاشت هر څو ورځي وه همغه ورځي روژه فرض ده: که ۲۹ ورځي وه همغه ۲۹ ورځي روژه فرض ده او که ۳۰ ورځي وه همغه ۳۰ ورځي روژه فرض ده. قضا یې همداسي ده.

- د الله لخوا د هدايت کتاب نازلول ستر نعمت دی، بندگان دي دالله د دې نعمت شکر ادا کړي: ځکه دهغه د لارښوونې سره سم د ده لويي بيانول اړين او حتمي کار دی.

مؤخذونه:

- ۱- (صحیح البخاري: ۴۵۰۲ و صحیح مسلم: ۱۱۲۵)
- ۲- (صحیح البخاري: ۱۹۰۳)
- ۳- (صحیح البخاري: ۱۹۰۴ و صحیح مسلم: ۱۱۵۱)
- ۴- (صحیح البخاري: ۴۵۰۷ و صحیح مسلم: ۱۱۴۵)
- ۵- (وکوره: صحیح البخاري: ۴۵۰۷)
- ۶- (صحیح البخاري: ۴۵۰۵)
- ۷- (لسان العرب ۱۰ / ۲۳۳، تاج العروس ۲۶ / ۱۰۴ والنهائة في غريب الحديث ۳ / ۱۴۴)
- ۸- (سنن الکبری للبيهقي: ۸۳۱۶ وانظر: تفسير الطبري: ۳ / ۴۳۱ وابن کثير: ۱ / ۳۶۷)
- ۹- (سنن أبي داود: ۲۳۱۷)
- ۱۰- (صحیح البخاري: ۱۹۳۶ و صحیح مسلم: ۱۱۱۱)
- ۱۱- (سنن ابی داود: ۴۳۹۸)
- ۱۲- (صحیح البخاري: ۵۹۹۷)
- ۱۳- (صحیح البخاري: ۶ حديث وکوره)

- ۱۴- (الاسراء: ۱۰۶ والفرقان: ۳۲ وکوره)
- ۱۵- وکوره: صحیح البخاري کتاب الصوم باب قول النبي ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَيْلَالَ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَطْرُوا: ۱۹۰۶
- ۱۶- وکوره: صحیح البخاري کتاب الصوم باب إِذَا صَامَ أَيَّامًا مِنْ رَمَضَانَ ثُمَّ سَافَرَ: ۱۹۴۴
- ۱۷- [صحیح البخاري: ۱۹۴۸]
- ۱۸- (صحیح البخاري: ۳۲۱ وکوره)
- ۱۹- (صحیح البخاري: ۶۱۲۵)
- ۲۰- (صحیح البخاري: ۳۹)

ډول په بېلابېلو ورځو کي قضا راوړل، گناه نه لري؛ ځکه الله وايي: ﴿قَوْمَهُ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ يعني دخورل شوو ورځو اندازه په نورو ورځو کي قضا راوړل. دا یې نه دي ويلي چي ژر يا پرله پسې دي وي. که څه هم ژر قضا راوړل ښه کار دی؛ ځکه الله تعالی ويلي دي:

﴿فَأَسْتَعِينُوا الْعَذَابَ﴾ البقرة: ۱۴۸

ژباړه: ښو کارونو ته يو تړل مخ کي شئ.

- الله تعالی خپلو بندگانو ته آساني غواړي، سختي نه ورته غواړي.

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾

- په روا کارونو کي آسانه خوا اختيارول، خواهش پرستي نه ده لکه ځيني ناپوهه خلک چي گمان کوي، بلکي دا هم نبوي سنت او هم قرآني حکم دی: پیغمبر ﷺ ويلي: «يسروا ولا تعسروا، وسکونوا ولا تنفروا». «۱۹»

ژباړه: آساني کوئ، سختي مه کوئ، (په خلکو کي) آرامي راوړئ او کرکه مه پيدا کوئ. پیغمبر ﷺ ويلي: إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدًا إِلَّا غَلَبَهُ، فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا، وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرُّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدَّلْجَةِ. «۲۰»

ژباړه: بې شکه دين آسانه دی، څوک چي په دين کي سختي کوي دين پر هغه غالبه کېږي نو

په خپل عمل کي سم سيده اوسئ، منځلاري کوئ، زېري ورکوئ، په سهار، غرمه او د شپې په يو څه برخه کي مرسته غواړئ. يعني لکه مسافر چي خپل منزل مقصود ته خان په دمه دمه رسوي، ټول وخت په سفر کي نه وي روان، کله روان وي، کله راحت کوي، تاسو هم ټول وخت په عبادت کي ځانونه مه ستومانه کوئ.

- کوم کارونه چي الله د روژې ماتوونکي نه وي بللي، خو روژه نيوونکي ته آسانتيا لري، لکه

- که څوک نيت وکړي روژه ونيسي، خود ورځي په کومه برخه کي د ناروغی يا سفر په وجه روژه وخوري، دا هم روا دی؛ ځکه قرآن په دې کي توپير نه دی کړی: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ عُسْفَانَ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَرَفَعَهُ إِلَى يَدَيْهِ لِيَرِيَهُ النَّاسَ، فَأَفْطَرَ حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ، وَ ذَلِكَ فِي رَمَضَانَ، فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: « قَدْ صَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَفْطَرَ، فَمَنْ شَاءَ صَامَ وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ ». «۱۷»

ژباړه: له ابن عباس ﷺ څخه نقل دی چي پیغمبر ﷺ له مديني څخه مکې ته ووتی، نو روژه یې ونيوله تر دې چي د عسفان په نامه کومي سيمي ته ورسېدی اوبه یې را وغوښتلې، هغه ئې خپلو لاسونو ته پورته کړې د دې لپاره چي خلک ئې وويښي، روژه ئې ماته کړه تر دې چي مکې ته راغلی او دا په رمضان کي وو. ابن عباس ﷺ به ويل: پیغمبر ﷺ هم (په سفر) کي روژه نيوې ده او هم ئې خورلې ده؛ نو که د چا خوښه وي، هغه دي روژه ونيسي او که د چا خوښه وي، هغه دې وخوري.

- مسافر او ناروغ که وتوانېږي چي په رمضان کي روژه ونيسي، ورته روا دي. خو ښځه چي میاشتنی ناروغي (حيض) يا نفاس (د کوچني د زېږدلو وروسته ناپاکي) ولري، د نوموړي ناروغی په دوران کې روژه صحت نه لري تر څو پاکېږي. چي د نوموړي ناروغی څخه پاکه شوه بيا به قضا راوړي. «۱۸»

- د قضايي روژو زنبول يا په غير متصل



راه کارهای اصلاحی جامعه

در اسلام

نگارنده: مناج الله " فائق "

نماند و انسانها در پرتوی تعالیم اسلامی زندگی خویش را در مسیر اصلاح نه در راه انحراف و کجروی بچرخانند.

تثقیف و تقویت ایمان:

تقویت ایمان، عامل است باید از آن برای مقابله با تهدید و تطمیع دشمنان دین استفاده اعظمی کرد، در برابر انحراف و کجروی باید ایمان را قوی ساخت و این ایمان با عمل رشد می کند و زیبا است، جوارح انسان نمایانگر رفتار حسنه و اخلاق عالی می باشد.

پرداختن به این موضوع، هم فایده ای فراوانی دارد و هم ضرورت شدیدی، تا از یک سو اسباب و عوامل تقویت ایمان را بشناسیم و از سوی دیگر، آن ها را در خود مهیا کنیم؛ زیرا کمال بنده، در ایمان است و درجات بنده هم در دنیا و هم در آخرت به وسیله ی ایمان، بالا می رود و سبب هر خیری در دنیا و آخرت، همین ایمان است. قوت ایمان، بدین بستگی دارد که اسباب و زمینه های مؤمن شدن را بشناسیم. الله جل جلاله برای هر هدف و خواسته ای، سبب و راهی برای رسیدن به آن قرار داده است و از آن جا که ایمان، بزرگ ترین و مهم ترین و جامع ترین خواسته ی الله عز وجل برای بندگانش می باشد. یکی از اسباب

﴿ وَمَا كُنَّا مَعَذِبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا ﴾ الإسراء: ۱۵

و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم. انبیاء علیه السلام از آغاز بعثت برای هدایت بشر مبعوث شده اند. و همچنان پیامبران الهی برای هدایت، دعوت و تبلیغ دین آمدند تا امت را راهنمایی نموده، مردم خوبی ها را از بدی ها تفکیک ببخشند از این جهت الله متعال می گویند:

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ﴾ المائدة: ۶۷

ای فرستاده (خدا، محمد مصطفی!) هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به تمام و کمال و بدون هیچ گونه خوف و هراسی، به مردم) برسان (و آنان را بدان دعوت کن)، و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را (به مردم) نرسانده ای (و ایشان را بدان فرا نخوانده ای. چرا که تبلیغ جمیع اوامر و احکام بر عهده تو است، و کتمان جزء از جانب تو، کتمان کل بشمار است.

پیامبران الهی پیغام دین را به صورت واضح و آشکارا برای امت رساندند، مکلفیت و وجیبه مصلحان و دعوتگران و در جمع هر فرد جامعه است که پیام های الهی را به مردم برسانند تا ابهامی باقی

در جامعه تعریف شده کنونی، انسان دو مسیر را دنبال می کند یکی در جستجوی اصلاح و دیگر در پرتگاه انحراف و کجروی، این انحراف در زندگی بشر سابقه دیرینه دارد، از این خاطر انحراف برای افراد جامعه، حکومت و در کل دولت ها به یک درد سر تبدیل شده اند، جامعه بشری همواره شاهد فرو رفتن افرادی در گرداب ناهنجاری های اجتماعی بوده و آسیب های هنگفتی را برای جامعه و افراد آن وارد کرده است، هر جامعه قوانینی را برای اصلاح این پدیده از باب تخصص و تجربه، برنامه هایی را روی دست گرفته اند، برخی طرح قانونی بیان کرده اند، برخی راه کار روانشناسی و جامعه شناسی، اما این مسلمانان دین اسلام را بعنوان یک کتاب منزل وحی آسمانی، راه حل انحراف و مسیر اصلاح قرار دانسته، قانون و دستور العمل خویش قرار دادند.

سنت الهی همین است که الله متعال کسی و یا هیچ امتی را بدون بیان و اتمام حجت عذاب نمی کند. خداوند متعال می فرمایند:



۴۷

فرد سال ۱۴۰۰

۲۴

تقویت ایمان، شناخت محاسن و خوبی های دین می باشد؛ زیرا دین اسلام، سراسر نیکوست و عقایدش، صحیح ترین و راست ترین و سودمندترین عقاید است. هم چنین اخلاقش، پسندیده ترین و زیباترین اخلاق می باشد. اعمال و احکامش نیز نیکوترین و میانه ترین اعمال و احکام است. با این نگرش خوب، الله عز و جل ایمان را در قلب بنده، آراسته می سازد و آن را پیش او محبوب می گرداند؛ همان طور که با این کار بر بهترین بندگان منته نهاده است. [ایمان به الله - صلابی ص / ۲۰۴]

چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِّ إِيكُمْ إِلَيْمِنَ وَرَزَقَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾
الحجرات: ۷

ترجمه: اما خداوند ایمان را در نظر تان گرامی داشته است و آن را در دلهایتان آراسته است.

یکی دیگری از راه تقویت ایمان تلاوت و خواندن قرآن و تفکر در معانی و احکام آن، مطالعه سنت پیامبر ﷺ آگاهی یافتن از تفصیل شریعت، عمل به مقتضای آن و التزام عقیدتی و عملی به آیات و احادیث و مسایل اعتقادی. احساس قلبی به عظمت خداوند، یادآوری روز قیامت و حساب و پاداش و عقاب و سختی های آن، همنشینی با انسان های صالح و نیک؛ و دوری از اهل شر و فساد، ایمان تقویت می شود.^۱
ترجمه کتاب فتاوی علماء بلدالحرام ۱۷۲/۵

رسول معظم اسلام ﷺ بعد از بعثتش در مکه پیوسته تلاش می ورزید تا مردم را از مزایای درست دین آگاهی داده، متقاعد بسازد که پیامش پیام آسمانی، خودش پیامبر الهی است و این باور برای مصالح دنیا و سعادت آخرت می باشد، پیامبر اکرم ﷺ حضرت مصعب بن عمیر را بطرف مدینه فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت کند و پیام

اصلاحی دین را بخوبی و درستی معرفی کند و مردم را از حقایق و پیام دین آگاه نماید.

پیامبر اکرم ﷺ به یاران خود یاد داد که هر آیتی از قرآن کریم که نازل می شد و صحابه آنرا دریافت می کردند خوب میخواندند، حفظ می کردند و به آن عمل میکردند و هر گاه شخصی به دین اسلام مشرف می شد، برای صحابه و یاران خود می فرمود:

«عَلِّمُوا أَحَاكِمَ الْقُرْآنِ»^{طبرانی.}

ترجمه: برای برادر خود قرآن را یاد بدهید! چونکه مرجع اساسی تربیتی انسان آموزه های قرآنی است که باعث اصلاح فرد و جامعه می گردد و در بدل برای ایشان پاداش بزرگ نیز نصیب کرده است.

صفا و سلامتی که بخشی از وفاق نظام اصلاح فرد در جامعه است، که انسان حقیقتش را آشکارا به چشم نمی بیند اما خداوند مقام بس بزرگ برای این گروه نصیب کرده و میفرماید:

﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامَةِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهِمْ يَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾
الأنعام: ۱۲۷

برای آنان (که پندپذیر و بیدارند) دارالسلام است که(بهشتی است و زودده از آفات و بلاها بوده و غم و اندوه به ساحت آن راه ندارد) و از سوی پروردگارشان بدیشان تعلق می گیرد، و خداوند به سبب کاری که(در دنیا) انجام می داده اند، سرپرست و یاور آنان است.

خداوند انسانها را به بهشت دعوت می کند. ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾^{یونس: ۲۵}
ترجمه: خداوند(انسان را به بهشت، یعنی) به سرای امن و امان و آرامش و اطمینان دعوت می کند.

ایجاد زمینه اشتغال در جامعه

اشتغال به کار مفید و مورد نیاز جامعه، راه رسیدن به موقعیت

اجتماعی یک فرد مسلمان می باشد و شغل او هر قدر از نیاز های جامعه بکاهد و کم کند، موجب تقویت و استقلال و آزادی و عزت مسلمانان می گردد، و همچنان زمینه جلوگیری از مفاسد و ناهنجاریهای اجتماعی شده میتواند، زمانکه شخص بیکار و بیروزگار بود، این بیکاری و بی روزگاری خودش باعث خسارات و ضرر و زیان های جبران ناپذیر برای جامعه مسلمانان قرار می گیرد، همین فرد بیکار مشکلات فراوان را در جامعه بار آورده و سبب اخلاص و نظم سالم جامعه می گردد. رسول گرامی ﷺ پیوسته یاران را تشویق به کار کردن مینمود تا مردم در عزت زندگی کنند.

یکی از وظایف دولت ها و کشورهای اسلامی ایجاد کار و زمینه های اشتغال زائی است، برای کسانی که توانایی بکار دارند تا مسلمانان در جهان پریشان و در تشویش نباشند. مرد بیکاری بحضور پیامبر اسلام ﷺ شرفیاب شد و تقاضای مساعدت نمود. و چون آن مرد سالم و توانا بود، پیامبر روشن ضمیر اسلام تبر و ریسمانی بعنوان مساعدت و رهنمائی بوی سپرد و امر فرمود: « برو از بیابان هیزم بیاور و در بازار بفروش، و زندگی خود را تأمین و نتیجه را بمن گذارش بده» ممکن است بعضی ظاهر بینان این عمل را یک موضوع فردی و

خصوصی بدانند و چنین پندارند که دلالت بر مقصود ما ندارد و نمیتوان آن را قانون کلی گرفت، بخصوص که حقیقت قضیه را یک (تبر و ریسمان) و یک (مرد بیکار) تشکیل می دهد، در صورتی که امروز وسایل زندگی بر اساس گردش کارخانه های بزرگ جهان استوار است، و با وجود این میلیونها کارگر بیکار در



این دنیای پهن دشت سرگرداند. و در مقابل این گروه دولت هائی با نظم مخصوص و با برنامه های گوناگون تشکیل یافته، باز هم از برآورد وسایل کار و تأمین زندگی بیکاران عاجز مانده اند. [اسلام و نابسامانی های روشنفکران / ۱۶۴]

فرد مسلمان وظیفه دارد که آنچه بر عهده دارد آن را با جدیت و درستی انجام دهد. چون پیامبر ﷺ ما را به انجام کار به بهترین نحو و صحت و درستی در آن امر می فرماید. به همین نحو شخصی که تحصیل علم می نماید باید در مطالعه ی خود بکوشد چون عهده دار این وظیفه می باشد و باید آن را به بهترین وجه به انجام رساند تا به موفقیت و برتری دست یابد.

فرد مسلمان تحت هر شرایطی که باشد از کار کردن دست نمی کشد، رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

« إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَبَدَأْتُكُمْ فَسِيْلَةً، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّىٰ يَغْرَسَهَا فَلْيَغْرَعْ »
[مسند احمد حدیث ۱۲۹۸۱]

اگر قیامت برپا شد و شاخه خرمایی در دست داشتید تا غرسش نمایید چنانچه تا قبل از برپایی قیامت توانستید آن را غرس کنید، حتماً آن را غرس نمایید!

انسان مسلمان در دنیا عاقل و باطل آفریده نشده است بلکه برای زمینه های کاری تلاش باید کرد و وظیفه وجبیه نظام ها است که برای اتباع، فرصت ها و زمینه های شغلی ایجاد نماید تا باشد که انسان از پریشان حالی بیرون شده در یک عزت نفس زندگی کرده راه درست برای اصلاح فرد و جامعه قرار گیرد.

تطبیق قوانین الهی (مجازات و مکافات) در جامعه انسانی اجرای حدود

دین اسلام، سراسر نیکوست و عقایدش، صحیح ترین و راست ترین و سودمندترین عقاید است. هم چنین اخلاقی، پسندیده ترین و زیباترین اخلاق می باشد. اعمال و احکامش نیز نیکوترین و میانه ترین اعمال و احکام است. با این نگرش خوب، الله عزوجل ایمان را در قلب بنده، آراسته می سازد و آن را پیش او محبوب می گرداند؛ همان طور که با این کار بر بهترین بندگانش منت نهاده است.

فلسفه چنین فریضه ای، و شرم داشتن و ترس برداشتن دلها از خدا و به جوش و خروش افتادن آنها در راه تقوا و پرهیزگاری است.

حیاتی که نهفته در قصاص است از همان لحظه ای نمودار می گردد که از جنایت جانبان پیشگیری می شود و می توان گفت که به جلوگیری از جنایت زمانی که جنایت می خواهد در آن سر برآورد و آغاز شود، زندگی برمی دمدم و سرچشمه حیات بیرون می جوشد. چه، کسی که باور دارد که زندگی خود را بهای زندگی کسی می کند که کشته می شود و خونش در پای خون او می شود، چنین کسی را سزد که تآنی کند و بیندیشد که عاقلانه گام بردارد.

[تفسیر فی ظلال القرآن ۲۵/۵۰]

اسلام علاوه بر محافظت از زندگی و نظم و اصلاح جامعه، بر پیشرفت های زندگی انسان ها نیز اهمیت میدهد و این، زمانی بدست می آید که جلو هر نوع فساد، تبهکاری گرفته شود. و اصلاح در درون فرد و با اعتقاد صحیح او همراه باشد.

تجربه های امروزی نشان دهنده آنست که عدم اجرای حدود الهی چقدر بهای را در جامعه در قبال دارد، مصرف گزاف پول، ترس، تشویش، رُعب ظلم و بی عدالتی های اجتماعی که باعث درد سر برای افراد جامعه گردیده است.

پیامبر ﷺ بخاطر تطبیق حدود الهی و

الهی یکی از ضروری ترین و حیاتی ترین مسائل اجتماعی و از وظیفه حکومت اسلامی است، بدون تطبیق قوانین الهی بقای جامعه بخاطر اصلاح آن امکان پذیر نبوده و تضمین کننده آن جامعه نخواهد بود. اما این را هم خاطر نشان ساخت که اجرای حدود الهی به هیچ وجه زیرپای گذاشتن کرامت و شخصیت انسان نیست. چون تطبیق قوانین الهی در اصلاح جامعه نقش مهم و اساسی دارد، زیرا حدود الله برکسانی اجرا می گردد که جان، مال، و یا آبروی مردم را مورد تهدید قرار میدهند و نظم جامعه را از بین برده و ده ها پریشانی دیگر را بر جامعه انتقال میدهد. بدین اساس الله پاک حکم قصاص را در جامعه «حیات» و زندگی خوانده است و می فرماید:

﴿ وَكَمْ فِي الْأَقْصَابِ، حَمَةٌ يَتَأُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾
البقرة: ۱۷۹

ای صاحبان خرد برای شما در قصاص حیات و زندگی است (بنا بر مصلحت و فلسفه ای که در آن، و دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی پرهیزید و) باشد که تقوا پیشه کنید.

قصاص انتقام نیست، یا سیراب نمودن عطش کینه ها نیست. بلکه قاص ذاتاً حیات است ... از این گذشته، قصاص برای تعقل و تدبر و اندیشیدن در باره



نظم اجتماع و حفظ آبرو، حیثیت و کرامت انسان و نظام اجتماع، برای انسانها اخبار کرده می فرماید:

« كل المسلم على المسلم حرام عرضه و ماله و دمه» [سنن الترمذی حدیث شماره ۱۹۲۷]

جان و مال و ناموس و آبروی هر مسلمان بر همه مسلمین حرام است. این سنت الهی است که انسانها در پهلوی هم برادر وار زندگی نمایند، کسی بالای دیگر از باب برتری تجاوز و تعدی نکند، مال، آبرو، شرف، عزت و حتی خون انسان مصئون و محفوظ باشد و اما در صورت عدم تمکین به این ارشادات و راهنمایی های سودمند، راه کاری اصلاحی تطبیق حدود است که باید از طرف حاکم نظام اسلامی بر منصف اجرا گذاشته شود.

تطبیق حدود الله راه کار اصلاحی

عایشه صدیقه رضی الله عنها همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موضوع قطع دست زنی از قبیله مخزومی که مرتکب دزدی شده بود، و این قضیه برای قریش خیلی مهم بود که حدود الهی بالایش تطبیق نشود که مایه شرم برای خانواده به اصطلاح خودشان اشراف زاده بود، در جستجوی سفارش گر بیرون شدند و گفتند چه کسی جرأت دارد در این مورد پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله سفارش کند. به این توافق رسیدند که هیچ کسی چنین جرأت را ندارد مگر اسامه بن زید که عزیز و محبوب پیغمبر خدا است، حضرت اسامه بن زید قضیه را نزد پیامبر باز گو می کند و پیامبر صلی الله علیه و آله از این پیشنهاد اسامه ناراحت می شود و میگوید.

« يا اسامه اَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مِنْ خُدُودِ اللَّهِ، ثُمَّ قَامَ فَاحْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ وَإِيْمُ اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا » [متفق عليه]

ای اسامه، در باره ای اجرای حدی از

حدود خدا شفاعت میکنی و می خواهی که حد شرعی اجرا نشود؟! سپس بلند شد و خطبه ای را خواند و فرمود: ملت های پیش از شما به خاطر این به هلاکت رسیدند که هرگاه یکی از اشراف دزدی می کرد او را رها می کردند، و اگر یکنفر ضعیف دزدی می کرد او را مجازات می نمودند. قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع خواهم کرد.

پیامبر محبوب صلی الله علیه و آله جگر گوشه اش فاطمه رضی الله عنها را مثال می زند که حدود الله را بالای وی تطبیق می کنم حتی چنین نفرمود که دستور میدهم و یا امر می کنم بلکه می گوید خودم این حکم را اجرا می کنم، این همان عدالت اصلاحی است که نظام آسمان و زمین، بر پایه آن استوار و محفوظ است.

اکنون، می بینیم که پیغمبر صلی الله علیه و آله سوگند می خورد که مجازات شرعی را بر هر کسی که باشد، اجرا می نماید هر چند بردخترش باشد، به راستی این حقیقتی است که هیچ شک و شبهه ای در آن نیست؛ چون هر وقت قانون در مورد قوی و ضعیف به طور یکسان اجرا نشود، باعث تحریک و تشویق قوی برای تجاوز به حقوق ضعیف می شود، ضعیف مورد تجاوز قوی قرار می گیرد و قوی در امن و امان بسر خواهد برد، و این امر یکی از عوامل بی نظمی ها و هرج و مرج هائی است که اساس پیشرفت و تمدن را از بین می برد. [نظام سیاسی اسلام / ۴۰]

عدالت عمر رضی الله عنه، راه کاری برای اصلاح

مردی از اهل مصر نزد حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه آمده و گفت: یا امیرالمؤمنین، من با پسر عمرو بن عاص والی مصر مسابقه ای داده و از او بردم و او مرا با شلاقش زده و به من گفت: من فرزند دو بزرگوار هستم! عمر بن خطاب به عمرو بن عاص نوشت: « وقتی نامه ی مرا

دریافت نمودی همراه با پسرت در اینجا حاضر شو». زمانیکه آن دو حاضر گشتند، عمر بن خطاب شلاق را به آن مرد مصری داد تا فرزند عمرو بن عاص را بزند و گفت: « اکنون این فرزند دو بزرگوار را بزن! ». [اخلاق اسلامی / ۱۲۲]

اگر این روش های اعتدالی و اصلاحی حکیمانه دین اسلام جامه عمل بپوشد، حکام، گردانندگان و مدیران نظام های اسلامی خود را به آن عیار کنند، خواهشات نفسانی که بزرگترین بت های درونی انسان است را منهدم سازند، خود کامه گی ها و خلاها را پُر کنند، کشور های اسلامی بخصوص ملک، ملت و مردم مان در یک آرامش زیست نموده و همانند گرگ های درنده به دنبال پوست کندن دیگران نخواهند بود.

مراجع:

قرآن کریم

صحیح البخاری، امام ابو عبدالله محمد بن اسمعیل، مترجم: عبدالعلی نور احراری، تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.

صحیح مسلم، الامام ابی الحسین مسلم بن حجاج بن مسلم القشیری نیشاپوری، دارالخير بیروت- لبنان.

سنن الترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی بن سوره، دارالکتب العلمیه بیروت- لبنان.

تفسیر فی ظلال القرآن، تالیف: سید قطب، مترجم: دکتر مصطفی خرم دل، ناشر: نشر احسان. تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم دل، ناشر: نشر

۱- ترجمه فتاوی علماء بلدالحرام، تألیف داکتر خالد بن عبدالرحمن الجریسی.

ایمان به الله، دکتر علی محمد صلابی، ترجمه گروه علمی و فرهنگی موحدین شامله.

اسلام و نابسامانی های روشنفکران، تألیف محمد قطب، ترجمه: محمد علی عابدی.

اخلاق اسلامی، گروه مؤلفین سایت نوار اسلام، کتابخانه عقیده.

نظام سیاسی اسلام، پوهنمئل دکتور عبدالقدوس راجی، استاد پوهنتون کابل.



تبعیض و تعصب

از دیدگاه اسلام

قسمت اول:

سید نصیر "هاشمی"

پدیده برتری جویی، تعصب و قوم گرایی از بزرگترین آفات زندگی در جوامع انسانی است؛ زیرا زمینه تفرقه، بی اعتمادی و خشونت، را در بین، اقوام، گروه ها و اقشار مختلف جامعه فراهم می سازد؛ به نسل کشی، تباهی ها، اهدار طاقتها و اتلاف ثروتها در جامعه منجر می گردد. این پدیده زیانبار کیان امت اسلامی را به لرزه می آورد، نا امنی و عقب افتادگی را در تمام عرصه های زندگی به بار می آورد. تعصب به قوم و قبیله، سمت و منطقه، مذهب و مسلک، ثروت و منصب، زبان و جنس و برتری جویی از دیدگاه شریعت اسلامی و قانون نافذ کشور مردود است. این پدیده جاهلی به مثابه امراضی است؛ که کیان امت اسلامی را بیمار و ناتوان نموده و پایه های استوار زندگی را، فرسوده و ساختارهای نظام اجتماعی را در عرصه های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی فرو می ریزد، فضای صلح و آرامش را مختل ساخته، عقب ماندگی، سیاه روزی و بدبختی را بارمی آورد.

ملت مظلوم افغانستان اکنون در وضعیتی به سر می برند، که بساجرانی و طاقت فرسا است؛ جنگهای داخلی و مداخلات خارجی، زندگی آنها را به جهنم مبدل ساخته است. نیاز این ملت، به وحدت و همبستگی

نسبت به همه ملتها بیشتر است. عصبیت همانند لاشه متعفن، بدبو و نفرت انگیز است: تبعیض و تعصب، نژاد پرستی و قوم گرایی و برتری جویی از شاخصه های دوره سیاه جاهلیت و اخلاقیات متکبران است. عرب ها در زمان جاهلیت، از روی تعصب و قوم پرستی می گفتند که به برادر و خودت چه ظالم و چه مظلوم باشد، کمک کن. پیامبر اسلام محمد مصطفی ﷺ از تبعیض و تعصب، افتخار و برتری جویی سخت بیزار بود، و آنرا دعوت به جاهلیت، و جمع شدن بدور لاش گندیده و متعفن می دانست که عامل اساسی تفرقه و تنفر در میان افراد جامعه است.

در کتب سیرت آمده است: رسول اکرم ﷺ پس از فراغت از غزوه بنی المصطلق، در مریسیع اقامت گزید. سپاه پیامبر اسلام کنار چشمه آب اردو زد. همراه عمر بن خطاب ﷺ مزدوری بود که «جهجاه غفاری» خوانده می شد، او با «سنان بن و بر جهنی» برسر برداشتن آب، اختلاف کرد و درگیر شد. درین هنگام جهنی فریاد برآورد: ای گروه انصار! جهجاه نیز بانگ برداشت:

ای گروه مهاجران! پیامبر ﷺ فرمود: (ابدعوی الجاهلیة و انا بین اظهرکم؟! دَعُوها، فَإِنَّهَا مُنْتَهَى: آیا به جاهلیت فرا می خوانید درحالی که من هنوز در میان شما هستم؟! این عصبیت را ترک کنید که) مانند لاش گندیده) سخت بدبو و نفرت انگیز است. این ماجرا در صحیح مسلم چنین بیان شده است: عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا فِي غَزَاةٍ، فَكَسَعَ رَجُلٌ مِّنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلًا مِّنَ الْأَنْصَارِ!

فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: يَا لَأَنْصَارِ! وَقَالَ الْمُهَاجِرِيُّ: يَا لِلْمُهَاجِرِينَ! فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ، فَقَالَ: (مَا بَالَ دَعْوَى جَاهِلِيَّةٍ؟) قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ!... «^۱ ترجمه: از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: ما در یک غزوه بودیم که یکی از مهاجرین یک انصاری را مورد ضربت قرار داد، مرد انصاری (فریاد کنان) گفت: ای (گروه) انصار! و مرد مهاجر (فریاد کنان) گفت: ای گروه مهاجرین! پیامبر ﷺ این فریادها را شنید و گفت: «چه چیزی باعث دعوا و بلند شدن نعره جاهلیت گردیده است؟» گفتند: یک مهاجر یک انصاری را زده است، پیامبر ﷺ فرمود: «این تعصب جاهلی را کنار بگذارید؛ که سخت بدبو و نفرت انگیز است.» هنگامی که عبدالله بن اُبی (منافق) این نعره ها را شنید، گفت: انصار را علیه مهاجرین دعوت و تحریک نمایید) قسم به الله، اگر ما به مدینه باز گردیم آنکه عزتمند تر است، آنرا که خوار تر است، از آنجاییرون خواهد راند.

عمر ﷺ گفت: ای رسول خدا! بگذار که گردن این منافق را بزیم، پیامبر ﷺ فرمود: «او را واگذار کن تا مردم نگویند که محمد اصحاب خود را به قتل می رساند.» و در صحیح البخاری از جابر ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: (ما بال دعوی اهل الجاهلیة؟ ثم قال: ما شأنهم). فأخبر بكسعة المهاجرى الأنصاری. قال (الراوي): فقال النبي (صلى الله عليه وسلم): (دعوا فإنها خبيثة): «^۲»



۲۰۷

۲۰ سال

۲۸

ترجمه: این عصبیت را کنار بگذارید؛ که بسیار پلید و نفرت انگیز است. پیامبر گرامی اسلام اخراج مسلمانی که مردم را به تعصبات قومی و قبیله‌ای فرا میخواند؛ از عضویت در امت اسلامی اعلام نموده است.

عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وسلم): (لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ.)^۳

ترجمه: عبد الله بن مسعود، گفته است: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که (به هنگام مصیبت) سیلی به صورت خود بزند و یخن و پیراهن را پاره کند، و به جاهلیت فرا می خواند (و نعره جاهلیت را سمری دهد) از ما نیست.

موضع گیری متعصبانه عبدالله بن ابی:

چون عبدالله بن ابی بن سلول ازین ماجرا خبر شد، بسیار خشمناک شده، گفت: در دیار مان با ما ستیزه کرده و بر ما برتری می جویند. به خدا سوگند مثل ما و آنان همان ضرب المثل قدیمی است که می گوید: سگت را فربه ساز تا خودت را بخورد! اما به خدا اگر به مدینه باز گردیم آنکه عزتمند تراست، آنرا که خوار تراست بیرون خواهد راند.. «زید بن ارقم» عمویش را از این ماجرا- با خبر ساخت؛ وی بنوبه خویش، پیامبر ﷺ را از جریان آگاه ساخت.

حضرت عمر رضی الله عنه که آنجا حضور داشت، برای پیامبر گفت: «عباد بن بشر» را فرمانده که جانش بستاند. پیامبر فرمود: (دعه لا يتحدث الناس أن محمدا يقتل أصحابه.)^۴

بگذارش، مردم نگویند که محمد یارانش را می کشد؛ همان بود که ندای کوچ سربازان اسلام را برآورد. این فرمان زمانی صادر شد که حرکت سپاه معمول نبود. مردم نیز به حرکت آغاز کردند. «اسید بن حضیر» به پیامبر ﷺ رسید و پس از ایثار درود برایش، گفت: در زمانی عزیمت کرده ای که مأنوس نیست؟! پیامبر پاسخ داد: «مگر نمی دانی که دوستت (عبدالله بن ابی) چه گفته است..؟!» اسید رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! در واقع گرامی تر تو هستی، اگر

بخواهی او را که خوارتر است بیرون خواهیم راند، به خدا او خوار و توعزیزی. آنگاه افزود: یا رسول الله مدارا فرما. به خدا سوگند، پروردگار زمانی ترا به ما ارزانی فرمود که قومش تاجی برای او تدارک دیده بودند و کم بود که او را تاجگذاری کنند! او هنوز می پندارد که شما پادشاهی را از او بازگرفته اید.. ابن ابی نیز هنگامی که دانست «زید بن ارقم» این خبر را به پیامبر ﷺ رسانده است به نزد رسول اکرم ﷺ آمد و سوگند یاد کرد که آنچه زید گفته؛ من نگفته ام و بر زبان نیاورده ام. انصاریانی که در مجلس حاضر بودند گفتند: یا رسول الله، بسا که آن پسر در سخنش خطا کرده و سخن را درست حفظ نکرده است. پیامبر نیز ادعای عبدالله و مداخله انصاریان را پذیرفت. «زید بن ارقم» (رضی الله عنه) می گوید: اندوهی بزرگ مرا در خود گرفت، و در خانه نشستم.

الله ﷻ آیاتی را در باره منافقین نازل فرمود، از آن جمله:

﴿ هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَقًّا يَنْفِقُوا لِلَّهِ حَزَائِنُ السَّكُونِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَقْمَهُونَ ﴾^۷ المنافقون: ۷

ترجمه: آنها همان کسانی اند که می گویند به کسانی که نزد پیامبر خدایند انفاق مکنید تا پراگنده شوند؛ در حالی که گنجینه های آسمانها و زمین از آن الله ﷻ است ولی منافقان در نمی یابند؛

﴿ يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنَ الدِّينِ أَوَّلَ مَا نَمُوتُ وَاللَّهُ يَخْتَصِمُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾^۸ المنافقون: ۸

ترجمه: میگویند چون به مدینه بازگردیم آنکه عزتمندتر است؛ آنکس را که خوار تراست، از آنجا برون خواهد راند. (اما) عزت از آن الله (جلت عظمته) و از آن پیامبرش و از آن مؤمنان است؛ لیکن این دو رویان (منافقین) نمی دانند»

پیامبر ﷺ کسی را به نزد من فرستاد که آیات را بر من خواند و از قول پیامبر ﷺ گفت: «همانا الله ﷻ ترا تصدیق فرمود.»^۹

واکنش عبدالله در برابر پدرش عبدالله بن ابی: امام بخاری و امام مسلم رضی الله عنهما در مورد سبب نزول این آیت از جابر ابن عبدالله و

ابن جریر با ذکر سند از این زیاد چنین روایت می کنند: «حضرت رسول اکرم ﷺ عبدالله پسر عبدالله بن ابی را بحضور خود خواست و برایش گفت: «میدانی که پدرت در باره من چه گفته است؟» عبدالله گفت: پدرم و مادرم فدایت باد، به من بگو که پدرم چه گفته است؟ فرمود: پدرت گفته است: «لئن رجعنا إلي المدينة ليخرجن الأعراب منها الأذل!» اگر به مدینه بر گردیم یقیناً آنکه عزیز تراست؛ بیرون سازد، کسی را که ذلیل تراست. عبدالله گفت: ای رسول خدا قسم به خدا که پدرم راست گفته است، قسم به خدا که تو عزیز هستی و پدرم ذلیل. اما قسم به الله ﷻ وقتی که تو ای رسول الله داخل مدینه می شدی، اهل یثرب همه می دانند که هیچ یک به اندازه من خیرخواه پدر و مادرش نبود، حالا، ای رسول الله اگر خدا و رسولش خواسته باشد سرش را در محضرت حاضر می کنم.

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: «نه چنین مکن» وقتی (عبدالله بن ابی و همراهانش) به مدینه رسیدند؛ عبدالله بن عبدالله بن ابی شمشیرش را بردست گرفته و بر دروازه مدینه ایستاد، و برای پدرش گفت: آیا تو این سخن «لئن رجعنا إلى المدينة ليخرجن الأعراب منها الأذل» بر زبان آورده ای؟ قسم به خدا اکنون خواهی دانست که عزت از آن توست و یا از آن محمدرسول اکرم ﷺ؟. قسم به خدا، سایه مدینه را نخواهی دید و در آن جایگاهی نخواهی داشت، تا آنکه الله و رسولش اجازه آن را ندهند.^۶

عبدالله ابن ابی گفت: وای قوم خزرج! به این فرزندم بنگرید که پیامبر مرا از داخل شدن به خانه ام باز می دارد. ای قوم خزرج! به این فرزندم تماشا کنید که مرا از رفتن به خانه ام منع میکند. عبدالله گفت: قسم به الله که هرگز در مدینه جایگاهی نخواهی داشت تا آنکه اجازه رسولش را در نیابم. در این هنگام مردمانی چند به



گرد وی جمع شدند و در این خصوص با وی سخن گفتند و خیرخواهی کردند، ولی عبدالله پیوسته به موقف خود اصرار داشت و به پدرش می گفت: قسم به خدا بدون اجازه الله و رسولش داخل شده نمی توانی؛ لذا کسانی نزد حضرت رسول اکرم ﷺ آمدند و او را از واقعه اطلاع دادند. همان بود که حضرت محمد مصطفی ﷺ فرمود: «نزدش بروید و برایش بگوئید که او را اجازه بدهد؛ تا به خانه اش برود» وقتی نزد وی آمدند و پیام حضرت رسول اکرم ﷺ را به او رساندند؛ گفت: اما حالا که دستور حضرت رسول خدا رسیده است.. میتوانی که به خانه خود بروی.

نخوت جاهلیت و فخر فروشی به نیاکان مردود است:

تاریخ انسانیت گواه با شکوه ترین صلح و آرامش، امنیت و عدالت به رهبری رسول اکرم ﷺ در پی فتح مکه مکرمه است، آنگاه که پیامبر اسلام فاتحانه و تکبیرکنان وارد خانه کعبه شد، همگی در انتظار بودند که پیامبر اسلام ﷺ با ایشان چه خواهد کرد؟ حبیب خدا محمد مصطفی ﷺ دو بازوی باب کعبه را گرفت، زبان گهربارش را به حمد و ستایش الله ﷻ گشود، سپس مردم را از تفرقه و تعصب، قتل عمد و شبه عمد و افتخار به آبا و اجداد و سایر مآثر و افتخارات جاهلیت بر حذر داشت.

ابن هشام از ابن اسحاق روایت می کند که: رسول اکرم ﷺ بر آستانه خانه کعبه استاندند، دو طرف چارچوب باب خانه کعبه را با دست گرفتند و خطاب به قریشیان که زیر آستانه در کعبه ایستاده بودند، چنین فرمودند: (لا اله الا الله، وحده لا شریک له. صدق وعده، و نصرعیده، و هزم الاحزاب وحده. ألا کل مآثرة أو دم أو مال؛ فهو تحت قدمي هاتين، إلا سدانة البيت، و سقایة الحاج، ألا وقل الخطأ شبه العمد بالوسط و العصا، ففیه اللدیه مغلظة: مائة الإبل، أربعون منها فی بطونها أولادها. یا معشر قریش! إن الله قد أذهب عنکم

نخوة الجاهلية و تعظمها بالآباء. الناس من آدم و آدم من تراب) ثم تلا هذه الآية:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^{الحجرات: ۱۳}

ترجمه: هیچ معبودی جز الله ﷻ برحق نیست، هیچ شریک ندارد، خدایی که وعده اش را تحقق بخشید و بنده اش را یاری فرمود و احزاب را به تنهایی هزیمت داد. آگاه باشید که هرگونه افتخار موروثی و مال و خونی که در جاهلیت بوده، اینک پایمال این دو پای من است، مگر خدمت به کعبه و آب رسانی به حجاج، آگاه باشید که قتل های شبه عمد، که غالباً با تازیانه یا چوبدست واقع می شود، دارای دیه و خونبهای سنگین است. صد شتر که چهل آنها باید حامله باشد. ای گروه قریش! خداوند نخوت جاهلیت و فخر فروشی به نیاکان را، از شما نابود ساخت. مردم از آدم، و آدم از خاک است»^۷

سپس این آیت را تلاوت فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^{الحجرات: ۱۳}

ترجمه: هان ای مردم! ما شما همه را از دو انسان زن و مرد آفریده ایم و شما را تیره ها و طایفه های گوناگون گردانیدیم؛ تا یکدیگر را شناسایی کنید؛ گرمی ترین شما، نزد الله ﷻ پارساترین شما است؛ خداوند به (همه چیز و در همه احوال) دانا و باخبر است! «سپس فرمودند: «یا معشر قریش! ما ترون إني فاعل بکم؟» ای گروه قریش، گمان دارید که باشما چه خواهیم کرد؟ «گفتند: کاری نیک خواهی کرد، «آخ کریم و ابن آخ کریم» برادری بزرگوار و فرزند برادری بزرگوار. فرمود: (فإني أقول لكم كما قال يوسف لإخوته: لا تثريب عليكم اليوم. اذهبوا فأنتم الطلقاء).»^۸

همانا سخنی را می گویم که یوسف به برادرانش گفت: امروز بر شما هیچ سرزنشی نیست. بروید که شما همه آزادید.

منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن در آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ﴾ که رسول اکرم ﷺ آنرا تلاوت کرد: همانا

بازگشت نسب انسانها به (آدم) و (حواء) است، و مراد از (شعوب) در عبارت ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ عبارت از ملت ها می باشد؛ زیرا (شعب) امروز بریک ملت اطلاق می شود، و ایراد لفظ ﴿لِتَعَارَفُوا﴾ برای شناسایی و اعتراف به موجودیت اقوام، قبایل و ملت ها به طیف های گوناگون در روی زمین است، نه برای امتیاز و برتری یک قوم و قبیله، ملت و نژاد بر قوم و قبیله، ملت و نژاد دیگری و یا یک جنس و گروه بر جنس و گروه دیگر.

عصبیت و افتخار به انساب، اقوام، قبایل و عظمت طلبی در میان اقوام جاهلی، از رایج ترین عادات بود، هر قبیله ای خود را "قبیله برتر" و هر نژادی خود را نژادی بر ترمی دانست.

قرآن مجید بعد از آنکه بزرگ ترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی، یعنی نسب و قبیله را از کار می اندازد، به سراغ معیار واقعی ارزش ها رفته می افزاید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ﴾: گرمی ترین شما نزد خداوند با تقوا ترین شما است. یعنی یگانه معیار کرامت و برتری در نزد الله ﷻ همانا تقوا است. ادامه دارد...

منابع و مآخذ:

- ۱- امام مسلم (رح) صحیح مسلم، باب ۱۶- باب أنصرا لأخ ظالما أو مظلوما، ح ۲۵۸۴.
- ۲- صحیح البخاری، ۹- باب ما ینهی من دعوی الجاهلیة، ح ۳۳۳۰ و (۴۶۲۲، ۴۶۲۴).
- ۳- همین مصدر، ۲۳ کتاب الجنائر ۳۹ باب لیس منا من ضرب الخدود، ح ۳۳۳۱ و (۱۲۳۲).
- ۴- صحیح البخاری، کتاب التفسیر، حدیث رقم ۴۹۰۷ صحیح مسلم، کتاب البر، حدیث رقم ۱۹۹۹.
- ۵- نگاه: صحیح بخاری ج ۱ ص ۴۹۹ و ج ۲ ص ۷۲۷-۷۲۹ صحیح المسلم حدیث ۲۵۸۴ سنن ترمذی حدیث ۳۳۱۲.
- ۶- و در روایتی از امام ترمذی، عبدالله به پدرش گفت: «لا تتفلت؛ حتی تفر أنک الذلیل و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) العزیز؛ ففعل»: نجات نداری تا اقرار نکنی بر اینکه تو ذلیل هستی و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) عزیز، (و پدرش عبدالله بن ابی) اینچنین کرد. (سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۱۸، ش ۳۲۱۵. و ابن حجر، فتح الباری، ج ۸، ص ۶۵۲).
- ۷- سیرت محمد رسول الله (سیره ابن هشام)، عبدالملک ابن هشام متوفی ۲۱۸ هج، ترجمه معسود انصاری، (از هجرت تا خندق) انتشارات مولی، ۱۳۹۲، ط ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲.
- ۸- بسام الصباغ، نویسنه و محقق سوریه، فرهنگ صلح و همزیستی، به نقل از سنن البیہی الکبری، ش (۱۸۰۵۰).
- البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۳۰۱. همچنین به مبارکفوری، سیره النبی (الرحیق المختوم) ص ۵۷۹، مراجعه شود.



د ماشوم د شیدو حق

او د دوي ترمنځ واټن د اسلام او طب په رڼا کې

ډاکټر محمد حسن عکاشه

د طب له مخې د یو انسان په ژوند کې د ذهني، جسمي او روغتیايي ودې لپاره تر ټولو مهمه دوره د ژوند لومړۍ زره (۱۰۰۰) ورځې دي. که په دا زره ورځو کې ده ته ښه پوره پاملرنه وشي او د ده د بدن ټول اړین مواد ورته ورسېږي نو د فزیکي او جسمي پلوه ډېره ښه وده کوي او په خپل ژوند کې د ډیرو ناروغيو څخه ژغورل کېږي. دا زره ورځې د حمل د نیولو د لومړۍ ورځې څخه پیلېږي او نړۍ ته د راتلو یعنی د پیدایښ څخه وروسته تر لومړي دوو کلونو پوري شاملېږي. اسلام هم دغه مودې ته خاصه پاملرنه کړې: یعنی هم یې ماشوم ته د مور په نس کې د اړینو موادو د رسېدو لپاره د مېندواریانو ترمنځ واټن باندې ټینګار کړی او هم یې د زېږنې وروسته دوه کاله ماشوم ته د شیدو په ورکولو ټینګار کړی. چې دا موده هماغه لومړۍ زره ورځې کېږي چې اسلام ورته ځانګړې پاملرنه کړې.

د مېندواری په موده کې مېرمنې د پخواني وزن په پرتله زیات وزن اخلي او شاوخوا ۱۰ سلنه وزن یې د مېندواری په ۹ میاشتني موده کې ډیرېږي. چې د دې وزن ډېری برخه چرېي یا وازګه جوړوي. دا چې د شیدو په جوړښت کې چرېي اصلي رول لوبوي نو که چرېي مېرمن خپلې شیدې ماشوم ته تر دوه کاله پوري ورکړي نو دا اضافه وزن (چرېي) چې د مېندواری په موده کې یې ترلاسه کړی وو هغه به په شیدو بدل شي او خپل وزن به بیرته نارمل حالت ته وګرځي چې دا کار د طب له مخې د مور د روغتیا لپاره ډېر ګټور تمامېږي.^۱

د مېندواری په موده کې مېرمنې د پخواني وزن په پرتله زیات وزن اخلي او شاوخوا ۱۰ سلنه وزن یې د مېندواری په ۹ میاشتني موده کې ډیرېږي. چې د دې وزن ډېری برخه چرېي یا وازګه جوړوي. دا چې د شیدو په جوړښت کې چرېي اصلي رول لوبوي نو که چرېي مېرمن خپلې شیدې ماشوم ته تر دوه کاله پوري ورکړي نو دا اضافه وزن (چرېي) چې د مېندواری په موده کې یې ترلاسه کړی وو هغه به په شیدو بدل شي او خپل وزن به بیرته نارمل حالت ته وګرځي چې دا کار د طب له مخې د مور د روغتیا لپاره ډېر ګټور تمامېږي.^۱

د مېندواری په موده کې مېرمنې د پخواني وزن په پرتله زیات وزن اخلي او شاوخوا ۱۰ سلنه وزن یې د مېندواری په ۹ میاشتني موده کې ډیرېږي. چې د دې وزن ډېری برخه چرېي یا وازګه جوړوي. دا چې د شیدو په جوړښت کې چرېي اصلي رول لوبوي نو که چرېي مېرمن خپلې شیدې ماشوم ته تر دوه کاله پوري ورکړي نو دا اضافه وزن (چرېي) چې د مېندواری په موده کې یې ترلاسه کړی وو هغه به په شیدو بدل شي او خپل وزن به بیرته نارمل حالت ته وګرځي چې دا کار د طب له مخې د مور د روغتیا لپاره ډېر ګټور تمامېږي.^۱

په ۱۴۰۰ کال کې د ۳۱

قرآن کریم فرمایي: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُبْرِئَهُنَّ﴾ البقرة: ۲۳۳

ژباړه: میندې به خپلو اولادونو ته دوه بشپړ کلونه شیدې ورکوي ... دلته آیت حکم کوي چې ماشومانو ته دي ترلازم وخته شیدې ورکول شي چې اصل یې دوه کاله دي، خو کله د ځینو قوي

د ماشوم د شیدو په موده کې مېرمنې د پخواني وزن په پرتله زیات وزن اخلي او شاوخوا ۱۰ سلنه وزن یې د مېندواری په ۹ میاشتني موده کې ډیرېږي. چې د دې وزن ډېری برخه چرېي یا وازګه جوړوي. دا چې د شیدو په جوړښت کې چرېي اصلي رول لوبوي نو که چرېي مېرمن خپلې شیدې ماشوم ته تر دوه کاله پوري ورکړي نو دا اضافه وزن (چرېي) چې د مېندواری په موده کې یې ترلاسه کړی وو هغه به په شیدو بدل شي او خپل وزن به بیرته نارمل حالت ته وګرځي چې دا کار د طب له مخې د مور د روغتیا لپاره ډېر ګټور تمامېږي.^۱

د ماشوم د شیدو په موده کې مېرمنې د پخواني وزن په پرتله زیات وزن اخلي او شاوخوا ۱۰ سلنه وزن یې د مېندواری په ۹ میاشتني موده کې ډیرېږي. چې د دې وزن ډېری برخه چرېي یا وازګه جوړوي. دا چې د شیدو په جوړښت کې چرېي اصلي رول لوبوي نو که چرېي مېرمن خپلې شیدې ماشوم ته تر دوه کاله پوري ورکړي نو دا اضافه وزن (چرېي) چې د مېندواری په موده کې یې ترلاسه کړی وو هغه به په شیدو بدل شي او خپل وزن به بیرته نارمل حالت ته وګرځي چې دا کار د طب له مخې د مور د روغتیا لپاره ډېر ګټور تمامېږي.^۱

ماشومانو په هکله لږ هم کېدای شي. اولادونو ته تر ټاکلي وخته شیدې ورکول، کله د اولادونو کنټرول یا لنډمهاله بندیز هم غواړي؛ ځکه مخکني بچي ته تر ټاکلي وخته شیدې ورکول د ډېرو بښځو په هکله د اولادونو د کنټرول پرته ناشونی (غیر ممکن) کار دی. نو د الله د حکم سره سم د بچیانو روزولو په نیت، لنډمهاله اولاد بندول پروا نه لري، بلکې د الله د حکم غوښتنه ده؛ تر څو د وروستي بچي په وجه پر مخکني بچي شیدې خرابي نه شي. یا هم د مور ژوند په خطر کې پرې نه وزي.

بل دلیل دا هم دی چې الله تعالی فرمایلي: ﴿يَسْأَلُكُمْ رَبُّكُمْ حَرْثَ لَكُمْ﴾ البقرة: ۲۲۳
ژباړه: ستاسو مېرمني تاسو ته د کرلو ځای دی.

په معقول ډول کرل دا دي چې اول حاصل بشپړ شي، وروسته بل څه وکرل شي. او کله مېرمني ځيني لنډمهاله طبي ستونزي لري چې حمل نیول يې ستونزه لا زیاتوي. په داسې حالاتو کې هم که چېرې مېرمن د لنډې مودې لپاره مخنیوي وټاکي تر څو يې د یادې ناروغۍ یا طبي ستونزي درملنه وشي نو بیا وروسته يې بیا ځلي هغه موقت مخنیوی له منځه یوسي او د حمل نیولو پرېکړه ونیسي نو دا هم د طب او هم د اسلام له مخې یو جایز او معقول کار دی. ځکه د ژوند په خطر کې تر اچولو دا غوره ده چې لنډمهاله مخنیوی وشي. په دا توګه هم د مور او ماشوم ژوند له خطره وزي او هم د اولاد څخه نه محروميږي.

(ب) اوږدمهاله بندول: که ضرورت وي پروا نه لري؛ لکه دا چې د طب د لارې ثابته شي چې حمل د مور ژوند یا روغتیا په خطر کې اچوي؛ لکه داسې حالتونه چې مور د زړه په ناروغیو، د پېستورګو یا ګردو په ناروغیو، د وینې په ناروغیو، د وینې د لوړ فشار په ناروغیو، د وینې د غټې کېدو په خطرناکه ناروغیو او داسې نورو ناروغیانو باندې اخته وي چې



مېندواري يې د روغتیا وضعیت په خطر کې اچوي یا آن دا چې ژوند يې له جدي خطر سره مخامخ کوي، نو په داسې حالتونو کې واټن ټاکل یا هم د اولاد بندول مناسبه ده تر دې چې د مور ژوند په خطر کې واچول شي. ځکه دا ناروغۍ د مېرمنې ژوند د حمل نیولو وروسته او یا هم د زېږني پر مهال په خطر کې اچوي.

ځيني بیا داسې عصبي ناروغۍ دي چې له مخې يې مېرمني د ماشوم د زېږولو وروسته د ځان وژني یا هم د خپل ماشوم د وژلو ګامونه اخلي چې په طب کې ورته د Postpartum psychosis یا Postpartum anxiety/depression اصطلاحګانې کارېږي. چې دا ستونزي په مستقیمه توګه د مور یا ماشوم ژوند په خطر کې نه اچوي بلکې په غیر مستقیمه توګه کېدای شي د مور یا ماشوم یا هم د دواړو ژوند په خطر کې واچوي.

په دا صورتونو کې د حمل څخه اوږدمهاله ډډه کولای شي؛ ځکه د انسان ژوند ژغورل یو ډېر اړین کار دی؛ په دې اړه الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ المائدة: ۳۲
ژباړه: څوک چې د یوه انسان ژوند وژغوري، گویا چې د ټول انسانیت ژوند يې وژغوري.

کله کله بیا د طب د ځيني معایناتو پر بنسټ دا تشخیص شي چې له مخې يې د مېرمني حمل نیول یو ناقصه ارثي یا جینیتیکي ناروغیانو باندې اخته ماشوم نری ته راځي. په دا حالت کې هم اسلام دا اجازه ورکوي چې اوږد مهاله واټن وټاکل شي ځکه یو ناقصه ماشوم چې داسې خطرناکه ارثي ناروغۍ ولري چې یا يې درملنه نه وي او یا يې هم کورنۍ د درملني اقتصادي توان نلري نو د عقل له مخې هم دا یوه معقوله پرېکړه ده چې د مېندواری یا حمل مخنیوی وشي؛ تر دې چې مور او پلار او کورنۍ د داسې ماشوم په درلودو سره د اقتصادي، روحي او فزیکي پلوه ټول عمر خوريږي.

دا هم په شریعت او عقل ثابته خبره ده چې د مجبوري په حالت کې ډېر داسې څه روا کېږي چې په اختیاري حالت کې نه وي روا؛ په دې اړه الله تعالی فرمایلي: ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا

حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ﴾ الأنعام: ۱۱۹
ژباړه: الله هغه شیان په تفصیل درته بیان کړي چې درباندي حرام کړي يې دي پرته د هغه څه چې ورته مجبوره شي.

په دې آیت کې د (ما) کلمه کارول شوې ده او دا عامه ده. د مجبوري حالت د حرمته بېلوي، بېل حکم ورکوي. د اسلام فقهاء هم په هغه صورت کې چې د خاوند اجازه وي، بښځي ته دا روا بولي چې د اولاد مخنیوي وکړي. که ده خاوند اجازه نه وي، هلته یو څه اختلاف لري. خو بیا هم راجح او قوي د جوازګني. ابن عابدين شامي صیب په دې اړه فرمایي: يَجُوزُ لَهَا سَدُّ قِمِّ رَحِمِهَا. "۳"

ژباړه: بښځي ته روا دي چې د خپل اولاد ځای (رحم) خوله بنده کړي. په دې اړه نورو عالمانو هم مفصلي لیکني کړي دي. "۴"

(ج) که ضرورت نه وي، بیا يې بندول نه دي روا؛ ځکه دا که څه هم قتل نه دی، لیکن د الله تعالی داجازې او اړتیا پرته دالله تعالی دتحفی یا سوغات ردول دي؛ الله تعالی فرمایلي دي:

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِمَّا نَسَاءً وَإِمَّا نَسَاءً أَوْ يَزْوَاجَهُمْ ذُرِّيَّتًا وَإِنَّمَا يُجْمَلُ مَنْ يَشَاءُ عَظِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ الشورى: ۴۹ - ۵

ژباړه: د آسمانونو او مخکي پاچاهي د الله تعالی ده. څه چې دی غواړي، هغه پیدا کوي. چا ته چې غواړي بښځینه اولاد (لوني) ور بښي او چا ته چې غواړي نارینه اولاد (زامن) وربښي، یا زامن او لوني دواړي جوړې ور په برخه کوي او چا ته چې غواړي هغه يې اولاده ګرځوي؛ دی يې شکه پوره پوه بشپړ واکمن دی.
مؤخذونه:

۱- نږدې وال تحقیق: <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/21250892/>
۲- نږدې وال تحقیق: <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC4312189/>
۳- رد المختار: ۳ / ۱۷۶.
۴- وکوره: الجنين المشوه للدكتور / محمد علي البار ص ۳۹ رقم ۱ * ۱ *.
۵- ویبسايت: په افغانستان کې د مېرمنو د روغتیا لومړی ویبسايت
www.hassanukasha.com

نظام ارث

ویژه‌گی‌های آن در اسلام

تسوین "پیرزاده"

قُلْ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ^{النساء: ۷}
و سپس آیه شریفه: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ لِّلَّذِينَ لَدَيْكُمْ مِنَ الذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ﴾ ^{النساء: ۱۱}
نازل شد،

استدلال عرب جاهلی آن بود که: چگونه کسی میراث را به ارث ببرد که نه بر اسپی سوار شده و نه شمشیری زده و نه بادشمنی جنگیده است؟ (صابونی: ۳۲)

ویژگی‌های نظام ارث در اسلام:

اسلام به حیث دین پسندیده و برگزیده الهی، برای بندگان با در نظر داشت کاستی‌های موجود، در سیستم‌های ارث اندیشه‌ها و ادیان گذشته در کنار سایر نظام‌های خویش، نظام ارث جامع و کاملی را که مبنای آنرا عدالت و سبب آنرا قرابت و هدف آنرا مصلحت و در نهایت رفع نگرانی اشخاص پیرامون موروث و وارث‌شان تشکیل می‌دهد و از منبع سرشار قرآن، سنت و اجماع سیراب می‌گردد، تشریح نمود که نسبت به سایر برنامه‌های ارثی از یک سلسله امتیازات و ویژه‌گی‌های برخوردار است که برخی از آنها را ذیلاً به بررسی و مطالعه می‌گیریم:

ارث در اسلام جزء لاینفک دین است:

قوانین ارث در اسلام بخشی از مقررات دین هر مسلمان به

(قدرت‌گرایی و زور سالاری) تشکیل می‌داد، چنانچه در عربستان دوره جاهلیت قوانین و روش‌های متفاوتی در قبایل مختلف نافذ و قابل تطبیق بود که یکی از روش‌های نافذه، این بود که مقتدرترین و یا جنگجو‌ترین افراد بازمانده، وارث ویا ورثه میت می‌شدند، لذا معمولاً زنان و کودکان در آن محیط از ارث محروم بودند و مرجعی که ندای این محرومان را بشنود وجود نداشت تا اینکه دین مقدس اسلام عرض اندام نمود، و فرصت و زمینه‌حق‌خواهی به همه‌گان مساعد گردید، و به ندای مظلومانه محرومان گوش داد، چنانچه روایت شده: روزی قبل از نزول آیه میراث، مردی از انصار بنام (اوس بن ثابت) فوت کرد و دو دختر و یک پسر، و طبق نقلی چهار دختر از او باقی ماند. پسران کاکای آن میراث را تصرف کرده و بین خویش تقسیم کردند، همسر اوس خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و شکایت کرد که این دختران گرسنه بدون ارث نزد من مانده‌اند، در حالی که پسران کاکایش میراث را برده‌اند. حضرت فرمود: به خانه‌ات برگرد تا منتظر دستور وحی الهی باشم. سپس این آیه شریفه میراث نازل شد:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا

حقیقت این است که هر انسانی در طول زندگی اش از یک طرف، از حاصل کار و دست رنج خویش ثروتی را چه کم باشد و یا زیاد، فراهم کرده و جمع‌آوری می‌کند و از طرف دیگر غالباً اقاربی نیز میداشته باشد، زیرا این هر دو وسیله آرایش زندگی دنیا اند و زندگی دنیا به آنها رنگ و رونق می‌گیرد چنانچه الله ﷻ میفرماید:

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ ^{الکہف: ۴۶}
(مال و فرزندان زیورندگانی دنیا اند) که از یکطرف در حیات خویش با آنها می‌بالد و از جانب دیگر پیرامون سرنوشت آینده هردوی آنها احساس نگرانی می‌کند، پس با در نظرداشت این نگرانی‌ها هر دین، مکتب، اندیشه و حکومتی که مسولیت انسجام امور پیروان خویش را عهده دارد، باید برای تعیین تکلیف و سرنوشت اقارب و ثروت پس از مرگ انسان برنامه‌ای داشته باشد، بدین ملحوظ تاریخ تمدن بشری در ادوار مختلف نمایانگر برنامه‌ها و نظام‌های متنوع ارث می‌باشد.

منظور از عصر جاهلیت همانا جاهلیت عرب قبل از اسلام می‌باشد که اینک به بررسی ارث درین مقطع زمانی می‌پردازیم:

به صورت عموم، اساس و معیار وراثت در نظام ارث اعراب جاهلیت را



شمار می‌رود، چنانچه حضرت عمر رضی الله عنه فرموده است: (تعلموا الفرائض فإنها من دينكم) (بیهقی، ۱۳۴۴)

(میراث را بیاموزید که جزی از دین شماست) زیرا قواعد ارث در اسلام مبتنی بر نصوص قرآن، حدیث و اجماع اند و قیاس در تدوین آنها هیچ دخلتی ندارد.

بدر نظر داشت اینکه فلسفه وجودی ثروت و دارایی از نظر اسلام این است، که تک تک افراد بشری آنرا ابزار رفاه و تکامل زندگی خویش قرار دهند، لذا اسلام با تمرکز ثروت و انباشتن آن در اختیار افراد معدود و انگشت شماری مخالفت کرده و طرح‌ها و قوانین دینی ای را برای توزیع عادلانه ثروت و عدم تداوم و رواج و انحصار آن بین چند ثروت مند، تشریح فرموده است: مانند دستور توزیع غنایم جنگی بین طبقات مختلف مردم: چنانچه الله تعالی فرموده است:

﴿ مَا آتَاكَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَىٰ لَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ﴾
الحشر: ۷

(آنچه الله تعالی بر پیامبر خود از اموال اهل آبادیه‌های (بنی نظیر) عاید گردانید، پس آن اموال از آن الله تعالی است و از آن پیامبر است و متعلق به خویشاوندان است و متعلق به یتیمان است و متعلق به مساکین و فقرا است و متعلق به ابن السبیل است، تا در میان توانگر شما دستگردان نباشد) و

راجع به ارث اموال میت، هم بجای انتقال آن به یک نفر (بزرگترین پسر) و یا یک گروه (مردان)، قانون تقسیم آنرا بین اقارب نسبی و سببی میت طبق اولویت قرب و قوت قرابت به میت، تشریح فرمود، چنانچه الله تعالی فرموده:

﴿ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ ﴾
الأحزاب: ۶

ترجمه: (اولوالارحام در کتاب

خدا در "سهم میراث" برخی از آنان به برخی دیگر از مومنان و مهاجران "خارج از حوزه قرابت" سزاوار ترند) البته مراد از اولی الارحام نزدیکان و خویشاوندان شخص هستند که پس از مرگ وی باقی میمانند چه در ارث از اصحاب فرایض باشند، چه از عصبه، چه از خویشاوندان نزدیکی که از جهت زنان با متوفی نزدیکی ای دارند، که اصطلاحاً "ذوی الارحام" نامیده میشوند آری! مجموعه ای اینها، نسبت به مومنان دیگری که با متوفی نزدیکی نسبی و پیوند خویشاوندی ندارند، در امر استحقاق میراث در اولویت قرار دارند.

نظام ارث در اسلام دقیق و حساب شده است
در نظام ارث اسلام که نظام کامل، منسجم، دقیق و سنجیده است، معیارهای متعددی لحاظ شده که یکی از مهمترین آنها رعایت میزان نیازمندی و احتیاج در توزیع ترکه میت است به این مفهوم، چون در نظام کامل و نجات بخش اسلام مسولیت سنگین تامین نیازهای اقتصادی خانواده به دوش مرد نهاده شده تا بتواند مرد از توانایی بیشتر بدنی اش درآمد بیشتر کسب نموده و زن از این فراغت جهت تربیت فرزندان و اداره شئون داخلی منزل بهره گیرد پس در قانون ارث هم سهم مرد دو برابر سهم زن قرار داده شده است یعنی پسر میت دو برابر دختر و نیز شوهر دو برابر زن از همسرش ارث میبرد.

گرچه با نگاه ظاهری در خصوص تقسیم ارث بین زن و مرد، زن سهم کمتری از مرد میبرد، اما به گفته دانشمندان، این نگاه احوال و کج بینانه است، زیرا در یک نگاه جامع و منصفانه به قوانین اقتصادی اسلام بویژه قانون ارث در مورد مرد و زن ممکن است احساس شود که در مجموع محبت بیشتری به زن شده است زیرا مرد در برابر همین یک امتیاز ارثی همه ای مسولیت های اقتصادی به شانه اش نهاده شده است او باید اولاً نیازمندی

های شخص خود و نفقه همسرش را تأمین کند و نیز هزینه های فرزندانش و حتی والدین ناتوانش به عهده او میباشد، علاوه بر همه ای اینها مهریه ای هم به همسرش هدیه کند، در حالی که هر دو در بهره وری زندگی (جنسی) از یکدیگر شریک اند.

قطعاً آن مقدار میراث افزوده اصلاً برای این همه مصارف کافی نبوده و باید معمولاً مرد چند برابر آن سهم الارث، اضافه کار کند در حالیکه زن نه تنها هیچ وظیفه ای در تأمین نیازهای دیگران (شوهر، فرزندان، والدین) به عهده اش نیست بلکه حتی مخارج شخصی خودش را هم به عهده ندارد، در واقع همان سهم الارث که به او میرسد کاملاً اضافه بر نیازهای رایج زندگی اوست و برای تأمین نیازهای فوق العاده زن به او داده میشود و حال آنکه سهم الارث مرد کمتر از نیازها و وظایف اقتصادی اوست، پس باید اذعان نمود که عدالت راستین بهتر از مساوات دروغین است.

ناگفته نباید گذاشت که رعایت بیلانس و توازن بین عواید و مصارف یک اصل پذیرفته شده علم اقتصاد، در جهان معاصر و امروزی است پس با توضیحات فوق روشن شد، که اگر تمام قوانین اقتصادی نظام اسلامی در مورد زن و مرد اعم از میراث و نفقه و مهر و... با هم بصورت یک مجموعه در نظر گرفته شود به خوبی درک خواهد شد که نه تنها عادلانه ترین بلکه مهربانانه ترین جهت گیری در مورد زنان که نیمی از پیکر اجتماع را تشکیل میدهند در شرع و قانون اسلام صورت گرفته است. (همدانی: ۳۵۰)

نظام ارث در اسلام با فطرت بشری سازگار است
یکی از ویژه گی های نظام ارث در اسلام انطباق آن با علاقه فطری به مال و فرزند و وابسته گان است، زیرا که این نظام مبنای الهی داشته و خدای که آفریننده گرایش های ذاتی و فطری انسان ها است وقتی قانون را برای

زندگی انسان تشریح میکند، طبعاً منطبق ترین قانون با گرایش های فطری اوست، و اینگونه دین و قانون میتواند قوام و ثبات داشته باشد: چنانچه الله ﷻ فرموده است:

﴿فَطَرَتُ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا يَبْدِيلُ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الْبَیْتُ الْقَبِيْرُ﴾ الروم: ۳۰

ترجمه: (این فطرتی است که الله ﷻ انسانها را برای آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست این است دین و آیین استوار)

به این مفهوم که الله حکیم ﷻ محبت به مال و ثروت و دست رنج امکانات مادی و اقتصادی برای تأمین نیازمندی های زندگی بشر را در قلب هر انسان قرار داده تا با این انگیزه از یکطرف، دست از عافیت طلبی و تنبلی و بیکاری شسته و به کار و تلاش، کشت و زراعت، صنعت و اختراع ابزار وسایل رفاه و آسایش خویش پرداخته و امکانات بالقوه ای را که الله ﷻ در دل زمین و آب و هوا قرار داده استخراج نمود و در خدمت بشر قرار دهد و از طرف دیگر با استفاده و بهره گیری از این امکانات بتواند حرکت تکاملی و ارتقای علمی، معنوی و اخلاقی را آغاز کرده و توانمندانه مراحل تکامل و تقرب را طی کند، چنانچه الله ﷻ فرموده است: ﴿رَبِّیْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِيْنَ وَالْقَنَاطِرِ الْمُقَطَّرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَمِيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْكَبِ وَالْحَرَبِ ذَلِكَ مَتَعُ الْحَیَوَاتِ الدُّنْیَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَعَابِ﴾ آل عمران: ۱۴

ترجمه: (امور مورد علاقه، از جمله زنان، فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهار پایان و زراعت و کشاورزی در نظر مردم جلوه داده شده است، ولی اینها سرمایه زندگی دنیا است و سرانجام نیک و زندگی جاویدان نزد الله است.)

آری! آنچه در آیه کریمه مورد دقت است، این است که الله ﷻ این همه محبت ها را به عنوان متاع و کالای برای عنوان زندگی در این دنیا معرفی

کرده است، تا از آنها بگونه ای استفاده و بهره برداری شود که مآب و مرجع و نتیجه آن تکامل معنوی و تقرب الی الله ﷻ و خشنودی خدا باشد.

پس میتوان گفت که دین مبین اسلام با تشریح نظام ارث جامع و کامل، نه تنها مالکیت شخصی را به رسمیت شناخته بلکه به میل و علاقه فطری انسان، نسبت به حفاظت اموال و ثروت و رفاه فرزندان و بستگانش، پس از مرگ آن، نیز پاسخ مثبت داده، و نگرانی های وی را در این راستا مرفوع و برطرف گردانیده است.

راست گفته الله ﷻ: ﴿اَلْیَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ وَاَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِیْ وَرَضِیْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِیْنًا﴾ المائدة: ۳

ترجمه: (امروز دین و آیین شما را کامل کردم و نعمت خود را برای شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم)

امتیازات قانون ارث در اسلام:

عموماً در قانون ارث اسلام به خصوص مزایایی وجود دارد که ذیلاً به قسمتی از آنها اشاره میشود:

۱_ در نظام ارث اسلامی هیچ یک از بستگان متوفی با توجه به سلسله مراتب از ارث محروم نمیشوند، و آنچه در میان اعراب جاهلی یا پاره ای از کشورها معمول بود که زنان و کودکان را بخاطر عدم توانایی به حمل اسلحه و شرکت در میدان جنگ از ارث محروم میکردند، و ثروت متوفی را به افراد دورتر میدادند، که در اسلام وجود ندارد، و تمام افراد به نسبت ارتباطی که با متوفی دارند مشمول قانون ارث هستند.

۲_ این قانون به نیازهای فطری و مشروع انسان پاسخ مثبت میدهد زیرا افراد بشر همواره مایل اند که حاصل دست رنج خود را در دست کسانی ببینند که پاره تن آنها محسوب میشود، و حیات آنها در حقیقت ادامه ای حیات و زندگی خود آنان میباشد، لذا میبینیم که در این قانون سهم فرزندان از همه بیشتر است و سایر بستگان نیز به نوبه خود سهم قابل ملاحظه دارند.

۳_ این قانون افراد را به تلاش و کوشش بیشتر در راه تولید ثروت و گردش چرخش های اقتصادی تشویق میکند زیرا وقتی انسان حاصل زحمات عمر خود را نصیب افراد مورد علاقه خویش میبیند، در هر سن و شرایطی که باشد به کار تشویق میگردد و وقفه و رکودی در فعالیتهای او ایجاد نمی شود. چنانکه اشاره کردیم قانون ارث در پاره ای از کشورها لغو شد و اموال کسانی که از دنیا میرفتند در اختیار دولت قرار میگرفت، ولی به زودی آثار منفی این قانون در محیط اقتصادی آن کشور به صورت یک رکود آشکار گشت و به همین دلیل ناچار قانون مذکور را لغو کردند.

۴_ قانون ارث اسلام از تراکم ثروت جلوگیری میکند زیرا در این نظام بعد از هر نسل ثروت بطور عادلانه در میان افراد متعددی تقسیم میگردد و از این راه به توزیع عادلانه ای ثروت کمک میکند. قابل توجه اینکه این قسم همانند پاره ای از اشکال تقسیم ثروت که در دنیای امروزی وجود دارد و غالباً با ناراحتی های اجتماعی همراه است نمیباشد، و طوری است که همه آنها با آغوش باز می پذیرند.

۵_ قانون ارث اسلامی تنها براساس چگونگی ارتباط متوفی تنظیم نشده بلکه نیاز واقعی وارثان نیز در نظر گرفته شده است، مثلاً اگر می بینیم ارث پسران در ظاهر دو برابر دختران است و یا ارث پدر در پاره ای از موارد بیش از ارث مادر است، به

خاطر این است که مردان در پیاده خاکی قوانین اسلامی مسولیت های مالی فراوانی دارند و هزینه ای زندگی زنان بردوش آنان است، و لذا نیاز مادی آنان بیش از زنان میباشد.

مأخذ!

۱- تفسیر القرطبی

۲- بیهقی ۱۳۴۴

۳- تفسیر نمونه جلد سوم ص ۳۳۸-۳۳۹



اسلام در تعلیم خانواده

و تربیت فرزندان

مشی خلیل الله "محمدی"

۱: نابودی شخصیت انسانی: اولین اثر منفی بد خلقی بطور مستقیم متوجه فرد بد اخلاق میگردد، بدین معنی که بد اخلاقی چنان چهره زشت و نامطلوب از انسان ارایه میدارد که با مشاهده آن خوبیها، صفات ارزنده و دیگر ارزشهای اجتماعی فرد از یاد رفته، شخصیت وی ضایع و در نظر دیگران خوار و ذلیل میگردد.

۲: ایجاد ترس و اضطراب: محیط خانه و زندگی باید محل آرامش و آسایش زن و فرزندان باشد، بد اخلاقی آرامش و صفای محیط خانواده را از بین برده ترس و دلهره را جایگزین میکند

۳: زوال محبت: اثر دیگر بد خلقی کم شدن مهر و محبت و از بین رفتن مهربانی و دوستی است خوش رویی کمترین بهایی است که زن در مقابل تلاش شبانه روزی خود از شوهر انتظار دارد و در حقیقت جبران کننده بسیاری از کمبودهای مادی زندگی است، زنیکه همیشه با تند خویی شوهرش روبرو میشود، زندگی در نظرش تیره و تار شده از معاشرت با همسر بی حوصله و بد خلق و خو، خسته و در مانده میشود.

ب: بدگمانی: از دیگر آسیبهای درونی که سعادت خانواده را به مخاطره می اندازد، بدگمانی، شک و تردید زن و شوهر نسبت به یک دیگر است.

انسانی که بر اثر روحیه بدبینی به همسرش اعتماد و اطمینان ندارد، از آرامش و صفای روحی و جسمی در

آن انسانها و سنگ ها است نگه دارید آتشی که فرشتگان بر آن گمارده شده اند که خشن و سخت گیر اند، هرگز با فرمان خدا مخالفت نمیکنند و دستورات او را دقیقاً اجرا مینمایند.

خانواده یکی از گروه های اجتماعی است که اگر اعضای آن بدرستی تربیت نشده باشند ممکن است چالش تربیتی آنها موجب گرایش به کجروی، انحراف و در نهایت آسیب های ویران گر شود.

آسیب ها و آفت های که قوام نظام خانواده را به خطر می اندازد، در دو دسته قابل بررسی و مطالعه است:

آسیب های درونی (داخلی) خانواده: برای برخورداری از زندگی سالم و خانواده ارزنده باید برای پیرایش کانون گرم خانواده از آسیب ها و آفت های مختلف تلاش کرد و اجازه نداد که خانواده در معرض بیماریهای خانمان سوز قرار گیرد، عوامل و آسیب های که از درون (داخل) زمینه های اختلاف، درگیری، کینه و خشم و در نهایت از هم پاشیده شدن خانواده را ایجاد میکنند عبارت اند از:

الف: "بد خلقی": بد خلقی در محیط خانواده گی موجب عوارض منفی بیشماری میگردد که در قالب تند خویی، گرفتگی چهره، بی حوصله گی، اخم و بهانه گیری نمایان میشود.

بد خلقی محیط خانواده را به جهنم سوزان تبدیل میکند که ثمره ای جز از دست دادن خوشبختی و سعادت افراد خانواده ندارد.

بعضی از آثار منفی بد خلقی چنین است:

اهمیت خانواده: تعریف صحیح برای خانواده این است که خانواده عبارت است از کوچکترین واحد تشکیل دهنده هر جامعه که دست کم از یک زن و شوهر تشکیل شده و با فرزندان تکمیل میشود.

از دیدگاه قرآن کریم، خانواده کوچکترین و برترین واحد اجتماعی است که در سازماندهی و واحدهای دیگر جامعه نقش محوری و تعیین کننده دارد، به همین جهت اسلام میان تمام نهاد های اجتماعی و تشکیلات مدنی، خانواده را بیش از همه مورد توجه قرار داده و بر اصالت آن تأکید نموده است.

تشکیل خانواده یک ضرورت اجتناب ناپذیر اجتماعی است، اما اصلاح جامعه بدون اصلاح خانواده میسر نیست، کانون خانواده هسته اصلی جوامع بشری را تشکیل میدهد و تشکیل آن اولین قدم از حالت انفرادی به حالت اجتماعی است.

خانواده یک کارخانه آدم سازی است که بنای آن بر الفت، همدلی و همدمی استوار بوده و روابط آن بر مودت و رحمت پایه گذاری شده است و در این خصوص قرآن کریم در سوره تحریم آیه ۶ میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم



زندگی خانوادگی محروم خواهد بود برای نمونه می توان به دواثر منفی اشاره کرد:

۱. **برانگیختن بدیها:** اگر مردی در مسایل خانوادگی نسبت به همسرش بدگمان باشد، اتهامات واهی و بی اساس را به وی نسبت می دهد که سبب ناچیز جلوه دادن زشتی اعمال بد گردیده و سرانجام اعمال ناشایست را برای او آسان میکند و در نتیجه رفتار او به تدریج به سوی انحراف سوق داده شده موجب ظهور اعمال ناپسند خواهد شد.

۲. **اختلافات خانوادگی:** از نظر فرد بدبین اغلب رفتارهای همسرش مشکوک و نادرست است و همین خیال واهی موجب اعتراضات بی اساس و اتهامات ناروا و واکنش های ناپسند در مقابل رفتار همسر میشود. تحمل چنین وضعی در دراز مدت برای انسان مشکل و طاقت فرساست، از این رو همسر چنین فرد، هر اندازه که صبور و خویشتندار باشد، پس از گذشت مدت زمانی کاسه صبرش لبریز شده به مقابله با او خواهد پرداخت.

ج. **بدزبانی:** بدزبانی سلامت و سعادت خانواده را از درون تهدید میکند و موجب نگرانی ها و اختلافات میان زن و شوهر میگردد؛ پیامبر اکرم ﷺ میفرمایند: مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان و راحت باشند.

بدزبانی هریک از زن و شوهر در محیط زندگی و خانواده موجب کاهش محبت و رنج خاطر و مایه سرزنش و ملامت دیگران است.

بدزبانی در خانواده به صورتهای گوناگونی ظاهر میشود که بعضی از این قرار است:

۱. **سرزنش:** هرگاه سرزنش افراد بخصوص همسر در محیط خانوادگی ضرورت پیدا کند، نباید در این باره افراط و زیاده روی کرد، بلکه باید به حداقل آن اکتفا نمود، چرا که زیاده روی در سرزنش دیگران به جای تاثیر نیکو آثار منفی در پی دارد.

۲. **ناسزاگویی:** گاهی بدزبانی در خانواده به صورت ناسزاگویی و

فحاشی نمایان میشود که این رفتار ناشایسته موجب نارضایتی، اختلافات و ناراحتی های عمیق زن و شوهر میشود.

۳. **عیب جویی:** عیب جویی موجب ناراحتی های گوناگون، آزار روحی و روانی، خجالت و شرمساری و سرافکندگی است. قرآن کریم میفرماید: ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ﴾^{الحجرات: ۱۱}

ترجمه: یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی و لقب های زشت قرار ندهید! سعادت و خوشبختی در خانه ای است که اهل آن در جستجوی عیب یک دیگر نبوده به فکر اصلاح خود باشند و از نام گذاری با القاب زشت و ناپسند خود داری کنند.

آسیب های بیرون زا (خارجی) در خانواده: بخش مهمی از مفسد و آسیب های اجتماعی معلول رفتار های نامناسب خانوادگی است که بیشتر مسئولیت آن برعهده والدین است، کوچک ترین غفلت ممکن است سرنوشت فرزندان و حتی خانواده را به مخاطره بیندازد و آثار زیان باری در جامعه به وجود آورد، بعضی از مهمترین آسیبهای خانوادگی که آثار اجتماعی دارد، عبارت اند از:

الف: نامناسب بودن تربیتی خانواده: مؤثرترین بستر تربیتی خانواده است و ریشه های سوء تربیت یابی تربیتی فرزندان را باید از رفتار و گفتار حاکم در خانواده ها جستجو کرد، رفتار لجوجانه پدر و مادر و ناسازگاری آنان بایکدیگر و هرگونه فحش و ناسزا و پرخاشگری اثر سوء در فرزندان می گذارد و آنان را عنصرهای کینه توز، سنگ دل، فحاش، بی ادب، ستیزه جو و..... به بار می آورد پس مهمترین وظیفه والدین تربیت اولاد میباشد، رسول اکرم ﷺ میفرمایند: «هیچ اعطاء و بخششی از طرف پدر و مادر برای فرزندان بهتر از تربیت خوب و پسندیده نیست» (ترمذی)

ب: همنشینی با دوستان ناباب: هر پدر و مادر عاقل و دلسوز وظیفه دارند که فرزندان خود را به گونه ای تربیت کنند، تا آنان از انتخاب دوستان ناباب و نامطلوب دوری کنند، اگر جاذبه های هرچند کاذب ولی فریبنده دوستان ناباب قوی تر از جاذبه خانه و کاشانه باشد، فرزندان ما به طرف آنان خواهند رفت.

ج. **طلاق:** طلاق مهم ترین امری است که موجب آسیب پذیری خانواده شده و ارکان

آن را متزلزل می سازد و آن از مبعوض ترین حلالها نزد خداوند است، طلاق در اسلام آخرین راه حل برای زمانی است که آن هم دیگر امید به تداوم زندگی زناشویی نیست مطرح شده است، تاباب مفسد دیگر مسدود گردد.

ولی متأسفانه امروزه بسیاری از مردمان بر سر مسائل ناچیز و کم اهمیت بدون توجه به عواقب کار یک مرتبه اقدام به طلاق کرده و زندگی خوب زناشویی و کانون خانواده خویش را برهم می زنند: از دیگر آسیب ها و آفتها و عوامل درونی و بیرونی که نظام خانواده را تهدید به فروپاشی می کند می توان عوامل ذیل را برشمرد:

۱. اعتیاد به مواد مخدر.
۲. شراب نوشی و مصرف مواد الکلی، سگرت و چرس کشیدن در میان اهل خانواده.
۳. نبودهماهنگی فکری میان زن و شوهر.
۴. بی توجهی به شئون شریعت اسلامی و روابط مشروع زوجیت (عدم ارضای جنسی شوهر).
۵. تحقیر و عدم احترام به کرامت زن.
۶. تسلط و زورگویی زن بر شوهر.
۷. فقدان رفاه در خانواده (بخیل و خسیس بودن شوهر).
۸. فقر و ناداری.
۹. خیانت در زندگی زناشویی.
۱۰. رعایت نکردن حقوق زناشویی.
۱۱. بی حجابی و تقلید بیجا از دیگران.
۱۲. عقیم بودن (نازایی).

نتیجه کلام: خانواده یکی از گروه هایی است که رفتار فرد را تا حدودی معین می کند و به آن شکل می دهد، از این رو باید به نام یک عامل کنترل غیر رسمی جدی  پی گرفته شود، چرا که علت بسیاری از آسیب های اجتماعی و جرم و جنایت ها ناشی از هم پاشیدگی کانون خانواده یا عدم تربیت صحیح خانوادگی است، پس باید اساس خانواده برصفا و صمیمیت بنیان گذاشته شود تا با این روند زیابا و صفا محبت ها و مودت ها آسیب نبیند.

د مضاربت پېژندنه او احکام

عبداللطيف (لطيفي)

او د مجهول عمل لپاره دی لیکن دلته مور په قیاس سره عمل نه کوو مونږ عمل په کتاب الله او سنت رسول الله او اجماع سره کوو قیاس ته اعتبار نه ورکوو ځکه قیاس په آخره مرتبه کې قرار لري.

د کتاب الله یو دلیل خودا دی چې الله تعالی د زممل سوره د شلم آیت په یوه برخه کې داسې فرمایي: او وي به نور له تاسې څخه چې سفر، منزل به کوي په ځمکه کې لټوي به دوی له فضله، رزقه د الله تعالی څخه.

او بل دلیل الله تعالی د جمعې سورت په لسم آیت کې داسې فرمایي: هغه وخت چې د جمعې لمونځ ادا کړل شي نو تاسو خپاره شئ په ځمکه کې او د الله تعالی د فضل طلب (غوښته) وکړئ.

او سنت خو هغه حدیث دی چې د حضرت عباس رضی الله عنه په اړه راغلی دی او دا چې کله پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث شو په خلکو کې دغه د مضاربت معامله جاري وه نو مبارک صلی الله علیه و آله انکار ورباندې ونه کړ او د مبارک صلی الله علیه و آله نه انکار دوی لره تقریر دی تقریر یوله اقسامو د سنت څخه دی.

او هر چې اجماع ده په تحقیق سره د صحابه کرامو له یوه جماعت څخه روایت

په ځمکه کې لټوي به دوی له فضله، رزقه د الله تعالی څخه.

او د شرعي په اصطلاح کې مضاربت عبارت دی له هغه عقد (معاملې غوټې کولو) څخه په مینځ د دوو کسانو کې چې د یوه له پلوه مال وي او د بل پلوه تجارت (کار) وي په دې مال سره او فائده (گټه) د دواړو تر منځ وي چې څرنگه د دواړو موافقه راغلې وي که په نیمایي سره وي او که په دریمه سره وي مطلب دا چې د دواړو په خوښه سره وي.

او د مضاربت مشروعیت (جواز) د خلکو د حاجت، ضرورت د مضاربت معاملې لره دی ځکه ځینی خلک په مال باندې غني وي لیکن د مال په تصرف کې غني (ناپوه) وي ځینی بیا په تصرف کې پوه وي لیکن لاس یې له مال څخه خالي وي نو د مضاربت په مشروعیت کې انتظام د مصلحت دغې او ذکې، فقیر او غني دی یعنې د ټولو اړتیاوې په کې پوره کېږي.

خلاصه دا چې تر څو د ځینو خلکو معاملات معطل پاتې نه شي او بعضې خلک بې روزگاره پاتې نه شي تر څو د مسلمانانو اړه یو له بل څخه پوره شي.

مضاربت یو داسې عقد دی چې په قیاس سره نه دی روا ځکه دا استئجار (د مزدورۍ اخستل) په اجر مجهول سره دی بلکه په اجر معدوم سره

درنو لوستونکو! غواړم د مضاربت د عقد اړوند یوڅه مختصر معلومات ستاسې سره شریک کړم.

الله تعالی وايي: ﴿وَمَّاخْرُونَ يَصْرِفُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ المیزل: ۲۰

ژباړه: او وي به نور له تاسې څخه چې سفر، منزل به کوي په ځمکه کې لټوي به دوی له فضله، رزقه د الله تعالی څخه.

د مضاربت پېژندنه:

مضاربت هغه خاص شرکت دی چې په فائده (گټه) کې له یوه پلوه (طرفه) په مال باندې او له بل پلوه په عمل (تجارت) باندې وي.

مضاربت په لغت کې د ضرب فی الارض څخه مشتق (اخستل شوی) دی، او ضرب فی الارض سفر ته وایي نو دغه عقد ځکه په مضاربت سره ونومول شو چې په دې عقد کې غني غالباً مضاربت د فائده تر لاسه کولو لپاره سیر (سفر) کوي په ځمکه کې.

الله تعالی د زممل سورت د شل (۲۰) آیت په یوه برخه کې داسې فرمایي: او وي به نور له تاسې څخه چې سفر، منزل به کوي



شوی دی چې دوی به د یتیمانو مالونه په مضاربت سره ورکول چې له دوی څخه زموږ سردار عمر فاروق، زموږ سردار عثمان، زموږ سردار علي، او عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر او عبدالله بن عمرو یا عمر او زموږ سرداره او مور عائشه صدیقه رضي الله عنهم و او داسې کوم قول نه دی نقل شوی چې د دوی په زمانه کې یوه چا په دوی باندې انکار کړی وي او مثل د دغو اجماع بلل کېږي (د دومره صحابه و/و علماؤ نقل او په دوی باندې نه انکار کول) اجماع بلل کېږي.

او اجماع د هرې زمانې د اهل (خلکو) دلیل دی نو په هغه سره قیاس پرېښودل کېږي بلکې یو قسم د قیاس هم دلالت کوي په جواز د مضاربت هغه ډول د قیاس دا دی چې خلک ضرورت لري د مضاربت عقد ته ځکه انسان کله مال ولري لیکن تجارت ته لاره نشي پیدا کولی او کله تجارت ته لاره پیدا کولی شي لیکن مال ورسره نه وي نو په شرع کې دغه عقد د دفع کولو د دوو حاجتونو دي او الله تعالیٰ عقدونه نه دي روا کړي مگر لپاره د مصلحتونو د خپلو بنده گانو او د دفع کولو (پوره کولو) د حاجتونو د دوی خلاصه دا چې په نوموړي عقد سره د دواړو (رب المال او مضارب) حاجتونه پوره کېږي نو په قیاس سره هم د مضاربت د عقد ثبوت وشو اوس که څه هم قیاس اخري او ضعیف د دلائلو دی لیکن په هغه سره هم د ضرورت په بنیاد سره ثبوت وشو نو خلاصه دا چې د مضاربت عقد یو اړین او ضروري عقد دی چې د ډېرو خلکو ورته اړتیا ده چې شرعي او دنیوي دواړه اړخونه لري.

که څه هم په دې موضوع کې تفصیل زیات دی هغه د حضرت عباس رضی الله عنه حدیث هم راغلی دی چې کله به نوموړي چا ته په مضاربت سره پیسې ورکولې نو بیا به یې ورباندې بعضې شرطونه ایښودل نو پیغمبر علیه سلام ته دا خبره ورسیدله نو

د شرعي په اصطلاح کې مضاربت عبارت دی له هغه عقد (معاملې غوټې

کولو) څخه په مینځ د دوو کسانو کې چې د یوه له پلوه مال وي او د بل

پلوه تجارت (کار) وي په دې مال سره او فائده (گټه) د دواړو تر منځ وي

چې څرنگه د دواړو موافقه راغلې وي که په نیمايي سره وي او که په

دریمه سره وي مطلب دا چې د دواړو په خوښه سره وي.

اخیستی و نوموړی سامان بې له اجازې د رب المال څخه نه شي خرڅولی.

د مضاربت په حکم باندې مختلف احوال راځي نو لدې وجه دوی (علماؤ) ویلي دي: د مضاربت د حکم اقسام په اختلاف د احوالو سره دي په هر حالت کې ځانگړی حکم دی.

نوموړی حالت د حکم: مضارب په وقت د قبض د مال کې او مخکې له شروع څخه په کار کې امین دی او د امین حکم دا دی چې نوموړی مال د ده په لاس کې امانت دی په مضارب باندې یې ساتنه واجب ده او رد (بیرته ورکول) یې په وخت د غوښتنې د مالک کې (چې د پیسوچستن د پیسو غوښتنه وکړي) هم واجب دي او په مضارب باندې ضمان (تاوان) نشته که چېرته نوموړی مال له مضارب څخه ورک شو.

دوهم حالت د حکم: په تحقیق سره په وقت د شروع د کار کې مضارب وکیل بلل کېږي او د وکیل حکم دا دی چې قایم مقام د مؤکل وي په هغه څه کې چې نوموړی په کې وکیل ګرځول شوی دی.

دریم حالت د حکم: په وخت د حصول د فائده (گټې) کې مضارب داسې کېږي لکه شریک د مالي عقدونو په شرکت کې هغه داسې صورت دی چې هر شریک لره به د

مبارک رضی الله عنه دا کار (شرطونه ایښودل) مستحسن (ښه) وبلل.

که چېرته په مضاربت کې داسې شرط کیښودل شو چې ټوله فائده (گټه) به یوه لره وي (رب المال یا مضارب لره) نو نوموړی عقد مضاربت نه کېږي. یعنې دغه موافقه مضاربت نه بلل کېږي ځکه مضاربت هغه مشروع معامله ده چې له یوه پلوه مال (پیسې) وي او له بل پلوه عمل (کار) وي لیکن فایده د دواړو ترمنځ مطابق د موافقې سره مشترکه وي. لیکن تفاوت (فرق) په فائده کې روا دی.

او د مضاربت رکن هغه لفظ دی چې دلالت کوي په مضاربت باندې مثلاً دا قول د قایل (ویونکي) ما تاته دغه مال په مضاربت سره درکړی او یا په وکالت سره او یا په معامله سره او یا واخله دغه مال او یا کار وکړه په دغه مال سره په داسې شکل سره چې تا لره د فائده نیمایي یا دریمه حصه ده او یا یې وویل چې په دغه مال باندې سامان واخله کوم شی چې په گټه کې ترلاسه شول تا لره دومره حصه ده او یا واخله هغه په نیمایي سره داسې نه چې ووايي دغه زر روپۍ واخله او د دې په نیمایي سره هروي (هراتی) سامان واخله او تر نیمایي زیادت مه ورباندې کوه نو دغه صورت مضاربت نه بلل کېږي بلکه فاسده اجاره ده نو نوموړي (مضارب) لره اجر مثل (مزدوري) ده که چېرته یې په دغه صورت کې سامان



کټې حصه معلومه وي.

څلورم حالت د حکم: چې کله مضاربت فاسد شي نو د مضاربت حکم د اجیر کيږي په دې معنی چې ټوله فائده د رب المال (د پیسو د چټن) ده او خساره (تاوان) هم په رب المال دی او مضاربت لره اجر مثل (مزدوري) ده که یې فائده کړي وي او که تاوان لیکن په دې خبره کې خلاف دی صحیح داسې ده چې څه وخت مضاربت عمل (کار) په مضاربت فاسده کې وکړ نو مضاربت لره اجر نشته چې فائده یې نه وي کړې ځکه چې کله مضاربت سره له نه فایده په مضاربت فاسده کې اجراخلي نو مضاربت فاسده تر مضاربت صحیحه څخه ډېر رواج پیدا کوي حال دا چې په صحیحه مضاربت کې چې فائده نوي شوي مضاربت د هیڅ شي مستحق نه دی نو ځنګه به د فائده مستحق وګرځي په مضاربت فاسده کې؟

پنځم حالت د حکم: څه وخت چې مضاربت د مضاربت د شرطونو څخه د یو شرط نه مخالفت وکړي نو مضاربت غاصب ګرځي او د غاصب حکم دا دی چې نوموړی ګناهکار بلل کیږي او په غاصب باندې د غصب شوي مال واپس کول واجب دي دا ځکه چې نوموړي د مضاربت شرط نه دی منلی.

شپږم حالت د حکم: کله چې شرط کرل چې ټوله فائده به د مضاربت وي نو رأس المال (پیسې) د مضاربت په ذمه قرض شوي نو چې کله یې مال قبض کړ او په هغه یې کار وکړ په نوموړي شرط سره نو مضاربت مسؤل دی له رأس المال څخه په مضاربت واجب دی د مال واپس کول رب المال لره.

د مضاربت په عقد (معامله) کې اته شرطونه دي که یو شرط هم په کې نه وي مضاربت نه صحیح کیږي

چې یاد شرطونه په لاندې ډول دي:

۱: **لومړی شرط** دا دی چې رب المال به د توکیل (وکالت ورکولو) اهل وي او مضاربت به د وکالت (وکیل کیدلو) اهل وي نو که چیرته رب المال صغیر یا لیونی، معتوه، خفیف العقل وي نو مضاربت نه صحیح کیږي همدارنګه که چیرته په مضاربت کې د اهلیت شرط نه وي مضاربت نه صحیح کیږي.

۲: **دوهم شرط** دا دی چې رأس المال به پیسې وي ځکه په نور سامان مضاربت نه صحیح کیږي مثلاً یوسری چاته سامان ورکړي چې په دې باندې کاروبار شروع کړه فائده به نیمايي وي.

۳: **درېم شرط** دا دی چې د رأس المال اندازه به معلومه وي عاقدینو (رب المال او مضاربت) لره که چیرته یې د ثمن (پیسو) اندازه رب المال مضاربت ته معلومه نه کړه چې مثلاً پنځوس زره (۵۰۰۰۰) افغانی دي نو مضاربت نه صحیح کیږي.

۴: **څلورم شرط** دا دی چې رأس المال به مشخص وي مثلاً یوسری څو څایه پنځوس پنځوس زره افغانی لري خو مضاربت ته یې وویل چې ما تا ته پنځوس زره افغانی په مضاربت سره درکړي لیکن مشخصې یې ورته ونه بشودلې نو دغه مضاربت نه صحیح کیږي.

۵: **پنځم شرط** دا دی چې تسلیمدل د رأس المال دي مضاربت لره ځکه عمل (کار) مطلوب دی له مضاربت څخه نو چې کله نوموړي ته په کامله توګه رأس المال نه وي تسلیم شوی مضاربت لره عمل (کار کول) په رأس المال باندې نه دی ممکن باید ټول اختیار د مضاربت وي.

۶: **شپږم شرط** دا دی چې فائده (ګټه) به شایع (تیت) وي داسې به نه وي چې مثلاً دوه سوه افغانی به د رب المال وي یعنې د هرې حصې فائده به د دواړو په هغو برخو تقسیم کیږي چې موافقه یې ورباندې راغلې وي.

۷: **اووم شرط** دا دی چې د مضاربت اود رب المال حصه له فائده معلومه وي د مضاربت د عقد (غوټه کیدلو) په وخت کې مثلاً مضاربت

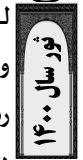
په نیمايي اویا دریمه حصه سره که چیرته نیمايي یا دریمه حصه مشخصه نه شي همداسې مجهوله پاتې شي په دې صورت کې هم مضاربت نه صحیح کیږي باید نیمايي یا دریمه معلومه وي ځکه جهالت د برخې د جنجال سبب هم کیږي.

۸: **اتم شرط** دا دی چې کومه حصه چې مضاربت ته ورکول کیږي هغه حصه به له فائده څخه وي نو له همدې وجه څخه که چیرته شرط کرل شوې وه ورکول د دغې حصې د رأس المال څخه فقط یا شرط کرل شوې وه ورکول د یوې اندازې د رأس المال څخه او د یوې اندازې د فائده څخه نو دغه مضاربت فاسد کیږي.

د مضاربت په فساد کې قاعده داسې ده هر هغه شرط چې جهالت په ګټه کې ثابتوي یا قطع د شرکت راوړي یا په کې په رب المال باندې ټول یا بعضې عمل (کار) شرط کرل شي مضاربت فاسد کیږي لکه شرط کول د فایده په تردد (شک) سره لکه دریمه او یا نیمايي فائده نو شرط باطل دی او د مضاربت عقد صحیح دی لکه شرط کول د تاوان (زبان) په مضاربت باندې تنها یا مضاربت اورب المال دواړو باندې ځکه تاوان مخکې له فائده څخه ټول په رأس المال باندې راځي په مضاربت باندې نه راځي.

مراجع:

- کتاب الله سورة مزمل (۲۰)
- کتاب الله سورة الجمعة آیت (۱۰)
- بدائع الصنائع ج ۶ ص (۷۹)
- البحر الرائق ج ۷ ص (۲۶۳)
- الفقه علی مذاهب الأربعة ج ۳ ص (۲۲)
- درر الحکام شرح مجلة الاحکام ج ۳ ص (۴۵۴-۴۵۵)



پنجاه سوم اسلام

(صوم یا روزه)

قسمت دوم و آخر:

گرد آورنده: محمد ابراهیم همت

روزه عامل پرورش اراده است:

روزه داری نوعی تقویت اراده و تمرین استقامت می باشد، روزه دارگرسنه میشود، در حالیکه غذای مطبوعی در برابر او قرار دارد و با آنکه نوشیدنی گوارا در دسترس او قرار دارد، تشنه می ماند و با وجود آنکه همسرش در کنار اوست خویشتنداری میکند، هیچ حاکمی غیر از ایمان بالای سرش نیست و چیزی غیر از اراده نیرومند خودش نگاهش نمیدارد و این کار را هر روز در طول حدود پانزده ساعت یا بیشتر بیست و نه یا سی روز در هر سال تکرار میکند. کدام مدرسه یی مانند مدرسه روزه که اسلام آن را در هر ماه رمضان به طور اجباری و در مواقع دیگر به صورت اختیاری می گشاید، می تواند این چنین به تربیت اراده انسانی و آموزش صبر و شکیبایی بپردازد.

یک دانشمند روانشناس آلمانی پیرامون تقویت اراده مطلبی نوشته و در آن ثابت کرده است که روزه بزرگترین وسیله این کار است، اما اسلام بر دانشمندان روانشناس و غیره پیشی گرفته است و کافی است که به این پیام رسول خدا گوش فرا دهیم که می فرماید: (يَا مَعْشَرَ الشَّيْبَانِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ؛ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ) (رواه البخاری)

ترجمه: ای جوانان هر کدام از شما توانایی دارید ازدواج کنید؛ زیرا که چشمتان را (از لغزش) می پوشاند و غریزه جنسی را از انحراف باز می دارد و هر کس ازدواج نمی تواند روزه بگیرد که روزه برای او سپر است.

بخاطر صبر آموزی ماه رمضان است که رسول اکرم ﷺ آن را به صبر نسبت داده و فرموده است: (لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْجَسَدِ الصَّوْمُ زَادَ مُحْرَرٌ فِي حَدِيثِهِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصِّيَامُ نَصْفُ الصَّبْرِ) (سنن ابن ماجه).

ترجمه: هر چیزی زکاتی دارد و زکات بدن روزه است و روزه نصف صبر است. زیرا در انسان سه نوع گرایش (حیوانی، شیطانی و روحانی) وجود دارد و روزه نیروی روحانی انسان را بر دو نیروی دیگر غالب می گرداند. بناءً نصف صبر است.

روزه باعث ساختن نعمت الهی می گردد: یکی از حکمت های روزه این است که انسان رابه اندازه نعمت های خدا نسبت به خود آگاه می سازد، زیرا وقتی که نعمت ها در مورد انسانی تکرار گردید، احساس و درک وی نسبت به آنها کاهش می پذیرد، نعمت ها در صورت فقدان شناخته میشوند، مثلاً قدر شیرینی هنگامی معلوم می شود که تلخی چشیده شود، و ارزش روزه آنگاه معلوم می شود که شب فرا می رسد، و اشیای مختلف در رابطه با

چیزهای متضاد شناخته می شود. بنابراین روزه باعث درک ارزش غذا، آب، سیری و سیرابی می گردد و این ادراکات فقط هنگامی دست میدهند که بدن، حرارت تشنگی و رنج گرسنگی را حس می کند.

در همین رابطه از پیامبر ﷺ نقل شده است که: (عرض علي رضي لي جعل لي بطحاء مكة ذهاباً قلت لا يا رب ولكن أشبع يوماً وأجوع يوماً وقال ثلاثاً أو نحو هذا فإذا جعت تضرعت إليك و ذكرتك و إذا شبعت شكرتك و حمدتك) (رواه الترمذی وهذا حسن)

ترجمه: خداوند به من پیشکش کرد که سر زمین مکه را برایم پر از طلا کند، من گفتم: نه . پروردگارا! بلکه می خواهم یک روز سیر باشم و روز دیگر گرسنه ... هنگامی که گرسنه شوم به سوی تو روی آورده یادت می کنم و چون سیر شوم شکر و سپاست می گویم.

بندگی آفریدگار:

همان طوری که قبلاً نیز گفته بودیم مقصود از زندگی انسان بندگی پروردگار است تا انسان به حیث عبد یا بنده به مقتضای عبودیت و بندگی به عبادت الله متعال مصروف شود و حتی لحظه یی هم غفلت ننماید، بنا بر آن روزه عبادتی است که این احساس را



زنده نگه میدارد تا انسان به صورت مداوم به بندگی آفریدگار بپردازد.

تمرین بهتر بندگی :

آنچه به عنوان نماز، روزه، زکات و حج در اسلام بالای مسلمانان فرض است، آن چنان نیست که گویا حق خداوند بالای انسان فقط همین عبادات اند و بس و وقتی انسان اینها را انجام داد، دیگر مسوولیت خود را ادا کرده است و هیچ نوع مسوولیت دیگر ندارد، بلکه این همه عبادات به منظور تربیت بندگی صورت میگیرد، به این معنی که وقتی انسان اینها را انجام داد تا اندازه یی تربیت حاصل می نماید و می تواند که زندگی خود را در دایره نظام اسلام تنظیم کند و عمر خود را به عبادت سپری نماید. حالا بیایید ببینیم که روزه چطور انسان را برای این عبادت بزرگ حاضر و آماده می سازد؟

روزه عبادت مخفی است:

غیر از روزه سایر عبادات به وسیله یکی از حرکات ظاهری انجام می شود. مثلاً در نماز انسان وضو می گیرد، گاهی بلند و گاهی می نشیند، گاهی به رکوع در می آید و گاهی سر به سجده می گذارد و در ایام حج انسان با هزاران زایر دیگر فاصله های طولانی را می پیماید و مدت طولانی را سپری می نماید، و در زکات حد اقل به کسی چیزی میدهد و کسی می گیرد و به هر حال از انتظار مردم پنهان و پوشیده نمی ماند، ولی روزه عبادت است که غیر از انسان و غیر از خداوند ﷻ کسی دیگری آن را نمی داند.

این جنبه روزه را در نظر بگیرید و آنگاه ببینید کسی که در حقیقت روزه میگیرد، دزدانه هم چیزی نمی خورد یا نمی نوشد، حتی در گرمای شدید هم که گلویش از شدت تشنگی در حال ترکیبیدن باشد، قطره یی از آب را در حلق خود فرو نمی برد، در

حال شدت گرسنگی نیز که جان به لبش رسیده باشد، به خورده نپها و نوشیدنیها حتی دست هم نمیزند. او به داننده غیب (الله) چقدر ایمان دارد؟ با چقدر یقین محکمی میداند از خدا مخفی و پنهان بماند؟ چه قدر خوف خدا در دلش وجود دارد که شدید ترین مشقت و زحمت را تحمل می کند؛ ولی از ترس خدا کاری را نمی کند که در نتیجه آن روزه اش باطل شود چقدر اعتماد کامل دارد که در طول یک ماه در حدود سه صد و شصت ساعت روزه می گیرد و در این میان لحظه یی هم دچار شک و تردید نمی گردد و اگر شک می داشت نمی توانست روزه را تا پایان به انجام برساند.

تربیت پیوسته یکماهه:

هم چنان خداوند متعال بندگان خود را سالانه یکبار مورد آزمایش قرار میدهد که آیا می توانند در مدت یک ماه مسلسل عبادت خداوند را انجام بدهند؟ این خود هم یک نوع آزمایش است و هم تربیت، به دلیل اینکه وقتی شخص از آزمایش کامیاب شد، ایمانش قویتر گردیده و خوبتر تربیه می شود، مثل اینکه مال خود را نزد کسی بگذاری و او را در امانتداری مورد آزمایش قرار دهی! اگر امانت داری را حفظ کرد، نیروی امانت در او قوی تر می شود و اعتماد شما نسبت به امانت داری او بیشتر می گردد و ممکن است شما در آینده امانت های زیادی نزد وی بگذارید.

تمرین طولانی اطاعت:

یکی دیگر از خصوصیت ها و ویژه گی های روزه در این است که خداوند انسان را به صورت مرتب در مدت مدید امر می کند تا عبادت او را انجام دهد، در حالیکه نماز صرف در چند دقیقه محدود انجام می شود، زکات حتی در سال یکبار ممکن در چند دقیقه انجام و ادا گردد، حج در عین حال که مدت چندی را در بر می گیرد ولی در طول عمر یکبار انسان مکلف به انجام آن است، آن هم نه برای همه کس.

بر خلاف تمام عبادتها، مسلمانان در روزه همه ساله یک ماه تمام شبانه روز در مورد پیروی از سنت پیامبر اسلام ﷺ تمرین می

کنند، صبح زود برای خوردن چیزی بیدار می شوند و درست سر ساعت از خوردن و نوشیدن دست می کشند، در روز فلان فلان کار ها را می کنند و از فلان و فلان کار ها امتناع می ورزند، وقت غروب آفتاب سر ساعت افطار می کنند، به نماز عشا می روند و تراویح می خوانند و این همه را مسلمانان مثل افراد نظامی به صورت دقیق انجام میدهند و اگر در یازده ماه دیگر در اعمال شان این تربیت و تمرین پدیدار نشد، باز سال آینده می آید و تحت تمرین قرارش میدهند تا کمبودی ها و کسر سال گذشته جبران شود.

محیط سازگار اجتماعی برای تربیت:

برای اینگونه تربیت شدن، آماده ساختن مردم به طور جدا گانه به هیچ وجه مناسب و موزون نیست، شما دیده باشید که در اردو به هر سرباز علیحده تمرین نظامی میدهند؛ بلکه برای کلیه افراد یک گروه یا دسته باهم همزمان تمرین میدهند تا از یک طرف در محیطی که تربیت صورت می گیرد، روح تربیت حاکم باشد و از طرف دیگر اگر در کدام شخص نقص باشد، از طرف دیگران مورد تصحیح و اصلاح قرارگیرد و از طرفی هم مردم به کارهای دسته جمعی و گروهی عادت بگیرند.

در رمضان هم روزه بالای تمام مسلمانان فرض شده است که میلیون ها؛ بلکه بلیونها نفر همزمان روزه می گیرند، این امر بیانگر آن است که روزه یک عبادت دسته جمعی است، و همه اذهان مملو از اخلاص و نیت میگردد، همه در فکر کمک به درماندگان، انجام کارنیک، اجتناب و دوری از کارهای بد می برابند، گویا با مزرعه پرهیزگاری و نیکو کاری تمام ملت سرسبز می گردد، و فصل شگوفه کردن خیرات و حسنات فرا میرسد، یعنی در این ماه همه جا محیط نیکی و پرهیزگاری به وجود می آید. به همین دلیل است که پیغمبر اسلام می فرمایند: (کُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ؛ الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، إِلَى



۴۱

چهار سال ۱۴۰۰

۴۲

سَعْمَانَةَ ضِعْفٍ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِلَّا الصَّوْمُ؛ فَإِنَّهُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِي، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرِحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، وَفَرِحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ، وَلِخُلُوفِ فَمِ الصَّائِمِ، أَطِيبٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ) (صحیح مسلم)

یعنی: هر عمل خیر ابن آدم از ده تا هفتصد برابر مضاعف میگردد (ولی) خداوند متعال فرمود که روزه (از این قاعده) مستثنی است، زیرا آن (مخصوص است) برای من و من خود پاداش آن را (بی حساب) میدهم. (بنده من) اشباع غریزه شهوانی و خوردنیهای خود را از خاطر من ترک کرده است، برای روزه دار دو خوشی است: خوشی در وقت افطار و خوشی دیگر در وقت ملاقات پروردگارش و بوی دهن روزه دار به نزد الله خوشبوتر از بوی مشک است.

از این حدیث مبارک فهمیده می شود که نتایج نیکی جمله اعمال انسان فقط از لحاظ نیت قابل نشو و نمو و چند برابر شدن است ولی روزه اگر برای رضای پروردگار صورت گیرد ثوابش نهایت ندارد الله قادر است که تا هزار چند بر آن ثواب مرتب کند.

اطلاع یافتن از روزگار مستمندان:

علاوه فواید و حکمت هایی که ذکر کردیم یکی هم، با خبر شدن از احوال فقرا و مساکین و کسانی است که به صورت بخور و نمیر زندگی می کنند.

چنانچه مثل مشهور است: (سیر از دل گرسنه نمی آید و سوار از دل پیاده)

همین که هر قدر گرسنگی را تعریف نموده و مشخصات آن را بیان کنیم، انسان که در همه زندگی خود گرسنگی را ندیده باشد، به مفهوم آن پی نمیبرد، اگر هر قدر برای یک انسان صحتمند مریضی را تعریف کنیم، مریض را میبیند که نالش دارد، ولی خود احساس نمی کند که مریضی یعنی چه؟ و یا امثال اینها...

به همین ترتیب یک انسان که سالی یک مرتبه در یکماه چیزی نمی خورد و نمی نوشد، این عمل در ذات خود

یکنوع شریک نمودن درد و احساس و مشاعر و عواطف است با مردمانی که نان ندارند، شریک شدن در وضع اجتماعی است با اشخاصی که وسایل کافی برای زندگی ندارند و زندگی رقت بار را سپری مینمایند.

اگر سال یکبار ثروتمندان با مستمندان در یک حالت قرار گیرند، در آن وقت میدانند که حالت این بیچاره گان از چه قرار است؟ کسی که تکلیف زندان و یا سفر را دیده باشد، هر گاه با محبوس یا مسافر رو برو شود، دفعته همان تکلیف را احساس می کند و آماده کمک می شود. به همین ترتیب این تکلیف گرسنگی که سال یکدفعه بالای انسان می آید، همین اندیشه، احساس و شعور را در ذهن مسلمان ثروتمند روزه دار تجدید و احیا می کند و به اساس آن انگیزه کمک و دستگیری با بینوایان در او پیدا می شود.

ترک کردن عادات غیر اسلامی:

حکمت دیگر روزه در این است که در جامعه ما یکعده مردم به عمل گوناگون دچار اند. کسی به کشیدن سگرت و کسی به کشیدن چرس، کسی به استعمال نضوار و کسی به هیرویین عادت دارند. اگر برایش گفته شود که این عمل را بگذار! در پاسخ می گوید امکان ندارد و چاره ندارم که آن را بگذارم، اما در رمضان روزه گرفتن یک نوع تمرین است بر ترک گفتن و نکردن، زیرا در رمضان انسان میتواند قویترین عادت خود را هم پشت سر بگذارد و این یک نمونه و مثال خوب برای کسانی است که می خواهند خود را از عمل های ناپسندیده نجات دهند.

اگر متوجه شوید در عمل افیون و هیرویین مردم به حدی رسیده اند که بشریت توسط آن تهدید می شود. شفاخانه ها برای متعادلین ایجاد شده، بحث های بسیار جدی روی این موضوع روان است که چگونه بشریت را از این مهلکه نجات دهند.

روزانه در جهان غرب صدها تن در این گنداب غرق می شوند و راه و چاره بی هم میسر نیست که از آن چگونه خلاصی

یابند.

طفل وقتی از مادر تولد می شود، غریزه خوردن طعام از همان لحظه در او موجود است و ضرورت فیزیکی جسم است که در زندگی بخورد و بنوشد، پس انسان می تواند همین عادت را که از آغاز تولد با خود دارد کنترل کند و برای یک ماه روزانه ترک بگوید، هیچ بعید نیست که همین انسان بتواند هر عمل دیگر را بگذارد و هر کاری را که به خود و جامعه مفید نباشد ترک گوید. روزه همانند یک کورس است که انسان در آن به ترک عادت تمرین می کند و تربیه می شود. شما شنیده اید که اکثر مردم معتاد در ماه رمضان عمل های خود را ترک کرده اند.

رمضان انسان را صیقل میدهد:

اگر طور مثال ظروف مورد ضرورت سالانه یکبار به ترمیم ضرورت دارند، به عین ترتیب در صورتی که از رمضان درس خوب آموخته باشیم و استفاده مناسب نموده باشیم وجود انسان در این یکماه در روزه در نماز و در تراویح و استغفار و تسبیح و تحمید ... صیقل می شود که تا یکسال دیگر تجلی آن دوام می کند و این عملیه همه ساله یکبار تکرار می شود.

رمضان (روزه) مظهر و حدت امت است:

این عبادت در پهلوی فواید دیگر، یک مظهر وحدت امت مسلمه است.

شما می بینید که وقتی رمضان

داخل می شود، مسلمانها در هر جایی از زمین و در هر کشوری

که بوده باشند از جاپان تا

الجزایر و تا امریکا همه و همه به

یک قومانده بدون اینکه کدام

تردید وجود داشته باشد، دهن

های شان را از خوردن و نوشیدن

بند می سازند، اگر انسان ها از

این عبادت درس خوب بگیرند، این عبادت قویترین مظهری است که میتوان با تجلی آن در

مجلات دیگر زندگی، خود را یک



پارچه و متحد ساخت.

همه مردم روز هایی را تجلیل می کنند. مسیحی ها عید کرسمس را و ... تجلیل می کنند و این اعیاد تنها مظهر مادی دارند.

اما در اسلام نماز، روزه و حج مظاهری اند که همه مسلمانها را روی پدیده های معین و مشخص در یک وقت به یک ترتیب و در یک صف استاده می کند و همیشه الحاح کننده، تلقین کننده و درس دهنده این است که مسلمانها باید با هم یکی باشند و با هم یکجا و متحد در یک صف زندگی کنند.

روزه باعث اجتناب از دروغ است:

حضرت پیامبر ﷺ با اسلوبهای مختلف به این هدف عطف توجه فرموده و بیان نموده که ناراحتی، گرسنگی و تشنگی کشیدن و در عین حال از هدف آن چشم پوشیدن چندان فایده ندارد چنانچه فرمودند: (من لم يدع قول الزور والعمل به فليس لله حجة في ان يدع طعامه و شرابه) (صحیح البخاری)

ترجمه: کسی که (در ماه مبارک رمضان) دروغ و عمل به آن را ترک نکند پس خدا احتیاجی به این ندارد که او طعام و نوشیدنی خود را ترک کند.

و در حدیث دیگر می فرمایند: (کم من صیام لیس له من صیامه الا الجوع و کم من قایم لیس له من قیامه الا السحر) (مسند احمد)

ترجمه: بسیاری از روزه داران هستند که نصیب آنها از روزه جز گرسنگی و تشنگی چیزی دیگر نیست و بسیاری از شب زنده داران هستند که برای آنها از قیام اللیل (عبادت شب) جز شب را به روز رساندن چیزی دیگر نیست.

مفهوم این دو حدیث مبارک کاملاً واضح و روشن است. از این ها صریحاً آشکار میگردد که فقط گرسنه و تشنه ماندن عبادت نیست، بلکه و عبادت حقیقی بر اثر خوف از خداوند و از دستور خداوندی تخلف نه و رزیدن و بر پایه محبت الهی به سوی هر کاری شتافتن که رضایت محبوب را در برداشته باشد و از خواهشات نفسانی تا

آنجایی که ممکن باشد دوری گزینند نمایان میگردد. کسی که از این عبادت غافل ماند گویا بیهوده شکمش را با اذیت گرسنگی و تشنگی دچار کرده، آخر خداوند تعالی چه احتیاجی دارد که دوازده یا چهارده ساعت او را برای اجتناب از خوردن و نوشیدن منع کند؟

مفهوم ایمان و احتساب در رمضان:

پیامبر ﷺ توجه ما را به هدف اصلی روزه این طور جلب مینمایند:

(مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ) (صحیح البخاری)

ترجمه: کسی که رمضان را از روی ایمان و تقرب به خدا روزه گیرد گناهان گذشته اش بخشوده می شود.

منظور از ایمان این است که عقیده مسلمان در باره خدا چنانکه باید و شاید در ذهنش کاملاً تازه بماند و منظور از احتساب این است که انسان همیشه و در هر حال طالب رضای خدا باشد و همواره افکار و اعمال خود را تحت مراقبت نگهدارد و ببیند که آیا برخلاف رضایت خداوندی رفتار نمی کند؟ اگر کسی که با در نظر داشتن این دو نکته در تمام ماه رمضان روزه بگیرد، تمام گناهان سابقش را خداوند متعال می بخشد، برای اینکه اگر روز گاری بنده سرکش و نافرمان بود، حالا به سوی رب خود بازگشته است بدون شک (التائب من الذنب کمن لا ذنب له) یعنی کسی که از گناه توبه می کند مثل کسی است که (اصلاً) مرتکب گناه نشده باشد.

روزه سپری برای دفاع از گناهان است:

در حدیث دیگری آمده است:

(الصیام جنّة . فإذا كان أحدكم صائماً، فلا يرفث، ولا يجهل . فإن امرؤ قاتله، أو شاتمه، فليقل: إني صائم، إني صائم) (مؤطا مالک)

ترجمه: روزه سپر است و چون یکی از شما روزه دار باشد باید ناسزا نگوید و فریاد نکشد و اگر کسی به او ناسزا گوید و یا با او جنگ و جدل کند پس (باید) بگوید من روزه دار هستم.

رمضان باعث علاقه مندی به نیکی است:

آنحضرت در احادیث دیگر فرموده اند

که: در حالت روزه انسان باید پیش از پیش دست به کار های خوب بزند و باید علاقه به هر کار خوبی را از خود نشان بدهد مخصوصاً در این حال در قلبش احساس همدردی باید با شدت هر چه تمامتر بر پا شود.

برای اینکه اگر او خودش مبتلا به اذیت گرسنگی و تشنگی باشد، بهتر و بیشتر از دیگران می تواند احساس کند که در رنج و ناداری بر بندگان خدا چه می گذرد؟ از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که خود آنحضرت ﷺ در ماه مبارک نسبت به روز های عادی مهربان تر و شفیق تر می شدند. سالیلی از آسانه مبارک شان دست خالی بر نمی گشت.

ثواب افطاری دادن به روزه دار:

در حدیثی آمده است که آنحضرت ﷺ فرمودند:

(مَنْ فَطَّرَ فِيهِ صَائِمًا كَانَ مَغْفِرَةً لَذُنُوبِهِ وَعَقَقَ رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ وَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجْرِهِ شَيْءٌ) (صحیح ابن خزيمة)

ترجمه: کسی که در این (ماه رمضان) روزه داری را افطاری دهد گناهان او بخشوده شده و از آتش جهنم آزاد خواهد شد و برای او اجری همانند اجر او (روزه دار) است بدون اینکه از اجر و ثواب روزه دار چیزی کاسته شود.

با تأسف مثل اینکه در محیط ما معمول است کسی قبل از اینکه بداند پنج بنای اسلامی چیست و چه حکمتهای بر آن مرتب می شود؟ تنها میگویند پنج بنای اسلام کلمه، نماز، روزه، زکات، حج، حتی بعضی ها شاید همینقدر را هم ندانند، که خیلی ها جای تأسف است. این است وضع مسلمانانی که شما میبینید! اگر مسلمین همین عبادات را که انجام میدهند درست میفهمیدند و صحیح بدان پی میبردند و از آن استفاده اعظمی می نمودند به هیچ گونه مشکلی رو به رو نمی شدند.

برگرفته از آثار استاد سیاف



پابندی و تنظیم درست اوقات کار

قسمت دوم:

نویسنده: مصطفی محمد الطحان؛ مترجم: سمرعق عبدالرحمن "حکیمزاد"

• هنگام بازدید کمپ پناه جویان چیزی را دیدم؟

مردمانی را دیدم که در خیمه های شان در انتظار مرگ اند، در حالیکه در زمینی مناسب و نهر نیل و در مسافتی نزدیک آن زندگی می نمایند، با خود گفتم: اگر اینها به رغم نادانی و وسایل ابتدایی شان قسمتی از آب نیل را در زمینی که "با دریای نیل" بیش از ده متر فاصله ندارد جاری سازند و هر چه را می خواهند کشت نمایند، از گرسنگی نمی میرند. به همین ترتیب اگر حکومت هم بجای اینکه آنها را درین کمپ بنشانند و بخاطر رساندن کمک برایشان از جهانیان خواهان کمک شود، آنها را به غرض کار تولیدی سوق دهد، حاصلی بدست می آورند که آنها بخورند، همچنان در صورتیکه احساس اسلامی در درون آنها موجود باشد، به علت بیکاری شان در انتظار مرگ نمی بودند.

درینجا خوب است هدایت رسول اکرم ﷺ را که به شخصی مانند اینها گفته است، یاد آور شوم: "لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَحْتَضِبَ عَلَى ظَهْرِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْتِيَ رَجُلًا فَيَسْأَلُهُ أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ."^۴

اگر یکی از شما ریسمانش را بگیرد و هیزم را بر پشتش بردارد، برایش ازین بهتر است که نزد کسی برود و از وی چیزی بخواهد، معلوم نیست که برایش

می دهد و یا از دادن آن امتناع می ورزد.

و اگر چنان می کردند، سخن خلیفه بزرگ عمر بن خطاب رضی الله عنه را می فهمیدند آنجا که فرمود:

وقتی شخصی را می بینم "قیافه اش" خوشم می آید اما زمانیکه می گوید: پیشه ای ندارم، از نظرم می افتد.

• برخی کشورهای کوچک و کم نفوس اروپایی با همت بلند فرزندانش توانست که ضعف موارد و امکانات خویش را جبران نمایند و با ابتکار خویش از زمین هایشان حاصلات زیاد به دست آوردند و آنها به کشورهای دیگر صادر نمودند. آنها در صنعت و ساخت سلاح به جایی رسیدند که بازارهای جهانی به رقابت شان برخاست.




آیا کسی باور می کند که اینها از ارزش ندادن به وقت، بی پروایی و هدر دادن زندگی شان به اینجا رسیده اند...؟

و یا اینکه آنها به تجارت و کارشان ارزش قایل شدند و اوقات خود را احترام نمودند تا اینکه آقایی "جهانیان" و پیشرفت را از آن خود کردند؟

ترقی و پیشرفت خواست فطری

جامعه ای بشری است و کسیکه چنین خواستی داشته آنرا از آن خود می سازد. استعمار هرگز قادر به اشغال سرزمینی که باشندگانش آنرا نخواهند، نمی باشد. مثالهای زیادی درین مورد داریم که بسیاری از دولتهای بزرگ کشورهای کوچک را اشغال نمودند ولی زمانیکه شهروندان آن به مقابل برخاستند و استعمار را نپذیرفتند، از تصرف آن عاجز ماندند.

هیچ قومی نمی تواند با مقاطعه و منع صادرات، کشور دیگری را پسمان سازد؛ زیرا ملت بیدار تحریم را فرصتی مناسب برای نوآوریها می شمارد.

بدون شک حاکم سرکش، برنامه های خطرناک، پلان های وارداتی، کشتن اطفال، تبعید مردان و هر آنچه از ظلم و ستم و طغیان حاکمان در ذهن می آید، نمی تواند ملتی را متلاشی سازد یا آنها را به کاروان عقب ماندگان  بکشاند تا وقتیکه خودشان این  مسیر را نپذیرند. آنچه در فلسطین می گذرد شاهد آن  هستیم.

• کم بودن تعداد مسلمانان در مکه، ضعف امکانات مادی، محاصره، تبعید، شکنجه تا سرحد مرگ، تبلیغات و راندن از منازل و ملکیت هایشان،

قرن سال ۱۴۰۰

۴۵

هیچکدام اینها مانع تمثیل آنها به دولت نمونه ی که با تمامی دولتهای وقت مقابله می کرد، نشد، زیرا آنان با آن امکانات محدود بالای دشمنان زندگی شان غلبه یافتند، تصمیم تغییر و همت بلند آنها بالای اراده تاریک و روحیه پسمانی، سایه افگند.

آیا کسی می پذیرد مسلمانانی که تعدادشان به صدها تن می رسید این پیروزیهای شگفت آور را با هدر دادن وقت و خواب دیدن، ثبت تاریخ نمایند و یا اینکه آنان عمر خود را ثانیه ها حساب کردند و ثانیه ها را در جایش قرار دادند و این قول الله متعال را زمزمه می کردند:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَكَاتِ وَالْأَنْعَامِ وَآخْتِلَافِ أَيْلِهَا وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ آل عمران: ۱۹۰

مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه هایی [قانع کننده] است.

مراد از رد شدن شب و روز، وقت و مقصد از خردمندان، مسلمانان انگشت شماری بودند که بخاطر مصلحت جان، جامعه و بشریت در آن زمان حاکمیت داشتند.

• آیا مسلمانانی که تاتارها با ایشان جنگیدند در حالیکه دارای دولت بزرگ و نیرومند، سرزمین پهناور و سپاه زیاد بودند، در ردیف گروه نخست می آیند و یا قضیه گونه دیگریست؟

واقعیت اینست که نامها باهم شباهت دارد ولی تصامیم متفاوت است؛ چرا که مسلمانان نخست دارای تصمیم تغییر و در عین حال منضبط به وقت بودند اما "مسلمانان عصر تاتار" کسانی بودند که اراده خود را از دست داده بودند و شب و روز شان یکسان بود و وقتی که با تهاجم تاتار مواجه شدند، این

سخن اطفال از زبان شان بیرون می شد: آیا امکان دارد که کسی بالای سرزمین های مسلمانان یورش برد؟

• بی تردید انسانی که ارزش خود و وقتش را می داند، می تواند معجزه ها بیافریند و وقت را کوتاه سازد، جاپان را می بینیم که وقت را کوتاه ساخت و با یک خیز خود را در ردیف صنعتی ترین دول رساند، مسیر نهضت و ترقی ای که اروپایی ها صدها سال پیمودند، در ده ها سال طی نمود. آیا کسی می پذیرد که جاپانیها در خواب و خواب دیدن به سر می بردند و یا اینکه شب و روز را به هم پیوستند و از هر دقیقه عمرشان سود بردند که هم کشور شانرا آباد کردند وهم خود را در میان ملل مترقی رساندند؟

زمانیکه جاپانیها این کار را می توانند آیا مسلمانان که مالک اسباب، زمین حاصل خیز، آمادگی روز افزون، ثروتهای زیاد، آگاهی شهر نشینی، داشتن تجربه و روش ربانی اند، از عهده آن برآمده نمی توانند:

﴿تَبَرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِهِ أَتَيْتُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ أَعَزُّ الْقُوَى﴾ الملک: ۱-۲

بزرگوار او خجسته است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده.

چگونه از وقت خود بهره ببریم؟ دانشجویی که در دروسش غفلت می کند و اوقاتش را ضایع می کند، نتیجه کارش را در امتحان می بیند. کارگری که وقتش را بیهوده صرف می کند، در آخر ماه چیزی را جهت رمق حیات خود و خانواده اش نمی یابد و امتی که اوقاتش را ضایع می سازد، خود را در

ردیف سوم و چهارم پسماندگان می یابد. حالا تمام طبقات ملت خود را می بینیم که چگونه از وقت بهره گیری می کنند:

• آن مردیکه در قهوه خانه ها پایین و بالا می شود، در حالیکه زمین حاصل خیز در کنارش قرار دارد و وجدانش ویرا به حرکت نمی آورد تا به فکر آبادانی بیشتر و حاصل زیادتر باشد، نتیجه آن این می شود که سرزمین هایی که روزگاری مرکز غله جات و صادر کننده خیراتها بود، مواد غذایی خود را از "سرزمین های" دیگر وارد کند.

• کارگرانی که زندگی شانرا در تظاهرات سیاسی محض سپری کردند و خواهان آزادی کار و بدست آوردن حقوق کارگران بودند، وقتی آنها به دست آوردند، کارخانه ها تخریب شد و کارگران رانده شد.

• کارخانه هایی که ما در اختیار داریم همان کارخانه هایی است که از کشورهای دیگر وارد کرده ایم "این کارخانه ها" در آنجا تولید دارند ولی در اینجا رو به انجماد رفته و مدتی پس متوقف شده و توان رقابت با کالای وارداتی دیگران را ندارد.

• سربازی که هموطنانش بخاطر وی تمام چیز را قربانی نمود برایش سلاح خریداری کرد و امتیازات مختلفی را برایش داد ولی با آنها ماندن با عقب ماندگان را پسندید نه وطنی را آزاد کرد، نه انسان شریفی را نجات داد بلکه

غرض ریشه کنی ملتش گماشته شد:

﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ، فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَتِيْرِينَ﴾ الزخرف: ۴۴

پس قوم خود را سبک مغز یافت او آنان را فریفت [و اطاعتش کردند چرا که آنها مردم منحرف بودند. احزابی که عادت کرده اند تا با زور بالای ملت شان حکومت کنند و بالای



فرزندان شان حاکمیت داشته باشند، چگونه به این جایگاه رسیدند؟ آنها توانستند که جوانان را از میدان تولید بیرون کنند و از آنها در برابر کسانی که از یک پوست بودند، بحیث جاسوس استفاده نموده و بیانیه های بی مایه بنویسند. در آمد در این حکومت متناسب اندازه اذیت است.

آیا اینها به همطرازان شان در کشورهای دیگر، آنانی که به وقت ارزش قایل شدند و منزلت آنها دانستند و آنها در راه کار و آبادی و پیشرفت به کار بردند، می رسند؟

و آیا به آن همطرازان و برادران شان در امت اسلامی که روزی از بهترین مردمی بودند که بخاطر مردم بیرون شده بودند، می رسند؟

ما کجا و آموزه های دینی ما کجا که الله متعال به فجر، ضحی، شمس، عصر، شب و روز بخاطر دلالت اهمیت وقت در زندگی مسلمان و جامعه اسلامی، سوگند خورده است.

مراکز تحقیقاتی غرب صدها تحقیق علمی نوشته و صدها گردهمایی هایی را جهت تنظیم وقت به این هدف به راه انداخت که وقت از عناصر مهم سرمایه مانند مال و انسان است. این تحقیقات و اندیشه ای که به آن "مردم را" فرا می خواند اهمیت به سزایی دارد و نقشی عمده ای را در افزایش تولید و کامیابی مؤسسات و پیشرفت امت در زمینه ای مادی و قانونگذاری بازی می کند.

اما با در نظر داشت این اسباب و اسباب مهم، عمیق و شامل تر دیگر، "مسئولیت" مسلمان سنگین تر است، زیرا الله متعال فرموده است:

﴿ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۗ وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا ۗ ﴾ [ابراهيم: ۳۳ - ۳۴]

و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت. و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شمار کنید نمی توانید آن را به شمار در آورید.

و در جای دیگری می فرماید:

﴿ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْكُرَ ۗ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ۗ ﴾ [الفرقان: ۶۲]

و اوست کسی که برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید شب و روز را جانشین یکدیگر گردانید.

پیامبر ﷺ فرموده اند: "لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبِدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ غُرْبِهِ فِيمَا أَفْتَاهُ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَ فَعَلَ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ".^۵

هرگز دو پای انسان در قیامت از جا تکان نخواهد خورد تا اینکه از او پرسیده شود: از عمرش که در چه راهی فنا نموده است و از علمش که چه قدر به آن عمل نموده است. و از مالش که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج نموده است و از جسمش که در چه راهی پوسیده نموده است.

همچنان فرموده اند: "اغْتَنِمَ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَغَنَّاكَ قَبْلَ فُقْرِكَ، وَفِرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ".^۶

پیش از آنکه پنج چیز به تو روی آورد، پنج چیز را غنیمت بدان: جوانی ات را پیش از پیری ات، تندرستی ات را پیش از بیماریت، توانگری ات را پیش از فقرت، فراغتت را پیش از گرفتاریت و زندگی را پیش از مرگت.

فراغت نعمتی است که بسیاری مردم از آن غافل اند، نه شکر آنها بجا می آورند و نه قدرش را می دانند چنانکه پیامبر ﷺ فرموده اند: "نِعْمَتَانِ مَغْبُوتُونَ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ".^۷

دو نعمت است که بسیاری از مردم قدرش را نمی دانند: سلامتی و فراغت. پس فارغ بودن از کار، نعمت بزرگی است که اگر بنده از آن انکار نماید و دروازه هوا و هوس را به رُخس باز نموده و زیر فرمان شهوات قرار گیرد، خداوند ویرا نا آرام ساخته و صفای قلبش را از وی می رباید.

رسول اکرم ﷺ فرموده اند: "لَيْسَ يَتَحَسَّرُ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَّا عَلَى سَاعَةٍ مَرَّتْ بِهِمْ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ فِيهَا".^۸

بهشتیان به هیچ چیزی به اندازه ساعتی که آنها بدون یاد الله متعال سپری کرده اند، حسرت نمی خورند.

مراد از ذکر در اینجا کلمه ای است که به زبان عظمت خداوند بیان می شود و تولیدی است که باعث سعادت امت و بلند رفتن شوکتش می شود.

شاعری گفته است:

دقات قلب المرء قائلة له

إن الحياة دقائق و ثوان

طپش و ضربان قلب انسان به وی می گوید: زندگی عبارت از دقایق و ثانیه هایی است که سپری می شود. ادامه دارد...

مآخذ:

۴- أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفي البخاري، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه،

تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، طوق النجاة، چاپ: اول، ۱۴۲۲هـ- ق،

ج: ۳، ص: ۵۲۰.

۵- بخاري و مسلم

۶- النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، مؤسسة الرسالة

- بيروت، چاپ: اول، ۱۴۲۱هـ، ق، ج: ۱۰، ص: ۴۰۰.

۷- صحيح البخاري، ج: ۱، ص: ۳۲۱۸.

۸- سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني، المعجم الكبير، رياض، چاپ: اول، ۱۴۱۵هـ- ق، ج: ۲۰، ص: ۹۳.



پهځی ته اسلام

کوم ځای غوره کړیدی؟

محمد همایون (رائف)

ژباړه: د نرغله او دښځی غلی لاسونه دهغه کار (غلا) په بدل کې چې دوي کړی غوڅ کړی. اوس گورو چی غربي د موکراسی بنسځه صرف د شهوت پوره کولو یوه وسیله بولي تر دي هغه خوا نور هیڅ هم نه شمیرل کېږی که په غربي ټولنه کې بنسځه مور وي باید د ورځی و لاره شي کار وکړي او ماښام ته د ځان لپاره چی کیده مړه کړی یو څه را پیدا کړی که نه مجبوره ده په وړي کیده شپه سبا کړی او که خور و اوسي بیا هم د خپلی کیدي د مړولو په غرض خپل عزت تر پښو لاندی کړی او د پیسو د پیدا کولو لپاره یوي کمپنی ته دهغی د امتعود ښه خرڅلاو په غرض اشتهاري اعلانونه جوړ کړی کنه کورنی خو وجود نه لري چې دا وساتي او خرڅ او خوراک یی پر غاړه واخلي دا شول د بنسځو لپاره ورکړل شوي حقوق د غربي ټولني له خوا بنسځوته او کله چی بنسځه سپین سري او زړه شي بیایي ځای مرستون یا خوابگاه ده. نه زوی ورته په کار راځی او نه هم لور په کال کې که کوم بختور ته خپل زوی یا لور ورشی او د ډیري لرې فاصلې څخه ورته لاس جگ کړی او وواپی های ډډ یا های مام نور نه مینه شته نه هم محبت. اوس گورو چی اسلام دښځی په حق کې څه نظر لري. که د بشریت تاریخ ته څیر شونو وبه وینو چی هیڅ داسی مسلک او مذهب نه شو پیدا کولای چی تر اسلام یی زیات حقوق بنسځوته ورکړي وي که مور د اسلام نه مخکی

کړي. پورته چی کوم آیت ذکر شوی په ښکاره ډول ترې څرگندیږی چی نر او ښځه دواړه د یو کس څخه چی آدم ﷺ دی پیدا شوي دي هیڅ برتري او غوره والی د نر لپاره پر بنسځه نشته او دښځی لپاره پر نر نشته مگر په تقوا سره کوم یو چی ډیر متقی او پرهیزگاری که هغه نروي یا هم بنسځه وي هغه الله سبحانه و تعالی ته گران او غوره دی الله پاک فرمایي: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى﴾ **ژباړه:** په حقیقت کې د الله په وړاندي ستاسې څخه تر ټولو زیات عزتمند هغه څوک دی چې په تاسې کې تر ټولو زیات پرهیزگاری وي. د اسلام له نظره غوره والی او برتري په جنسیت کې نده بلکی غوروالی په تقوا کی ده. د الله له لوری چی په قرآن کریم کی کوم امر او نواهي راغلی، نر او ښځی دواړو ته یو شان متوجه دي د مثال په ډول لمونځ پر نر هم فرض دی او په بنسځه هم فرض دی که لمونځ نر ترک کړی یا یې هم بنسځه ترک کړی دواړه گناه گار او مسول دي همدا شان روژه، زکات، حج او نور اوامر. همدا راز نواهی وگوروی چی دښځی او نر لپاره نږې په یو شان شوي داسی کوم حکم به پیدا نشي چی نرته په منهیاتو کې رخصت وي او بنسځه د منع شوي وي هیڅکله هم نه بلکې د جزا ورکولو په صورت کی د نر ذکر لومړی راځی د مثال په ډول ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ المائدة: ۳۸

نحمد لله الحمید الحنان و نصلی و نسلم علی سید الانس والجان و علی آله و صحبه جلیل الشان و بعد. قال الله سبحانه و تعالی فی کتابه و هو اصدق القائلین ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ النساء: ۱ **ژباړه:** ای خلکو له خپل هغه رب څخه و ویریري چی تاسې یې له یو تن څخه پیدا کړی له هماغه تن څخه یې د هغه جوړه منځ ته راوړه او له دوي دواړه څخه یی په نړی کی ډیر نارینه او ښځی خواره کړل له هغه خدای څخه و ویریري چی په وسیله یې تاسې یو له بل څخه حقوق غواړی او دخپلوي او پیوندونو له غو څولو څخه ډډه وکړی. باور ولری چی الله پرتاسی څارونکی دی. نن زمور په ټولنه کې دښځی د حق (د تعلیم، کار، میراث، د ژوند د ملگري د انتخاب او داسی نور) او همدا راز د بنسځی ځای ځایکي په اړه ټولنه کې ډیر تاوده بحثونه روان دي او تردې چې په ځینو حالاتو کی د اسلام مبارک دین ته کوته نیول کېږی کواکې اسلام بنسځوته حقوق ندي ورکړی او یا هم د خپلو غربي دوستانو د خوشحاله کولو لپاره یې داسې بې بنسټه او بی ځایه خبروته مخه



(جاهليت) دور ته متوجه شو په ياد دور کې ښځې ژوندۍ تر خاورو لاندې کيدې دا اسلام وو چې ښځه يې له دې ناوره دود څخه خلاصه کړه او ورته يې ژوند ور وباښه.

ښځه چې کله دمور مرتبه ولري اسلام يې داسې معرفي کوي د لقمان سورت
 ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفَصَّلَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدِكَ إِلَىٰ الْأَمِيرِ﴾ لقمان: ١٤

ژباړه: اومور انسان ته دخپل مور اوپلار دحق پيژندنې تاکيد کړی دی د هغه مور دکمزوري د پاسه دکمزوري په حال کې هغه را اخيستی. په خپله گيده کې يې وساته او دوه کاله يې په تې ورکولو ولگيدل (له همدی امله مور هغه ته نصيحت وکړ چې) زما او دخپل مور او پلار شکر پر ځای کړه. همدا زما لوری ته ستا را گرځيدل دي. داسلام مبارک دين د مور احترام او عزت واجب بولی دمور او پلار سره شخړه خو پرېږده حتی د دوي په مقابل کې د اف دکلمی استعمال ته هم اجازه نشته ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آيٌ وَلَا نَهْرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ الإسراء: ٢٣

ژباړه: او حکم فرمایلی دي رب ستا چې عبادت به کوئ تاسې (د بل هیچا) مکر یواځی د همدغه (الله)، او (احسان) کوي له والدينو (مور او پلار) سره په احسان کولو سره، چيری هرو مرو ورسيد روړ والی ته یوله دي دواړو د دوي (یعنی مور او پلار) نومه وایه ته دی دواړو ته (کمله د) آف، او مه رته دوی دواړه، او وایه دی دواړو ته خبره پسته (ادبناکه). او ښکته کړه لپاره ددی دواړو وزر (اوږه) د تواضع (ته د تکبر) له مهربانی، او ووايه! ای ربه زما! مهربانی (او بخښنه) وکړه دی دواړو ته لکه چې تربيه (پالنه) یې کړیده زما په هغه حال کې چې زه صغیر وروکی ووم.

د رسول اکرم ﷺ څخه روایت شوی (جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وسلم يسأله: من احق الناس بحسن صحابتي؟ قال: (امك) قال: ثم من؟ قال (امك) قال ثم من؟ قال: (ابوك) منفق عليه يوکس

پیغمبر علیه افضل الصلوة والتسليم ته راغی ویی پوښت چی د چاسره ښه ژوند کولو(ښه سلوک) کول اختیار کړم نبی ﷺ ورته وایی د مور سره دې دا خبره درې ځله ورته تکراروي او په څلورم ځل ورته پلار یادوي دا دښځې ځای دې په اسلام کې.

او که ښځه لور ونیسو اولور مرتبه ورته ورکړو بیا هم د اسلام مبین دین د دوي مقام اوچت ښولی نبی اکرم ﷺ فرمایلی:

(من عال جاريتين دخلت انا و هو الجنة كهاتين، و اشار باصبعيه السبابة والتي تليها) رواه مسلم
 څوک چی دوه لور گانې سالمې تربيه کړي (نقغه، لباس او نور لگښت په ښه توگه ورکړی) زه او هغه به جنت ته داسی داخل شو لکه دا دواړه او سبابی او ورپسې گوتوته یې اشاره وکړه اسلام دلور سالمه تربيه کړی د جنت د دخول یو سبب ښوولی تردی لورمقام لورته نه پیدا کړي. او که ښځې ته د میرمنې مرتبه او ځای ورکړو بیا هم دامقام اوځای په اسلامی شریعت کې لور اوبارزښته مقام دی الله سبحانه وتعالی په خپل مقدس کتاب قرآن عظیم الشان کې فرمایي:

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ الروم: ٢١

ژباړه: او د هغه (الله) له ښانو څخه داده چی ستاسی لپاره همدا ستاسی له جنس څخه یې میرمنی پیدا کړي، ترڅو چی تاسې له هغو سره آرام ترلاسه کړی او ستاسی (ښځې او خاوند) په منځ کې یې مینه او خواخوږی پیدا کړه . په باوري ډول په دې کی د هغو خلکو لپاره ډیرې ښانې دي چی غور او فکر کوی .

په یوه حدیث کی راغلی (من رزقه الله امرأة صالحة فقد اعانته علی شطر دینه. فلیتق الله فی الشطر الثاني) المستدرک للحاکم ج: ٢٦٨١

ژباړه: چاته چی الله سبحانه وتعالی نیکه او صالحه ښځه په برخه کړه نو ده یوه برخه د دین مکمله شوه نو د الله نه دي په دوهمه برخه کې د دین نه وویرېږی. دا څومره لوی افتخاردی د ښځې لپاره چی د دی شتون د انسان د دین برخه تکمیلېږي:

په یو بل حدیث شریف د نبی کریم ﷺ څخه روایت شوی چی ویلي دي: (الدنيا متاع و خیر متاع الدنيا المرأة الصالحة) مسلم ١٤٦٧

(دنیا متاع ده او غوره او بهتره متاع د دنیا نیکه او صالحه ښځه ده نو صالحه ښځه چی د الله سبحانه وتعالی څخه وپریږي او خان یې د دین د احکامو سره عیار کړی وي د میره په نه شتون کې د میره د مال او اولاد محافظه او ساتونکی اوسي د داسې ښځې ځای او مقام دالله په وړاندې ډیر لور او عالی مقام دي، خو په تأسف باید ووايم چی زمونږ په ټولنه کې دښځو پر وړاندی زور زیاتی روان دی هغه څه چی اسلامي ارشادات دي په ټولنه کې نه پلی کیږی ښځې د خپلو حق او حقوقو څخه محرومي دي وهل ډبول کیږی، تعلیم او روغتیایي آسانتیاوو ته لاس رسی نه لري په کلیو او بانډو کی سختو او شاقه کارونو ترسره کولوته مجبورېږي. حال دا چی ښځه که لور وی که میرمن وی او که مور وی په هرموقف کی چې وی دنارینوو لپاره د دین د تکمیل او جنت ته د داخلیدو وسیله جوړیدای شی که د لور په مرتبه وی نبی کریم ﷺ فرمایي:

(من عال جاريتين دخلت انا وهو الجنة كهاتين، و اشار باصبعيه السبابة والتي تليها) رواه مسلم

همدا شان که دمیرمنی په مرتبه کې وي بیا هم دنرد دین پوره کوونکی ورته ویل شوی (من رزقه الله امرأة صالحة فقد اعانته علی شطر دینه فلیتق الله فی الشطر الثاني) او که ښځه د مور په مرتبه کی قرارولری نو بیا خو جنت د مور تر پښو لاندی دی د دی ترڅنگ چی ښځوته د اسلام مبارک دین ډیر لور مقام ورکړی ځینی سپاریستی یې هم ورته په نظر کې نیولی دی چی باید مسلمانان ښځه یې رعایت کړی، او هغه داچی کله ښځه باندي

چی حجاب رعایت کړی دنامحرمو اشخاصوسره ناسته ولاړی ونکړی داسی جامي چې نازکی او چسبی وی وانه غوندي د کور څخه د وتلو په وخت کې د عطر د استعمال څخه ډډه وکړي او دخاوند د مال او دارايي محافظت وکړي، کله چی دا صفات په کومه ښځه کې پیداشي داسی ښځې صالح او نیکی ښځې دي چې دین ور باندي تکمیلېږي.



د نشی توکو زیانونه

استاد احمد گل

مخدره توکي په لاندینیو ډولونو ویشل شوي دي.

۱- **طبی مخدرات:** دا هغه درمل دی چې له کیمیاوی موادو څخه جوړیږي د دوی تاثیر د طبیعي او مصنوعي موادو په څیر دی، چې د گوليو، کپسولو، پودرو، درملو او مشروباتو په شکل استعمالیږي.^(۴)

افیون (ترياک افیوم): ترياک هغه مخدره مواد دی چې په کیمیاوي ډول جوړیږي او د مخدره موادو په منځ کې ډیر ضرري شمیرل کېږي. خوندي ترېخ او اثر یې نشه لرونکی او وژونکی دی، همداراز د هغو له پوډرو څخه د ډیرو طبی دوگانو په جوړښت کې هم استفاده کېږي.

د افیونو اغیزې: کله چې یو انسان په ترياکو روږدی شي، نو هغه یې د ژوند یوه برخه وگرځي، چې دهغه بدن پرته دهغه له استعمال څخه کار نه شی کولای، هرکله چې هغه ته لاس رسی پیدا نکړي، نو له مختلفو دردونو سره مخامخ کېږي او صحت یې له منځه ځي، د اندامونو په کمزوري د حافظې په کمزوري د اشتها کمښت په ځیگر کې د اختلال په پیدا کیدو، د سترگو د رنگ بدلیدل، د تنفس او نبض سختیدل، د بدن حرارت تیتیدل او نور بد اثرات ددې وژونکي وبا په سبب منځ ته راځي افیون یوه تورېخنه نسواري ماده ده چې د یوه بوټي له شیرې څخه چې کوکنار نومېږي لاس ته راځي، د انسانانو معلومات د افیونو او دهغه د طبی تاثیراتو په اړه کم تر کمه څلور سوه کاله

د مخدره توکو لغوی تعریف:

مخدره توکي په لغت کې: د مخدره کلمه د (خدر) له کلمې څخه اخیستل شوي ده، چې خدر د پتوالي، کمزوري، سستی او تنبلی په معنی راځي. (تخدر العضو) دا کلمه عرب په هغه وخت کې استعمالوي چې یواندام یې شل شي او حرکت و نشي کړای، په بل عبارت سره د ډار، وروسته پاتې کیدل، سرگرځیدنې او داسې نورې معانی له ځانه سره لري او دا په هغه چا کې ښه شتون پیدا کوي چې په مخدره موادو روږد وي، دا مخدره توکي د مایعو لکه شراب او یا د جامدو لکه ترياک او یا د دخانیاتو یعنی د لوکي لکه چرسو په ډول استعمال کیدای شي.^(۱)

د مخدره توکو غوره مصطلح تعریف: علماوو د مخدره توکو د اصطلاح له پلوه ډیر تعریفونه کړي دي چې د هغو څخه جامع او مانع تعریف دا دی: مخدره توکي هغه څه دی چې عصبي او عقلي جهاز په مستی سره او یا په له منځه وړلو او یا په کمزوري او یا په وهم او تخیل سره متاثر کوي، چې د عادت (اموخته) کیدو خاصه له ځان سره لري چې په نتیجه کې اقتصادي او ټولنیز زیانونه فرد او ټولې ته رسېږي.^(۲)

د ځینې علماوو له نظر د مخدره توکو تعریف: یعنی هغه کیمیاوي ماده ده چې د پرکالی، خوب، د هوش او فکر د پتوالي سره د درد د تسکین په سبب گرځي، او ځینې نور علما وایی مخدره توکو هغه ماده ده چې د فرد او ټولې روغتیا ته زیان رسوي.^(۳)

زموږ په ټولنه کې یو بل ناوړه دود دادی چې ځینې وگړي په ځانگړې توگه ځوانه طبقه په سگرتو، نسوارو او مخدره توکو عادت دی چې دا ډیر زیان لرونکی عادت او دود دی چې زیان او نقصان یې یوازې اخته خلکو پورې ندي خاص، بلکې ټولو وگړو ته سرایت کوي، د سگرتو، نسوارو او نشه یې توکو زیانونه خورا زیات دي: ځاني، روحي، ټولنیز، اقتصادي او همدارنگه اخروي زیانونه لري چې ځینې یې عبارت دی له دې جی: غاښونه، ووری، ستونی، سړي خرابوي په بوی او لوکي سره یې نورته ضرر رسېږي په دې کې مال بي ځایه مصرف کېږي او اخته خلک ځانونه او نور په تدریج سره د هلاکت کندي ته سوق کوي همداسې د زړه تکان زیاتوي د بدن دفاعی سیستم کمزوری کوي، د مرکزي اعصابو د سیستم فعالیتونه کمزوري کوي، د ستوني او سږو سرطان پیدا کوي، د وینې فشار زیاتوي، د باصري، شامې او ذایقې حسونه کمزوري کوي، د وینې کلسترول زیاتوي، په معتاد سړي کې لتي او کمزورتیا رامنځته کوي، د زړه د ناڅاپي دریدلو (سکتې) لامل کېږي، په تنفسی سیستم کې گډوډی رامنځته کوي او روحي گډوډي ستړیا پرېشاني، گوښه توب او داسې نور زیانونه لري.

غواړم لومړی د مخدره توکو تعریف او بیا یې اساسي ډولونه او حکم بیان کړم:



مخکې ترمیلاده رسي. (۵)

افیون روغتیا ته قوي گواښ دی:

د اږينو استعمال بېلابېل زیانونه لري لکه: مسمومیت، د زړه ناروغی، ډنگرتوب او د بدن عمومی کمزوري، د سرو سرطان، د حافظې کمزوري، د بدن وزن کموالی، د ستریا احساس، د جنسی میل کمزوري.

۲- جوزیویا: دا دې هغه مخدره توکو څخه یادېږي چې په طبیعي ډول مخدر دی په عربی ژبه کې ورته (جوزة الطیب) ویل کېږي په گرمو هیوادونو کې کرل کېږي لکه هندوستان او داسې نور، د جوز بویا اغیزې دا دي چې خوله وچوي، معده کمزوري کوي، د نورو ناوړه پېښو اثرات هم لري او تنده مینځ ته راوړي.

۳- حشیش (چرس): عبارت له هغه شیرې څخه دی چې د بوټو او گلانو څخه لاسته راځي، د حشیشو اغیز د ماری جوانا په نسبت درې او یا څلور چنده زیاته دی. ماری جوانا داسې پوږدی چې د میوه دارو یا گلدارو بوټو څخه لاسته راوړل کېږي.

۴- مورفین: داهم د افیونو په څیر مشهور مخدره مواد دي، بلکه مورفین د افیونو په نسبت ډیر ثبات لري او وړل را وړل یې آسانه دی، چې په اوله کې د طبییانو د اشتباه په وجه د ډیرو دوا گانو په جوړښت کې ورته ځای ورکړل شو، خو وروسته بیا کشف شو چې دا ډیر خطرناکه مخدره مواد دي او ددې استعمال د معتاد کیدلو باعث گرځي، د مرفینو اغیزې د تریاکو له اغیزو سره مشابهت لري، یا که څوک د مرفینو روږدې وي او هغه ته لاس رسی پیدا نکړي نو د بې خوښی، د سترگو د رنگ د بدلون، د بدن د مختلفو ځایونو درد او نورو رواني ناروغیو باندې اخته کېږي.

۵- هیروئین: هیروئین عبارت دی له هغو سپین رنگه توکو څخه چې په الکولو کې ویلی کېږي او په مخدره توکو کې ډیر قیمت لري، د انسان د صحت لپاره تر ټولو خطرناک څیز دی او د کیمیايي لویو عملیاتو په نتیجه کې لاس ته راځي، د هیروئینو اغیزې: کمزوری، د اشتها کمښت او ویره کله چې ورته هغه ونه رسیږي نو ډیر کمزوری شي، اسهال، د معدې په دردونو، د ملا درد، تبه او داسې نورو ناروغیو

اخته کېږي.

۶- بنگ: چې په شیکران او سیکران سره نومول کېږي، دا داسې یو بوټی دی چې د ځمکې پرمخ د دایرې په شکل پلن کېږي او په اوسط ډول د یوه گز څخه لږ څه کم جگړي.

۷- قات: دا یو بوټی دی چې ټیټ دی او په هر قسم خاوره، او آب و هوا کې زرغونېږي، پاملرنې ته څه خاصه اړتیا نه لري، هیڅ آفت نه پرې راځي، او ملخ او نور حشرات یې هم نه خوري، لوړوالی یې تر دوه مترو او کله له دې هم ډیر لږوږي، په افغانستان او د منځني آسیا په ځینو هیوادونو کې کرل کېږي، د قات اغیزې دادي چې ددې موادو همیشه استعمالونکی د خپل نفس ډیر تابع وي او همیشه ددې توکو د لاس ته راوړلو په شکل کې وي، په دې توکو چې څوک روږدې شي نو دغو افونو عوارضو درلودونکی وي: د سردرد، د زړه د ټکانونو له خپل حد څخه ډیریدل، د سترگو په پردو کې د وینو تولید، د اشتها له منځه تلل، د جنسي قوت کمزورتیا چې په پای کې سلب کېږي، او د وینې د فشار لوړیدل.

۸- گوکاین: کوکاین د کوکا په نامه له یوه بوټي څخه چې سپین رنگ لري لاس ته راځي، چې ډیرې ناوړه اغیزې منځ ته راوړي چې ځینې دادي:

د زړه نظام گډوډکوي او په تنفسي جهاز کې اختلال را پیدا کوي، ناڅاپي مړینه، او غوړونو کمزوري او لیونټوب را منځته کوي.

د سگرتو او جلم د حرمت شرعي دلایل:

د خانیات نه خواړه دی او نه درمل نو ځکه حرام دی، په استعمال کې یې عبث او لهوولعب دی چې داسې څیز حرام وي، نشه ایز او مخدره ماده ده، هر هغه څه چې نشه راوړی او مخدر وي د شرابو په ډله کې راځي او شراب حرام دی او هر هغه څه چې مخدر وي حرام وي پدې دلیل چې د حضرت ام سلمی حدیث دی (تقول نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن کل مسکرو مفتی) (۱)

رسول اکرم ﷺ هر نشه او سستی راوړنکی

څخه منع کېږي.

نو ځکه په هغې د تحریم حکم کېږي، د فتې او مصیبت سبب کېږي، د عقل او نفس مفسد یا فاسدونکی دی، څرنگه سلیم عقل په سالم بدن کې وي او انسان له لمانځه او د خدای له ذکره باسی او دا کار د منقول دلیل پر بنا حرام دی، د خانیات د عذاب له وسیلو څخه دی چې خدای ﷻ هغه د عذاب په وخت کې یاد کړي، دهغه په وسیله نورو ته ضرر او اذیت رسیږي؛ یا ځکه چې په هغه کې انسان او ملایکو ته ضرر دی پیغمبر ﷺ فرمایي: (فان الملايكة تتأذى مما تأذى منه بنو آدم) (۲)

ژباړه: (ځکه ملایکه د هر هغه څه نه په تکلیف کې کېږي چې کوم څه نه انسانان په تکلیف کېږي).

او الله ﷻ فرمایي:

﴿ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيًا مَا كَتَبْنَا لَهُمْ فَجْرًا فَعَلْتُمْ أَصْحَابَ ۝۸﴾

ژباړه: یعنی څوک چې بې گناه مسلمان نارینه او ښځینه آزروي هغوي ناحقه تور او ښکاره گناه پرغاړه واخیستلی، نو راځي د دارنگه ناوړه دودونو څخه ځانونه وژغورو او خپلې پاکې خولې، ژبې د داسې گندگیو لکه نسوار، سگرت او داسې نور ناوړه څیزونو څخه وساتو؛ ځکه ددی هریو غړی زموږ څخه پوښتل کېږي چې جایزوکې مو استعمال کړی او که نه؟.

ماخذونه:

- ۱- سعود بن عبدالعالی الباوردي، الفقه الاسلامی وادلته، الطبعة الثانية ۱۴۲۷ ټوک: (۱) مخ: ۶۹۵.
- ۲- سعود بن عبدالعالی الباوردي، الفقه الاسلامی وادلته، الطبعة الثانية ۱۴۲۷ ټوک: (۱) مخ: ۶۹۵.
- ۳- سعود بن عبدالعالی الباوردي، الفقه الاسلامی وادلته، الطبعة الثانية ۱۴۲۷ ټوک: (۱) مخ: ۶۹۵.
- ۴- الدكتور وهبه الزهيلي، الفقه الاسلامی وادلته، ټوک ۷ مخ ۲۳۲، مكتبة الشاملة.
- ۵- الدكتور وهبه الزهيلي، الفقه الاسلامی وادلته، ټوک ۷ مخ ۲۳۲، مكتبة الشاملة.
- ۶- مسند الامام احمد، د حدیث شمیره ۲۶۶۳۴.
- ۷- صحيح الامام مسلم د حدیث شمیره ۵۶۴.





کارکردها و گزارش ها

خبرنگار: حاجی توکل بخشی

آغاز برنامه های رضائی وزارت ارشاد، حج و اوقاف

وزارت ارشاد، حج و اوقاف مورخ ۲۲ حمل برای استقبال از ماه پرفیض رمضان سال ۱۴۰۰ در سراسر کشور ضمن ارایه موعظه های دینی و پیام های ارشادی در مورد فضایل ماه مبارک رمضان و کمک به فامیل های بی بضاعت کمپاین را آغاز نمود.

ویدیو کنفرانس وزیر ارشاد، حج و اوقاف با رئیس سازمان امور دینی ترکیه

محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف با دکتور علی ارباش رئیس سازمان امور دینی ترکیه در رابطه به راه اندازی کنفرانس مشترک علمای افغان و ترکیه مفصلاً صحبت نمودند. در آغاز وزیر ارشاد، حج و اوقاف از رئیس سازمان امور دینی ترکیه خواستند که برای شریک ساختن نظریات و تبادل افکار بین علمای دو کشور کنفرانس مشترک را ترتیب و دایر نمایند، زیرا علمای ترکیه رول مثبت پیرامون قضایای جهان اسلام را دارند و ترکیه در رابطه به تقبیح جنگ جاری در افغانستان نظر واضح خویش را ارایه نمایند. آقای حلیمی افزودند، علمای کرام مشهور مذهب حنفی کشورهای منطقه در این کنفرانس نیز حضور داشته باشند و در رابطه به جنگ جاری در افغانستان نظریات خویش را ارایه نمایند.

به همین ترتیب در رابطه به ازدیاد روابط علمای دو کشور و فراهم سازی زمینه تحصیل برای علمای افغان در ترکیه صحبت گردید. در این ویدیو کنفرانس موضوعات مختلف به بحث گرفته شد.

بر علاوه همکاری در پروسه حج و ترتیب سیستم آن با این کشور، دربخش مدرن سازی معارف و مدارس، شریک ساختن تجارب و نقش کشور برادر ترکیه مهم و برجسته گردید.

بعداً علی ارباش رئیس سازمان امور دینی ترکیه صحبت نمودند: نامبرده در رابطه به ارتقای ظرفیت علمای افغان و صلح در افغانستان نظریات موثر خویش را ارایه نموده، فرمودند: افغانستان و ترکیه دو کشور برادر هستند که مشترکات مذهبی و فرهنگی نزدیک دارند. وی افزود: افغانستان با ثبات قوت بزرگ برای جهان اسلام تلقی می گردد. دکتور ارباش وعده سپرد که برای تامین صلح و پیدا نمودن راه حل برای جنگ جاری در افغانستان کنفرانس علمای جهان اسلام را دایر می نمایند.

ملاقات وزیر ارشاد، حج و اوقاف و هیئت همراهش با مفتی ترکمنستان

به اساس حکم شماره (۱۲۰) مورخ ۱۲/۱/۱۴۰۰ مقام محترم عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، محترم محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف در راس هیئت ۸ نفری غرض بحث پیرامون وضعیت جنگ جاری در افغانستان و دیدار از مراکز دینی و تدویر مجالس با شخصیت های دینی ترکمنستان و علمای افغان مقیم آن کشور، به ترکمنستان سفر نمودند.

ابتدا طبق متن پیشنهاد و حکم مقام عالی ریاست ج.ا.ا به ولایت هرات سفر نمودند، که در آنولا با اشتراک صد ها تن علمای کرام در سالون جلسات ولایت هرات جلسه تدویر گردید، که از سوی ایشان موضوعات پالیسی مذهبی و مذاکرات صلح طور مفصل برای ایشان ارایه گردید، که در نتیجه علمای این ولایت به نوبه سخنانی نموده ضمن استقبال از موضوعات مطروحه، با قاطعیت حمایت شانرا از نظام جمهوری اسلامی افغانستان اعلام نمودند.

سپس ایشان از قطعه ۵۵۵ وزارت محترم امور داخله و سربازان آن قطعه دیدار نموده طی سخنانی از موقف نظام جمهوری اسلامی افغانستان در خصوص صلح و ایجاد روحیه و انگیزه عالی برای سربازان صحبت نموده نشان های که از سوی وزارت ارشاد، حج و اوقاف تهیه گردیده بود به مسولین شان تفویض گردید.

نظامیان آن قطعه از معاش و مستحقات خویش مسجدی را در داخل قطعه بنا نهاده اند، از اینکه مسجد متذکره فرش نداشت تقاضای تهیه فرش را نمودند که فرش برای مسجد متذکره خریداری و طور عاجل به دسترس شان قرار گرفت، و برایشان تفهیم شد که فرش متذکره از سوی جلالتمآب رئیس جمهور، جمهوری اسلامی افغانستان برای شما طور تحفه، اهدا گردیده است.



متعاقباً محترم حلیمی و هیئت همراهش عازم کشور ترکمنستان گردیدند که با جناب محترم رشید مره دوف وزیر خارجه آنکشور دیدار و ملاقات نمودند که از جانب ما در مورد پروسه صلح و مذاکرات صلح و طرح جدید جلالتمآب رئیس جمهور ا.ا در حضور داشت محترم حاجی اوف وفا معین سیاسی شان طور مفصل بیان گردید.

ضمن تبادل نظر پیرامون تقویت روابط دو کشور مخصوصاً در بخش علماء بحث صورت گرفت و از همکاری های آن کشور برای افغانهای مقیم ترکمنستان، تشکری و اظهار قدردانی گردید. و یک سلسله پیشنهادات از جانب ما به ایشان قرار ذیل تقدیم گردید:

۱- ایجاد یک مرکز فرهنگی اسلامی که یک بخش آن را کتاب خانه احتوا می نماید، که در این مورد قبلاً نیز مباحثه صورت گرفته است.

۲- ایجاد اتحادیه علمای کشور های آسیای میانه، که با استقبال گرم از سوی ایشان پذیرفته شد. و ایشان تقاضا نمودند تا یک کنفرانس علمای دو کشور در افغانستان تدویر گردد، که از طرف ما ولایت هرات را غرض برگزاری کنفرانس مناسب دانستیم.

در ضمن دیدار از مساجد شهر عشق آباد، از مقبره مرحوم صفر مراد نیازوف (ترکمن باشی) رئیس جمهور اسبق ترکمنستان دیدار بعمل آمد، و به روح شان اتحاف دعا صورت گرفت.

همچنان در عشق آباد با سفیر فلسطین مقیم عشق آباد و سفیر غیر مقیم افغانستان در مقر سفارت افغانستان ملاقات صورت گرفت، که در مورد موضوعات صلح و آتش بس با ایشان دیدار و گفتگو داشتیم، همچنان در مورد دعوت از مفتی فلسطین و امام بیت المقدس بحث صورت گرفت، البته در صورتیکه مقام عالی ریاست جمهوری افغانستان لازم دانند دعوت رسمی ارسال میگردد.

بعداً هیئت عازم ولایت ماری گردید، با والی ولایت و خطیب مسجد بزرگ شهر ماری ملاقات و پیرامون تقویت روابط و همکاری های همه جانبه تبادل نظر صورت گرفت، از مساجد و مزارات شهر ماری نیز دیدار بعمل آمد.

با روحانیون و علمای افغان مقیم ترکمنستان، با حضورداشت سفیر افغانستان، در مقر قونسلگری ولایت ماری دیدار صورت گرفت که ایشان با صدور اعلامیه ادامه ترور های هدفمند و قتل و کشتار نخبه گان سیاسی، دینی، مدنی، و فرهنگی کشور را مصداق اصلی جهل و نادانی و در مغایرت با تعالیم اسلامی خوانده، انکشاف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و آینده روشن کشور را نیازمند داشتن کدر های ورزیده در عرصه های مختلف دانستند.

متعاقباً همراه با علما در یک کنفرانس (VTC) که از طرف جمهوری ترکیه تنظیم شده بود، با آقای دکتور علی ارباش رئیس امور دینی جمهوری ترکیه اشتراک صورت گرفت که ضمن سخنانی، آقای ارباش افزودند: قرار است در هفته اول ماه مبارک رمضان در جمهوری ترکیه با علمای طالبان گفتگو داشته باشیم، که رئیس جمهور ترکیه جلالتمآب رجب طیب اردغان هدایت داده اند که باید در موارد صلح افغانستان دیدگاه وزیر ارشاد، حج و اوقاف جمهوری اسلامی افغانستان گرفته شود. ایشان بعد از مشوره از ماتقاضا نمودند که قبل از ملاقات با علمای طالبان می خواهیم دیدگاه شما را داشته باشیم.

ایشان افزودند: رهبری جمهوری ترکیه بدون اشتراک شما در خصوص مسائل صلح افغانستان بحث نمیکند و بدون مشوره شما پالیسی مذهبی را پیش نمی برد. بنابر این اینجانب تمام اوضاع کنونی کشور و نظام جمهوری اسلامی افغانستان را با آقای ارباش در میان گذاشتم، مخصوصاً آرایه معلومات مبنی بر فتوای کابل در قبال جنگ افغانستان، فتوای سازمان کنفرانس های جهان اسلام، فتوای اندونیزیا، کنفرانس موقف علمای حرمین شریفین و سایر موارد مرتبط به صلح افغانستان یکایک بیان گردید. در (VTC) متذکره پیشنهاد نمودیم تا در پهلوی کنفرانس ترکیه علمای هر دو کشور با هم ملاقات داشته باشند و در جنب علمای این دو کشور علمای کشور های: مصر، اندونیزیا، ازبکستان، سازمان کنفرانس های جهان اسلام و مجمع فقه اسلامی در جده منحنیث مهمانان خاص دعوت شوند، در صورتیکه کشور دوست جمهوری ترکیه خواسته باشند از علمای طالبان نیز دعوت شود.

طوریکه مقام عالی بهتر میدانند، به اساس هدایت و در هماهنگی شما قبلاً از جناب دکتور علی ارباش قبل از سفرشان به پاکستان به افغانستان دعوت گردیده بودند، که ایشان در (VTC) متذکره یادآور شدند اگر فرصت بود به افغانستان میآیم و در غیر آن از شما دعوت می نمائیم که به جمهوری ترکیه تشریف بیاورید.

در اختتام جا دارد از زحمات و همکاری های بی درنگ سفیر جمهوری اسلامی افغانستان مقیم عشق آباد و همکاران شان، جنرال قونسل افغانستان مقیم ولایت ماری و همکاران شان که در زمینه ترتیب و تنظیم سفر، جلسات و ملاقات ها در آنکشور با هیئت همکاری همه جانبه نموده اند، اظهار قدردانی نمایم.

دستاوردها:

۱. پذیرفتن پیشنهادات جانب ما از طرف ترکمنستان.

۲. تشریح واضح از اوضاع کنونی کشور به سمع جانب ترکمنستان.

۳. صدور اعلامیه ای مشترک پیرامون وضعیت جنگ جاری در افغانستان.

۴. صدور اعلامیه ای علمای افغانستان مقیم آن کشور در مورد نکوهش جنگ جاری در افغانستان.



۵. حمایت قاطع علمای هرات از پالیسی مذهبی و نظام جمهوری اسلامی افغانستان.

پیشنهادات:

۱. از اینکه ایجاد مرکز فرهنگ اسلامی که یک بخش آن را کتاب خانه بزرگ احتوا میکند از سوی کشور دوست ترکمنستان پذیرفته شده است، در صورتیکه جلالتمآب رئیس جمهور جمهوری.ا.ا مناسب دانند در محل سینما پارک شهرنو کابل که اکنون زمین سفید میباشد، اعمار گردد، بهتر خواهد بود که برای فرهنگیان، علمای کرام و سایرین فوق العاده تاثیر گذار است.
۲. از اینکه جانب ترکمنستان پیشنهاد تدویر کنفرانس علمای دو کشور را در افغانستان نمودند، احتراماً تقاضا میگردد تا در قسمت تدویر آن بالای مراجع مربوط حکم هدایت فرموده امتنان بخشند. قابل یادآوریست که در کنفرانس متذکره از جانب ایشان حداقل ۱۵ نفر و از جانب افغانستان ۸۰۰ الی ۱۰۰۰ نفر حضور میداشته باشند.
۳. بنده به نمایندگی از دولت جمهوری اسلامی افغانستان و علمای کشور در ملاقاتیکه با سفیر فلسطین داشتیم در مورد دعوت مفتی فلسطین و امام بیت المقدس به کشور عزیزمان افغانستان بحث صورت گرفت، در صورتیکه مقام عالی لازم بدانند، دعوتنامه رسمی عنوانی ایشان ارسال خواهد شد.
۴. علمای ولایت هرات خواستار اجرای پرداخت امتیاز اضافه کاری (ایمه و خطبای رسمی) شده اند، که موضوع نیز و سیلنتاً خدمت مقام عالی تقدیم است.

سفر محترم محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف به کشور هند

به اساس حکم شماره ۲۵۵۱ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۷ مقام محترم عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، محترم محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف در راس هیئت ۵ نفری غرض برگزاری کنفرانس با علماء و مشایخ دارالعلوم دیوبند و نهادهای دینی و اسلامی در شهر دهلی جدید و تدویر ملاقات های مشورتی با ایشان به کشور جمهوری هند سفر نمودند. در این سفر متذکره جلسات و دیدار های متعدد با رئیس و معاون دارالعلوم دیوبند و برخی از علمای برجسته آن دارالعلوم تدویر گردید در دیداریکه با رئیس و معاون دیوبند صورت گرفت عالی و نتیجه بخش بود. در شهر دهلی جدید با علمای دینی غیر دیوبند نیز دیدار بعمل آمد و موضوع صلح افغانستان و وضعیت کنونی کشور طور مشرح به ایشان انتقال، تفهیم و ذهن سازی شد.

با آقای جی پی سینگ معین وزارت امور خارجه جمهوری هند پیرامون صلح و مذاکرات صلح نیز ملاقات به عمل آمد. قابل یادآوریست که پس از برگشت از جمهوری هند، منتظر دیدگاه دارالعلوم دیوبند بودیم، دیدگاه و فیصله متذکره بتاریخ ۱۴۰۰/۱/۲۱ طی ۵ ماده در ظرف دو ورق عنوانی اینجانب اصدار یافته که ضم گزارش هذا خدمت مقام عالی تقدیم است.

دستاوردها:

- ۱- تبادل افکار به هدف انتقال تجارب، با نمایندگان دو کشور بخصوص با رهبران دینی شان.
- ۲- اکثر علما و نهاد های دینی آنکشور که با ایشان ملاقات صورت گرفت، موافقت خویش را در قبال صلح و ختم جنگ در افغانستان ابراز نمودند.
- ۳- بحث پیرامون اجراءات مبنی بر ترمیم (باب ظاهر) در دارالعلوم دیوبند.

پیشنهادات:

پیشنهادات سفر متذکره از جانب ما به مسئولین دارالعلوم دیوبند:

- ۱- دعوت رئیس، معاونین و مفتی دارالعلوم دیوبند به افغانستان.
- ۲- تدویر یک مجلس یا کنفرانس در دارالعلوم دیوبند که بالای ۴ نقطه ذیل تمرکز داشته باشد:
 - ✓ حمایت از صلح، و مذاکرات بین الافغانی
 - ✓ صدور اعلامیه که در آن تشدد، انفجار، انتحار و قتل مسلمانان حرام دانسته شود و علاوه گردد که قطعاً مخالف فکر دیوبندی است.
 - ✓ هر که اعمال فوق را انجام می دهد از دیوبند نمایندگی نمی کند.
 - ✓ ما دیوبندی ها خواستار عاجل آتش بس هستیم
- ۱- اعزام طلاب علوم دینی افغان به دارالعلوم دیوبند
- ۲- ترمیم باب ظاهر (دروازه دارالعلوم دیوبند که از طرف مرحوم بابای ملت محمد ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان در آن زمان ساخته شده است) قابل یادآوریست که در این مورد قبلاً از طرف جلالتمآب رئیس جمهور محمد اشرف غنی نیز حکم صادر شده است.
- ۳- تدویر مجلس با علمای مرکز فرهنگ اسلامی دهلی جدید.

دیدار وزیر ارشاد، حج و اوقاف از مسجد خرقه هرات

محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف بعد از دیدار با علماء، رییس و کارمندان ریاست ارشاد، حج و اوقاف از مسجد



شریف خرقه هرات نیز دیدن به عمل آورد. در این دیدار با علماء و متولیان مسجد متذکره نیز راجع به حفظ و مراقبت و مدیریت مسجد بحث و گفتگو نمودند.

د هیواد د جیدو علماوو په واسطه د عامه پوهاوی کمپاین

د ارشاد، حج او اوقافو وزارت له لوری د هیواد د جیدو علماوو په واسطه د موټریز کاروان له لاری د عامه پوهاوی کمپاین پیل شو. د ارشاد، حج او اوقافو وزارت له لوری د ۱۴۰۰ لمریز کال د روژی مبارکی میاشتی د ښه راغلاست په موخه په ټول هیواد کی د دغی مبارکی میاشتی د درناوی په پار د جگری بندولو، وژنو، وینی تویولو حرمت او په دغه میاشت کی د بی وزلو د لاسنیوی په موخه د عامه پوهاوی لری پیل کړه. په دغه کمپاین کی علماوو د روژی مبارکی میاشتی په فضیلت خبری وکړی او په خپلو ارشادی پیغامونو کی پی له هیوادوالو څخه وغوښتل، چی په دغه میاشت کی له هر ډول ناوړه اعمالو په ځانگری ډول له درواغو، غیبت، تمهت، سپکاو، ظلم، ښکنځلو، احتکار، قیمت پلورلو، وژنی او د وینی تویولو څخه په کلکه ډډه وکړی. همداراز دینی عالمانو د جگری په ښکېلو اړخونو غږ وکړ، چی ددغی مبارکی میاشتی په درناوی نور جگری ته د پای ټکی کېږدی. ترڅو مو هیوادوال د امن په فضاء کې ژوند وکړی. یادو علماوو په ولسونو هم غږ وکړ، چی خپلو بی وزله هیوادوالو او اړمنو سره تر خپل وس مرسته وکړی.

جلسه مشورتی مقامات رهبری وزارت با مرشدان اهل تصوف و عرفان

این جلسه با حضورداشت محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف، دکتور امین الدین مظفری معین مسلکی بعضی از روسای مرکزی و جمعی از مرشدان اهل تصوف و عرفان در تالار ریاست حج دایر گردید. در نخست دکتور امین الدین مظفری طی سخنرانی، شریعت و طریقت را متمم هم دانسته و در حمایت از اهل تصوف تاکید داشت، و در اخیر سخنان شان همکاری بیشتر را برای بهبود امور با متصوفین وعده سپرد. متعاقباً مولوی لطف الله حق پرست، مسوول خانقاه تمیم انصار از رهبری وزارت بابت توجه به امور عرفانی و طمیننه سازی برای دیدار با متصوفین ابراز امتنان نمود.

وی با بیان همسویی شریعت و طریقت گفتند که آنها از هم جدا نیستند و تصوف بدون شریعت به گمراهی می رود، نامبرده در بخش سخنانش خواهان سهم متصوفین و عرفا در مسایل بزرگ ملی شدند، موصوف در اخیر از رهبری وزارت خواست تا جلو غصب زیارات و مقابر از سوی زورمندان را بگیرد و همچنان وی خواهان توجه به مشکلات امنیتی شان گردید. سپس مولوی عتیق الله منصور مسوول مدرسه سیدالمرسلین صحبت نموده از وزارت و ریاست اماکن امور عرفان به خاطر ایجاد شورای اهل طریقت، سیاس گزاری نموده و پیشنهاد کردند که ریاست امور عرفان و امور اماکن به معینیت ارتقا یابد و باید تعریف متصوفین برحق صورت گیرد و تاریخ متصوفین به تشریح گرفته شود. نامبرده راه اندازی برنامه های اصلاحی را برای متولیان خانقاه ها و ایجاد کتابخانه در کنار خانقاه ها را پیشنهاد نمود. در اخیر جلسه محمد قاسم حلیمی، وزیر ارشاد، حج و اوقاف تصوف صحیح را به معنای زهد و تقوا خواند و گفت: زهد و تقوا ترس از خداوند متعال است، پس در این صورت تصوف از شریعت دور نیست. موصوف در ادامه بیان داشتند، اسلام توسط متصوفین که شغل تجارت داشتند در بخش های خراسان، فارس و شبه قاره هند انتشار یافت.

آقای حلیمی ضمن وعده در مورد ارتقای ریاست امور عرفان به معینیت گفتند: در بخش ارتقای ظرفیت متصوفین برنامه های در هماهنگی با کشور های ترکیه، ترکمنستان، هند و حلقات در پاکستان، غرض وصل متصوفین منطقه در نظر گرفته شده است که خوشبختانه کشور ترکمنستان گشایش یک کتابخانه بزرگ در شهر کابل را وعده داده اند.

راه اندازی نمایشگاه خطاطی، میناتوری و نقاشی های اسلامی

وزیر ارشاد، حج و اوقاف ضمن اینکه با تعدادی از میناتوران، خطاطان، نقاشان و تابلوسازان ملاقات و از کارکرد های آنها حمایت و قدردانی نمودند از نمایشگاه اثر های آنها نیز دیدن به عمل آوردند.

در محفلی که به همین مناسبت در مجتمع حجاج زون مرکز تدویر گردیده بود، محترم حلیمی نقاشی، میناتوری و خطاطی را جز فرهنگ اسلامی دانسته و فرمودند که هنرمندان اسلامی دستاوردهای خوبی را در سطح جهان کسب نموده اند.

موصوف در ادامه افزودند میناتوران اسلامی از جایگاه خاص برخوردار بوده و زحمات و تلاش های هنرمندان آن قابل قدر بوده هیچگاهی دین مبین اسلام به زیبایی، خطاطی، نقاشی، رسامی و حکاکی مخالفت نداشته است، هنرمندان تلاش کنند که در چوکات دساتیر دین مبین اسلام دست به ایجاد اثر هنری بزنند.

آقای حلیمی افزود که ایشان برای هنرمندان از کشور ترکیه و ازبکستان درخواست بورسیه نمودند، تا آنان به سویه ماستری و دکتورا تحصیلات خود را ادامه دهند. در ادامه تاکید نمودند که با همکاری وزارت اطلاعات و فرهنگ و وزارت تجارت و صنایع نمایشگاه ملی را برای آثار خطاطان، نقاشان و میناتوران ایجاد نمایند تا مردم از آثار هنری، هنرمندان و ابتکارات شان آگاه شوند و برای آثار هنری شان بازاریابی گردیده و زمینه فروش آثار مساعد گردد، سپس محمدعثمان طارق، معین پالیسی وپلان این وزارت، از حاضرین محفل خواست تامشکلات وخواست های شان را طور کتبی ارایه نمایند تا درهماهنگی باریاست جمهوری و مسوولین راه حل برای آن دریافت گردد. بعد استاد عظیم الدین شکیب به نمایندگی از هنرمندان از رهبری وزارت اظهار امتنان نمودند که برای بار نخست از یک آدرس مذهبی و اسلامی زمینه ایجاد چنین نمایشگاه را مساعد ساختند.

نامبرده افزود که هنرمندان خود را منزوی می بینند و این چنین حمایت ها هنرمندان را تشویق می نماید تا بیشتر



از پیش دست به ابتکار و نوآوری بزنند.

معرفی رؤسا و مشاورین جدید التقرر

در محفلی که بدین مناسبت در مقر وزارت تدویر گردید بر علاوه هئیت رهبری و جمعی از علمای کرام و کارمندان این وزارت نیز شرکت نموده بودند. بعد از تلاوت آیات چند از کلام الله مجید، حکم تقرر رؤسا و مشاورین که جدیداً در مربوطات این وزارت تقرر حاصل نموده اند؛ توسط فضل محمد حسینی سرپرست ریاست اطلاعات و آگاهی عامه قرائت گردید. سپس محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف صحبت نموده ضمن تبریکی فرا رسیدن ماه مبارک رمضان و تقرر رؤسا و مشاورین فرمودند: رؤسا و مشاورین جدیدالتقرر به اساس شایسته گی، لیاقت و تخصص برای این بست ها انتخاب شده اند، از سوی دیگر تغییر و تبدیل در اداره یک امر ضروری است که به هدف اصلاح اداره و جابجا سازی افراد متخصص انجام می شود، در تشکیل برخی تغییرات بوجود آمده است و لازم پنداشته می شود تا افراد متعهد و کار فهم توظیف گردد.

بعداً عبدالمهمین سرپرست ریاست پروژه ها، مفتی رحیم الله حنفی سرپرست ریاست تعلیمات دینی و تدریب ایمه، حمیدالله رحیمی سرپرست ریاست پالیسی، محمد اسحق حیدری عرب رئیس نظارت و ارزیابی و ستاره محبت مشاور انسجام و تنظیم امور ارشادی زنان به سخنرانی پرداختند.

در اخیر محمد اسحق حیدری عرب به پاس انجام بهتر امور محوله توسط محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف با اعطای تقدیر مورد قدردانی قرار گرفت.

علمای کرام از واکسین کووید ۱۹ مستفید شدند

با حضور رسانه ها به همکاری مشترک وزارت های ارشاد، حج و اوقاف و صحت عامه علمای کرام از واکسین کرونا مستفید گردیدند. این برنامه که تحت شعار صدای منبر و داکتر در مجتمع حجاج برگزار شده بود در آن محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف، وحید مجروح سرپرست وزارت صحت عامه، هیئت رهبری هر دو وزارت، تعدادی از داکتران و جمعی از علمای کرام اشتراک داشتند.

در نخست سرپرست وزارت صحت عامه نقش علمای کرام را در ذهنیت دهی جامعه سازنده بیان داشت، قسمی که لازم است داکتران باید به ارشادات و رهنمای علمای کرام توجه نمایند و مشترکاً با این ویروس مبارزه صورت گیرد، که خوشبختانه میان منبر و داکتر در امر مبارزه با ویروس متذکره رابطه مستحکم وجود دارد.

سرپرست وزارت صحت عامه در مورد موج تازه ویروس کرونا معلومات ارایه نموده مرحله جدید آن را خطرناکتر از مراحل قبلی وانمود نمود. موصوف افزود عید سعید فطر در حال فرا رسیدن است در صورتی که توصیه های صحی را مردم عزیز مادر نظر نگیرند خدای ناخواسته به یک تهدید جدی روبرو خواهیم گردید.

وی افزود بهترین وقایه رعایت ارشادات دینی و توصیه های صحی برای مردم متدین ما می باشد، خواهشمندیم که آن را جداً در نظر بگیرند. نامبرده با بیان این که موفقیت ما با وجود محدودیت ها در مهار ساختن موج های اولی این ویروس فقد مرحون اتکاء به ارزش های دینی و ظرفیت داکتران بوده است و نیز، همکاری و آگاهی دهی علماء وزارت ارشاد، حج و اوقاف در جلوگیری از انتشار مراحل اولی این ویروس برجسته و قابل قدر بوده است. موصوف بیان داشت که وزارت ارشاد، حج و اوقاف با صدور فتوا در مورد تطبیق واکسین کرونا، خدمت شایان را در مبارزه با این ویروس انجام داده است.

متعاقباً وزیر ارشاد، حج و اوقاف ضمن سخنرانی به نمایندگی از علمای دین از مردم خواست تا در توصیه های دینی و صحی بخاطر حفظ و نگهداشت خود و جامعه را از ویروس کرونا در نظر گرفته و به آن عمل نمایند. آقای حلیمی افزود، علمای وزارت ارشاد، حج و اوقاف در رابطه به جلوگیری از ویروس کرونا فتوای جامع را ترتیب و صادر نمودند که از طریق مساجد، جلسات، رسانه ها و چاپ مواد تبلیغاتی برای مردم در سراسر کشور اطلاع رسانی گردید. همچنان افزود وزارت ارشاد، حج و اوقاف زمانی با وزارت صحت عامه در رابطه به جلوگیری از ویروس کرونا همکاری بود که هیچ مورد در افغانستان از این ویروس به ثبت نرسیده بود. وزیر ارشاد، حج و اوقاف کار مشترک داکتر و عالم دین را بهترین کمپاین در جلوگیری از شیوع ویروس کرونا تلقی نموده و همکاری بیشتری را با وزارت صحت عامه و سایر ارگان ها تعهد سپرد.

در ختم محفل، وزیر ارشاد، حج و اوقاف معینان و هئیت رهبری وزارت و علمای کرام به نوبه واکسین متذکره را تطبیق نمودند.

معرفی سرپرست جدید ریاست دفتر وزارت ارشاد، حج و اوقاف

طی محفلی که در تالار این وزارت تدویر گردیده بود، نذرالله بیان به حیث سرپرست ریاست دفتر معرفی و به کار آغاز نمود. در این محفل دوکتور امین الدین مظفری معین مسلکی و محمد عثمان طارق معین پالیسی و پلان و رؤسای ریاست های مرکزی این وزارت، و جمعی از مهمانان اشتراک داشتند.

محفل با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید آغاز گردید؛ سپس فضل محمد حسینی سرپرست ریاست اطلاعات و آگاهی عامه حکم تقرر نذرالله بیان را به حیث سرپرست ریاست دفتر به خوانش گرفت.

سپس دوکتور امین الدین مظفری ضمن صحبتی تقرر سرپرست ریاست دفتر را به وی تبریک گفته و افزود که تغییر و تبدیل اصل پذیرفته شده در اداره می باشد. در ادامه افزودند ریاست دفتر منحیث پل ارتباطی میان مقام وزارت با سایر بخش های مربوطه و دیگر نهاد های دولتی قرار دارد.

دوکتور مظفری در اخیر سخنانش برای نذرالله بیان موفقیت و کامیابی را در پیشبرد امور محوله و تحقق برنامه ها و



اهداف وزارت از هیچگونه تلاشی دریغ نمی ورزد. بعداً آقای بیان رسماً به کارمندان آن ریاست معرفی شده و آغاز به کار نمود.

آغاز مرحله اول مسابقات ملی حفظ قرآن کریم در ۳۴ ولایت

مسابقه ملی حفظ قرآن کریم به مناسبت ماه مبارک رمضان در مرکز و ولایات کشور آغاز شد. در محفلی که بدین منظور در مسجد خواجه علی موفق هروی مشهور به هراتی ها در شهر کابل تدویر گردیده بود، به تعداد (۱۲۳) تن حافظ که شامل (۸۱) تن حافظ از طبقه ذکور و (۴۲) تن از طبقه اناث می گردید غرض شرکت در مسابقه و راه یابی به مرحله بعدی از نواحی شهر کابل اشتراک نموده بودند. در این مسابقات از چهار بخش ذیل امتحان اخذ گردید:

- حفظ کل قرآن کریم مع ای تجوید و تفسیر.
- حفظ کل قرآن کریم مع ای تجوید.
- حفظ ۱۵ سپاره قرآن کریم مع ای تجوید.
- حفظ ۱۰ سپاره قرآن کریم مع ای تجوید.

که در اخیر از هر بخش سه سه تن به مقام های اول، دوم و سوم برگزیده می شوند.

ملاقات سفارت افغانستان مقیم ترکیه با معاون رئیس دیانت ترکیه

سفیر ج.ا.ا مقیم انقره - ترکیه به تاریخ ۲۶ حمل ۱۴۰۰، با محترم دکتور سلیم ارگون، معاون ریاست عمومی امور دینی ترکیه (دیانت) ملاقات نمود که گزارش آن ذیل پیشکش میگردد:

در ملاقات فوق الذکر، نخست به ملاقات مجازی جلالتمآب وزیر ارشاد، حج و اوقاف ج.ا.ا با رئیس دیانت جمهوری ترکیه، اشاره شده، سفیر ج.ا.ا از برگزاری نشست مجازی متذکره و حمایت جمهوری ترکیه از روند صلح افغانستان، قدردانی نمود. سفیر ج.ا.ا از معاون ریاست عمومی دیانت ترکیه، خواهان همکاری در راستای برگزاری نشست علماء جهان اسلام به ویژه علمای افغانستان، پاکستان، مصر، قطر، مالیزیا و عربستان سعودی قبل و یا در جریان نشست صلح استانبول، به میزبانی جمهوری ترکیه گردیدند، تدویر نشست متذکره را برای نتیجه گیری بهتر از نشست صلح استانبول مفید دانستند.

آقای سلیم ارگون، ضمن اشاره به تداوم مشورت ها در مورد تعیین زمان و چگونگی برگزاری نشست علمای جهان اسلام، اظهار داشت که آن نهاد از کشورهای اسلامی به منظور اشتراک در نشست علمای اسلام، دعوت به عمل خواهد آورد. وی در ادامه از احتمال سفر یک هیات ریاست عمومی دیانت به جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری پاکستان خبر داده، اظهار داشت که در صورت نهایی شدن تصمیم، جانب افغانستان را مطلع خواهند کرد.

سفیر ج.ا.ا با اشاره بر روابط نیک میان ترکیه و پاکستان، بر همکاری ترکیه به ویژه رئیس دیانت آن کشور در راستای ترغیب پاکستان به اعمال فشار بر طالبان تاکید نموده و این امر را ممدی بر نتیجه گیری بهتر از نشست صلح ترکیه، دانسته است. سفیر افغانستان همچنان بر ارتباطات نزدیک طالبان با برخی از علماء پاکستان اشاره نموده، رایزنی به منظور اعمال فشار بر طالبان از جانب علمای پاکستان را نیز مفید خوانده و تقاضا نمود تا نهاد دیانت جمهوری ترکیه در این راستا اقدام نماید.

د اعتدال رئیس سره محترم مولوی احمد گل (دلاور) ۱۳۹۹ کال د ریاست د فعالیتونو لنډه مرکه

د اعتدال مرکز ریاست لنډه پېژندنه:

هبله ده چی دغه ریاست په لنډه توگه معرفی کړی.

د افغانستان داعتدال مرکز د(۱۳۹۲ ه ش) کال په وروستیو کی د وزیرانو شورا د دریمې گڼې مصوبې پراساس او د ټولني عيني ضرورتونو او اړتیاوو ته په کتني سره د افغانستان حکومت له خوا د اداره امور په تشکیلاتو کې رامنځ ته شو، چی په ټولنه کې دافراط و تفریط د رېښو په موندلو، داسلامي هداياتو او تعالیمو په رڼای داعتدالی افکارو د ودې، عامه پوهاوی، د اعتدال داهدافو او خورپیدو په هکله دعلمی سیمینارونو په جوړولو، داعتدال اړوندکتایونو، رسالو، اومقالو دلیکی او ژباړلو، په اسلامی امت کې داعتدالی فکر دترویج، دټولني د ستونزو لپاره دمناسبو او واقعي حل لارو په پیدا کولو، له مذهبي، توکمی نژادی او ژبني تعصباتو سره د مبارزی په عرصو کې یې فعالیت کاوه، او مشري یې دوخت دجمهوری رئیس دستر سلاکار پوهاند استاد نعمت الله شهراڼي پر عاړه وه.

په (۱۳۹۶ ه ش) کال کې د افغانستان اسلامی جمهوریت دعالی مقام دحکم او لید لوری پر اساس له اداره امور څخه دارشاد، حج او اوقافو وزارت ته انتقال شو. او دآزادی سیالی له لاری یې زه د رئیس په توگه وټاکل شوم.

اعتدال او منځلاریتوب ته دعوت کول او یاپه ټولنه کې دغه اصل ترویجول اوخلک ورته رابلل یو قرآنی اصل دی، لکه څنگه چی ما (دوم) مخکی دالبقره سوره آیت تلاوت کړ، الله تعالی فرمایې (اوپرمهډې ډول مور یوامت وسط یعنی غوره امت گرځولی یاست چی تاسې پر نړیوالو شاهدان او پیغمبر ﷺ پرتاسی شاهدوسی) نوبناء دغه مرکز یوازی په افغانستان کې نه، بلکی داسی مرکزونه په نورو اسلامی نړی کی هم شتون لري او هلته دوسطیت په نامه یادیري، لکه مصر، عربستان سعودی، قطر، کویت، امارات متحده عرب او داسې نور هېوادونه.

د ریاست تشکیل:

دا ریاست له رئیس پرته مسلکی آمریت، څلور کارپوهان، چی داعتدال دتدریب، عامه افکارو داصلاح او دمناهبو ترمنځ دتقریب، داخلی او خارجی اعتدالی مرکزونو سره د اړیکو دتامین، او دخارجی روابطو او دسیمینارونو دتدویر په هکله تحقیق او څېړنې کوی، د دې ترڅنگ دا ریاست اجرانیه مدیریت، کمپیوټر کار او درې کسه نور اجبران لری چی ټول تشکیل یې یوولسو کسانو ته رسپړی.



د اعتدال مرکز ریاست عام لیدلوری:

په ټول هېواد کې دافراط او تفریط مهارول او داسلام دمعتدل دین ترویجول.

د اعتدال مرکز ریاست (رسالت):

داعتدال مرکز ریاست په اوسنی وخت کې دسیمینارونو، ورکشاپونو او عامه پوهاوی پروگرامونو او همدارنگه دکتابونو، رسالو اومقالو د تالیف او ژباړې په ټولنه کې د افراط او تفریط شومو پدیدو دله منځه وړلو او اعتدالی فرهنگ د ترویج لپاره خدمت جوگه دی.

د اعتدال مرکز ریاست عمده فعالیتونه:

- ۱- د اسلام دمبارک دین داساساتو او هدایتو مطابق داعتدال اومنځلاریتوب اړوند موضوعاتو په اړه علمی او مسلکی جلسی جوړول، او دهغو له لاری داعتدالی مسائلو څیړل او په ټولنه کې یې دترویج په موخه تصمیم نیول.
- ۲- د اسلامی احکامو په رڼا کې اعتدالی افکارو ته د رسیدو په موخه دمختلفو افکارو اونظریاتو څیړل، څو په ټولنه کې عدالت تامین شي، ملي یووالي رامنځ ته شي، دایمي سوله او ثبات حاکم شي او دخلکو رواغوبستنو او نظریاتو ته درناوی وشي.
- ۳- داسلامی شریعت سره موافق افکارو اونظریاتو ته د لاس رسي په موخه دلیکل شویو کتابونو، رسالو او نورو لیکل شویو آثارو ارزونه اوکتنه او په هېواد کې دهغو دترویج او توزیع لپاره هڅی کول.
- ۴- په ټولنه کې دافراطي او تفریطی افکارو او کړنو تشخیصول او دهغو لپاره د مناسبو تبلیغاتي او اصلاحي تگلارو پیدا کول.
- ۵- دقرآن کریم او نبوی احادیثو په رڼا کې د ارشادی، اصلاحي او اعتدالی پروگرامونو جوړول او دټولنیزو رسنیو له لاری یې دټولی ټولو وگړو ته رسول.
- ۶- اسلامی اعتدال او منځلاریتوب ته د رسیدنې په موخه له مختلفو افراطی او تفریطی افرادو، مذاهبو، مدارسو او عملی اوتحقیقی مراکزو سره آزاد بحث لپاره زمینه برابرول او دیو بل دمنلو لپاره دتحمیل فضاء رامنځ ته کول.
- ۷- په هیواد کې دننه او له هیواد نه بهر دعلمی څیړنیز او فکری مراکزو ترمنځ د اړیکو رامنځ ته کول او دهغو پیاوړي کول.
- ۸- دهیواد په کچه داعتدالی افکارو دترویج په موخه دکنفرانسونو، سیمینارونو او ورکشاپونو جوړول.
- ۹- د وزارت دمقام دهدایاتو او لیدلوری مطابق له نورو مرکزی ریاستو سره همکاري او په گډه کار کول، لکه، دمساجدو، مجمع علمی، حسینیه وو، تدقیق او مطالعاتو، اطلاعات او عامه اړیکو، د دینی چارو د تعلیماتو او ائمه وو دتدریب، احتساب، حج او زیارت ریاستونه او یا نورو دولتی ارگانونه.

۱- د اعتدال مرکز ریاست عمده لاس ته راوړنې:

د رادیو او تلویزیون له لاری د دینی موعظو وړاندې کول:

❖ له اسلامی اعتدال سره دعامو خلکو د ذهنیت جوړونې په موخه د رادیو او تلویزیون له لاری دلسگونو دینی موعظو وړاندې کول.

ب- دسیمینارونو او عامه پوهاوی پروگرامونو جوړول:

داعتدال مرکز ریاست دافراط او تفریط دمهارولو او عامه پوهاوی د رامنځ ته کولو په موخه دمرکز په شمول نورو ولایتونو کې ډیرې وړې اولېې برنامې جوړې کېږي، چې له دې جملې څخه څو لویې برنامې یې دبیلگې په توگه یادوم:

❖ په کابل کې د(مظاهر اعتدال اسلامی درنظام خانواده) ترعنوان لاندې دعلمی او اعتدالی سیمینار وړاندې کول چې سلگونو علمای کرامو پکې گډون کړی و.

❖ په ختیځ زون کې د(اسلام داعتدال او وسطیت دین دی) ترعنوان لاندې سیمینار جوړول، چې دننگرهار، لغمان، کونړ اونورستانو سلگونو علماوو پکې گډون کړی و.

❖ په جنوب غرب زون کې د (داسلام دین اعتدال و وسطیت دین دی) ترعنوان لاندې سیمینار دایرول، چې د قندهار، هلمند، ارزگان او زابل ولایتونو سلگونو علماوو پکې گډون کړی و.

❖ په شمال زون کې د (اسلام دین اعتدال او وسطیت) ترعنوان لاندې سیمینار جوړول، چې د بلخ، فاریاب، سرپل، سمنگان او جوزجان ولایتونو سلگونو علماوو پکې گډون کړی و.

❖ په غرب زون کې د(اسلام دین اعتدال او وسطیت) ترعنوان لاندې سیمینار جوړول، چې دهرات، بادغیس، نیمروز او فراه ولایتونو سلگونو تنو علماوو پکې گډون کړی و.

ج- د کتابونو، رسالو اومقالو لیکل او ژباړل:

د اعتدال مرکز ریاست داعتدال اړوند ډیرکتابونه، رسالې او مقالې لیکلې او ژباړلې دي، چې ځې مهم یې دبیلگې په توگه ستاسو مخ ته ږدم:

❖ اسلامي وسطیت او له هغه نه د منحرف کېدو لاملونه او درملنې) په نامه د کتاب تالیف.

❖ (ترهگری، تاوتریخوالی او افراطیت دقرآن کریم اونبوی احادیثو په رڼا کې)

❖ دواقعی درملنې په لور د دینی او ټولنیز تعصب پدیده)

❖ (سیاسي وسطیت).

❖ (په نبوی عصر کې وسطیت او داسلامی ټولنې په ثبات کې یې اغیز).

❖ د تقدیر(قضاء او قدر) په هکله د اهل السنه والجماعت منځلاریتوب).

❖ ازویژه گهای دعوت اسلامی، وسطیت ومناسب بودن آن با فطرت انسانی).

او په پښتو او دري ژبه داسی نورې لسگونې مقالې...



داعبدال مرکز ریاست راتلونکی پلان

شمبره	عمده فعالیت	ملاحظات
۱	(۲) جلده کتابونه. (۲) عنوانه رسالي. (۲۵) عنوانه مقالې ليکل او چاپول	
۲	په هرو دوو اوونيو کې د تلويزيون له لارې دموعظې وړاندي کول، چې په کال کې (۲۴) وعظونه کېږي	
۳	دهيواد په (۸) زونونو کې دعلماوو لپاره داعبدال اړوند(۸) ورکشاپونو وړاندي کول.	
۴	دمرکز او ولاياتو په کچه په (۱۰) پوهنتونو کې داعبدال اړوند سيمينارونو وړاندي کول	
۵	دکابل په (۵) مشهورو ديني مدرسو کې داعبدال اړوند عامه پوهاوي برنامې جوړول.	
۶	دتجربوترلاسه کولو لپاره په هيواد کې دننه او له هيواد څخه بهر مختلفو اعتدالي مرکزونو سره اړيکه نيول.	

د يادونې وړ ده چې الله الحمد دارشاد، حج او اوقافو وزارت په رهبري کې ټول تکړه او په دين او سياست پوه مشران قرار لري، لکه شخص جناب وزير صاحب مولوي محمد قاسم حليمي، مسلکي مرستيال دکتور امين الدين مظفري، دپاليسي او پلان مرستيال انجنير محمد عثمان طارق او اداري او مالي مرستيال استاد تاج محمد مجاهد او زموږ رياست د نورو رياستونو په شان ټول هدايات له همدغه عالمې او مسلکي رهبري څخه اخلي او ټولې کړنې مو دقانون او دوزارت د پاليسي مطابق ترسره کېږي.

د کندهار ولايت دارشاد، حج او اوقافو رياست د نوي سرپرست معرفي کولو غونډه

مولوي منظور احمد (حسيني) د ياد رياست مامورينو او ملا امامانو ته د کندهار ولايت مقام د اداري او مالي مرستيال فيصل شيرزي له لوري معرفي شو. نوي رئيس ژمنه وکړه، چې عام ولس ته به خدمت کوي.

گزارش ولايت سرپل

قربان مراد مراد والي ولايت سرپل، و اسدالله دانش معاون شوراى ولايتي، مولانا عبدالمجيب حجاجو رئيس ارشاد، حج و اوقاف از جريان اعمار مسجد جامع ابوذر غفارى مرکز سرپل نظارت نمودند. اين مسجد از بودجه اداره عملياتي رياست جمهورى توسط رياست تصدى ساختمانى بناى شرکت انكشاف ملي در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع زمين در دو منزل به شكل پخته و اساسى اعمار شده، در يك وقت ظرفيت ۲۰۰۰ نمازگزار را دارا ميباشد و عنقریب به بهره بردارى سپرده خواهد شد.

گزارشات ولايت لوگر

محترم الحاج عبدالواسع " صافى " رئيس ارشاد حج و اوقاف، مدير عمومي اطلاعات و ارتباط عامه و مدير عمومي مساجد بامسئول راديو محلي مهال و محترم خان ولي " احمدزى " مسئول كميته مصئونيت اجتماعى ژورنالستان ولايت لوگر در دفتر كارى شان ديدن نمود.

در اين نشست الحاج عبدالواسع " صافى " رئيس ارشاد حج و اوقاف از همكارى رسانه در بخش نشر و پخش برنامه هاى دينى و اسلامى قدر دانى نمود و از حضور يك تن عالم دينى كه براى پيشبرد برنامه هاى دينى و اسلامى از طرف اين اداره براى رسانه ها توظيف گرديده بود نظارت و كنترول نموده.

محترم الحاج عبدالواسع " صافى " رئيس ارشاد، حج و اوقاف و تمام پرسونل اداري اين رياست جهت سرسبزي و شادابى وطن و محيط زيست پروسه ملي نهال شانى براى سال ۱۴۰۰ را آغاز نمودند.

در بخش مديريت عمومي اطلاعات و آگاهى عامه:

• نشست مشوره دهى پروسه صلح موانع پيشرفت آن با تيم تخنيكى شوراى عالى مصالحه ملي در مقام محترم ولايت اجراءات صورت گرفت .

• معرفي يك تن از عالمان جيد جهت تدریس محجوزين مرکز اصلاح و تربيت اطفال صورت گرفته است.

• جلسه كه به رهبري الحاج عبدالواسع " صافى " رئيس ارشاد، حج و اوقاف و اشتراك مسئولين حوزه هاى مركز شهرپل علم، آمر ارشاد، مدير عمومي اطلاعات و آگاهى عامه، مدير عمومي مساجد و مدير مساجد و حسينيه ها و روى حل مشكلات برق مساجد، ملا امامان و غيره مشكلات مساجد و اماكن مقدسه داير شده بود، بحث و گفتگو صورت گرفت و در موارد حل آن تصاميم لازم ميان اين رياست و نماينده گان حوزه ها مركز اتخاذ گرديد.

• معرفي به تعداد ۷۰ محراب مساجد به آمريت برشنا لوگر جهت معافيت صرفيه برق مساجد ولايت لوگر.

در بخش احتساب:

• بيان اضرار اجتماعى و گناهان ازدواج هاى اجبارى و به بد دادن دختران در روشنائى قرآن و احاديث نبوى و بيان حقوق اساسى انسان ها از ديد ازادى بيان احترام به حقوق همسايه و ايجاد خانواده در يك محيط سالم از طريق منابر مساجد، و اشتراك در جلسات اجتماعى و رسانه در طول سال (۱۲) مرتبه صورت گرفته است.

• بيان اضرار مواد مخدر و مشروبات الكولى از قبيل كشت، خريد و فروش استعمال در روشنائى قرآن و حديث براى مردم از طريق رسانه ها منابر مساجد و جلسات اجتماعى صورت گرفته است.

• بيان و تشويق مردم به اهميت دينوى و اخروى دادن قرض حسنه اخوت و برادري و جلوگيرى از داد و ستود سود اضرار و گناهان آن از طريق منابر مساجد اجتماعى و رسانه ها در سطح ولايت.

در بخش مديريت عمومي اوقاف:

• جمع آورى مبلغ (۱۷۹۷۴۸۹) افغانى عوايد از درك كرايه دكاكين ماركيت مدينه، تهجائى غرفه جات و اجاره سه



پيام

۵۹

۱۴۰۰ سال

۵۹

قطعه زمین های زراعتی اوقافی بابت سال مالی ۱۳۹۹ و انتقال آن به مرکز صورت گرفته است.

گزارشات ولایت جوزجان

آمریت ارشاد مدیریت عمومی احتساب مدیریت عمومی اطلاعات و آگاهی عامه جهت ارتقای ظرفیت خطبای امامان مرکز شهر شبرغان هر پنجشنبه در سالون ریاست ارشاد، حج و اوقاف انجمن ارتقاء ظرفیت خطبای دایرکردن هفت هفته بالنوبه هر واحد شان در رابطه به موضوع که قبلاً از طرف این اداره برای شان مشخص گردیده در حضور حاضرین مجلس ایراد سخن کردند.

در بخش احتساب:

• جلسه هفته وار ریاست ارشاد، حج و اوقاف به هماهنگی آمریت محترم ارشاد مدیریت عمومی اطلاعات و آگاهی عامه مدیریت عمومی احتساب تدویر گردید این بار نیز جلسه تحت عنوان (اهمیت آب و جلوگیری از اسراف آن و اعمار بند کمال خان) با اشتراک تعدد زیاد از خطبای مرکزی شهر شبرغان در سالون این ریاست دایر گردید.

گزارشات ولایت تخار

در بخش ارشاد:

۱. اعلان (۳۶) بست امامان و خطبای مساجد طی مراحل اسناد امتحان تحریری و تقریری بست متذکره.
۲. تدویر جلسه حمایت از پروسه صلح در سطح سه ولایت (بدخشان، تخار و کندز).
۳. توزیع فورم کمیته مساجد برای تنویر (۶۲) محراب مسجد از نور برق.
۴. توزیع (۳۰۰۰) سه هزار اصله نهال غیر مثمر غرض سرسبزی مساجد و قبرستانها، غرس (۳۶۰) اصله نهال غرض سرسبزی سالون فاتحه خوانی زنانه و تپه آن واقع گولایی باغ مرکز تالقان.
۵. سفر به ولسوالی های رستاق، بهارک، خواجه غار جهت ایجاد کمیته مبارزه علیه کرونا در سطح ولسوالیها با کمیته کاری مقام محترم ولایت.
۶. سفر به (۱۳) ولسوالی این ولایت جهت تثبیت قبله مساجد که از طریق اداره واحد عملیاتی ریاست جمهوری اعمار میگردد با همکاری شرکت ملی حمایتی ریاست جمهوری.
۷. توزیع تفسیر قرآن کریم به زبان های دری و پشتو برای (۱۸) باب مدارس دینی و دارالحفاظها و (۲۰۰) محراب مسجد در مرکز و ولسوالیها بتعداد (۱۶۰۰) نسخه از مساعدت های کشور شاهی عربستان سعودی.

در بخش احتساب:

- بازدید و بررسی از وضعیت کنونی مسجد امام ربانی رحمه الله واقع گذر اختر آباد ناحیه چهارم:
- اشتراک در سیمینار یک روزه به منظور آگاهی دهی علماء جهت حمایت از برنامه های ملی معافیت کتلوی در مقرصالون فاتحه خوانی مورخ ۱۸ حمل:

• اشتراک در محفل مبارزه با جرایم جنایی و فساد اخلاقی با حضور داشت قوماندان محترم امنیه، مشاور عقیدتی و فرهنگی وزارت محترم امور داخله، وکلای محترم در شورای ولایتی، و همه مسوولین بخش های کشفی و امنیتی از سوی آمریت محترم عقیدتی و فرهنگی قوماندانی امنیه در مسجد قرار گاه قوماندانی امنیه.

در بخش رسانه:

- تدویر جلسات با علماء و مدارس دینی پیرامون حمایت از صلح، حقوق اطفال و خانواده و راه وقایه و جلوگیری از مرض کرونا.
- اشراک در جلسات ریاست صحت عامه، رسانه ها و محیط زیست (۱۱) مورد.
- راه اندازی ۱۲ برنامه تلویزیونی و رادیویی به مناسبت جلوگیری و محافظت از کرونا.
- تدویر جلسه هفته وار امامان و خطبای ریاست حج و اوقاف پیرامون تقبیح حملات بزدلانه دشمنان کشور بر پوهنتون کابل و اتحاف دعا در حق شهیدا.

- تدویر جلسات با ریاست محترم امور زنان، مقام ولایت، ریاست حج و اوقاف با اعضای محترم مشارکت راجع به کمپاین ۱۶ روز محو خشونت علیه زنان و راه اندازی برنامه های آگاهی دهی.

در بخش برنامه اوقافی:

- جمع آوری عواید مبلغ (۱۱۰۲۰۰۰۰) افغانی به حساب اوقاف در د افغانستان بانک.
- استرداد و تسلیم گیری موازی دو جریب و دو بسوه و (۶۳) متر مربع زمین آبی از دست غاصبین.
- تصرف موازی یک جریب و دو بسوه زمین در قریه قوندوز ولسوالی ورسج.

در بخش مالی و اداری:

- خریداری (۳۰۴) متر جاینماز ترکی به مسجد جامع مرکزی شهر تالقان مبلغ (۳۸۰۰۰) افغانی.
- خریداری (۷۵) متر فرش تاشکندی پندار صالون تعمیر اداری ریاست به هزینه مبلغ (۱۰۵۰۰۰) افغانی.
- سفر به ولسوالی کلفگان غرض سروی مسجد جامع زرد آلو دره سفلی با نماینده واحد عملیاتی ریاست جمهوری.
- تسلیم گیری مساجد از شرکت های قرار دادی و تسلیم دهی به مردم: مسجد حضرت حمزه چاه آب، مسجد مولوی عبدالرقيب کلفگان مسجد تاقچه خانه نمک آب، و مسجد اتحاد مرکز شهر تالقان بعد از برآورد ثانی ریاست شهر سازی به اهالی این مساجد تسلیم داده شد.

